

ترانه‌ها، سرودها

چکاوی

و سروده‌ها



منتخبی از سرودها و

ترانه‌های پیشرو، محلی و ماندگار

جمعی از فعالین کارگری (jafk)

kargaranfa@gmail.com

«jafk.blogfa.com»

مقدمه

فهرست

پیش فصل

سرود انترناسیونال

آفتابکاران جنگل

بهاران خجسته باد

سرود پیوستن

زاله

قطره های خون

زندانی

یار دبستانی

هفت تپه، هفت تپه

فصل اول

(منتخبی از سرودهای انقلابی و پیشرو)

کارزار!

ای زنان ایران

ای نوع بشر

افتخار

تیغ باید خون فشاند

همت کنید ای دوستان

ایران من

پیا هموطن

سریداران

آتش
چکاوک
خشم زنان
برخیزیم
برپا خیز، از جا کن
ای رفیقان
خون ارغوانها
رود
گل مینای جوان
قسم
کوهپایه
پرچم دار ستم کشان
پرنبان شفق
باید فردا را ساخت
گرد باد بحران
سپیده در حال دمیدن است
درخت آزادی
رستاخیز خلق
اتحاد (ای لاله خفته در خاک و خون)
هان به پا
اتحاد
چه کسی خواهد من تو ما نشویم
عمری در کار
خشمی سوزان
سرود اول ماه مه

سرود کارگر

قالی‌باف

شانزدهم آذر

سیاه‌کل

سی تیر (به یاد شهیدان سی تیر)

راه تازه ای پیش پای خلق

دارم امید

سرود آهنگران

امپریالیسم

برده

صمد

راه صمد

رنج و کار

هماره یاد

کارگر و برزگر

کارگر و سرمایه دار

صحرای ترکمن

حیدر عمو اوغلی

پرچم سرخ

یاد یاران

علیه سازش

مشت دلاوران

سرود پارتیزان

استالینگراد

آزادی

احمد شاملو

نازلی

راسیسم، ناسیونالیسم، دین

فصل دوم

(منتخبی از سرودها و سروده های انترناسیونال)

برتولت برشت

انسان انسان است

بسوی سوسیالیسم

به آیندگان

یوسف هایال اغلو

من یک زنم

من زنی معدن زادم (از ترانه های محلی معدنکاران بولیوی)

ویکتور خارا

(نه برای خواندن است که می خوانم)

آخرین ترانه

پیترگابریل

درخت را تکان می دهیم

تریسی چپمن

چرا؟

دیشب

باب مارلی

بیدار شو، بیا خیز

جان لنون

مجسم کن

زن فرو دست ترین دنیاست

فدریکو گارسیا لورکا

مرا نیافتند

مایا کوفسکی

مارش شورش

محمود درویش

بازجویی

بنویس

ناظم حکمت

بید مجنون

اکتبر

برای ارنستوچه گوارا

نزار قبانی

هرگاه من از عشق سرودم، ترا سپاس گفتند!

سالم جبران

سکوت

بدر شاکر السیاب

باران

تئودر سیکس

مردم سرور خویشند

ژاک دو ترون

فرصت طلب

فصل سوم

(منتخبی از ترانه های رپ/پاپ/راک و...)

شاهین نجفی

حرف زن

ما مرد نیستیم
ما آخر خط ایم
فحش بده
بامداد
ندا آقا سلطان
زندگی سگی
کافران بی نام
پاشو، پاشو
ما رو ببخش
گروه آجیز
بگو نه!
هیچکس
لاشخور نباش
یار خیابانی (جنبش خیابانی)
خیابون از آلبوم «۲۴ ساعت» بهرام
محسن نامجو
عقاید نوکانتی
دهه شصت
فقیه خوشگل
بذر
خون من (تقدیم به یاران خیابانی من)

فصل چهارم

(منتخبی از ترانه های سنتی / پاپ ایرانی)
سیاوش قمیشی

رفیق
تصور کن
شهرام ناظری
خس و خاشاک
داریوش
نترسون
آهای جوون، آهای جوون
زندونی
چکاوک
پر یا
موج
اجازه
فرهاد
هفته خاکستری
جمعه (توی قاب خیس این پنجره ها)
گوش
زن ایرانی
پاشو پاشو
آخرین خبر
فریدون فروغی
یار دبستانی (منصور تهرانی)
سال قحطی
حقه
تنگنا
نماز
ماهی خسته
زندون دل

غم تنهائی

"جوآن بائز" "We Shall Overcome" (ما پیروز میشویم)

ترانه "Stand by me" اندی - بن جوی (در کنارم بمان)

غوغای ستارگان

آمد، آمد با دلجوئی

شجریان

برادر

تنیده یاد تو در تار و پودم

همراه شو عزیز

ای شادی آزادی!

مرا ببوس (گلنراقی)

بارون بارونه

بنان

الهه ناز

تا بهار دلنشین سیمین بری

جان مریم شهید

ابی

ستاره های سربی

هلا

قبله

کی اشکاتو پاک میکنه

صدام کردی

فرامرز اصلانی

برای آنان که دیگر نیستند

اسیر دل

خونه

فصل پنجم

منتخبی از سرودهای خلق ها و ملل

دختر کرد

سر زمین من، خسته، خسته

شالم بیارین

شیر علی مردان

دایه دایه

آسمون ابری گرفته

جنگ لرو

بوی گل

زخمی اما سربلند

خلق ترکمن

پیش مرگم

گل گندم

از هنر جهان زنده گردد

زندگی آخر سرآید

آراز

نبی

سرود صلح خواهان

نگارنده تاریخ

کاشکی

با ما

احمد آشور پور

آفتاب خیزان

ای لیلی / ای بچه های پاپتی

زمانی رفیق جانباخته خسرو گلسرخی چنین نوشته بود: "چریک های نوار غزه با خواندن شعری از محمود درویش بهتر می جنگند." این حرف همچنان گوشه مهمی از کارکرد و تاثیر سیاسی - احساسی شعرها، ترانه ها و سرودهای انقلابی و اعتراضی را بر بخش های مختلف یک جامعه نشان می دهد. بعضی از این آثار به دلایل مختلف در میان توده های مردم، حتی برای چند نسل پیاپی، رواج می یابند. یعنی با وجود اینکه معمولاً نسل های مختلف، سلیقه و حال و هوای هنری - ادبی متفاوتی از یکدیگر دارند، اما برخی آثار از خود ماندگاری نشان می دهند. اینگونه آثار مسلماً از ارزش ها و عمق هنری قابل قبولی برخوردارند، اما علت ماندگاری شان فقط این نیست. یک عامل مهم دیگر اینست که گاه خاطرات تاریخی و مبارزاتی یک جامعه در این سرود یا آن ترانه، فشرده و متبلور می شود. حتی نسل هایی که آن تجربه ها را مستقیماً از سر نگذرانده اند، در نگاه به تاریخ به چنین آثاری بر می خورند. روی برخی از آن ها خط بطلان می کشند چرا که دیگر با ارزش ها و روابط نو خوانایی ندارد؛ برخی دیگر به دلشان می نشیند چرا که تازگی و طراوتی را هنوز در بطن خود حمل می کند یا کماکان موضوعشان "به روز" است. به ویژه در مواجهه با سرودهای انقلابی و اعتراضی گذشته، خیلی از جوانان از آنها الهام می گیرند. برخی را به همان شکلی که هست در جریان مبارزات امروز زمزمه می کنند، و برخی را بر حسب دیدگاه خود و مسائل روز، تغییر شکل می دهند و دوباره به جامعه عرضه می کنند.

مجموعه ای که در این جزوه گرد آورده ایم، عمدتاً سرودها و ترانه هایی است که طی چند دهه گذشته (از سال های قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا به امروز) در میان بخش های مختلف جامعه جا باز کرده است. برخی از اینها، مقبولیت عام یافته اند. برخی رفته رفته می روند که از ذهن جامعه پاک شوند. همه اینها، به هر حال، بازتاب نگرش و باورها و ارزش های طبقاتی - سیاسی معینی هستند. هر چند که حاملان ایده ها و عقاید و سیاست های مختلف و متضاد، با علاقه آنها را در جمع های خصوصی و عمومی زمزمه یا فریاد کنند. این هم نکته جالبی است که مردم در

بسیاری موارد، بعضی از این ترانه ها و سرودهای جا افتاده را بدون توجه به جزئیات شعر و کلامش به زبان می آورند. با این کار برای خود، خاطرات یا تجارب دیگری که می تواند ربط چندانی به آن اثر هنری نداشته باشد را زنده می کنند. گاه نیز خواندن یک سرود و ترانه در مناسبت های خاص (مثلا در جریان تظاهرات خیابانی) به یک عادت، یا یک علامت مشخصه و نماد تبدیل می شود؛ و البته بی توجه به خط کلی حاکم بر آن سرودها و ترانه ها.

آثاری که در این جزوه گردآوری کرده ایم در چند دسته می گنجند:

اول، سرودها و ترانه - سرودهای سیاسی. این شامل سرودهای منتسب به تشکل های گوناگون، و سرودها و ترانه - سرودهایی است که بر پایه دیدگاه ها و مواضع سیاسی و ایدئولوژیک مشخصی تولید شده اما نشان حزبی ندارد.

دوم، ترانه های اعتراضی و متفاوت در فرم ها و قالب های گوناگون که مخاطبان عام تری دارد و البته طرفدارانش بیشتر و ماندگارترند. و نیز ترانه هایی با مضامین مختلف که علیرغم گذر چند دهه، هنوز هم می توان به آنها گوش کرد و فارغ از تعلقات نسلی از آنها لذت برد.

سوم، ترانه ها و سرودهایی که می توان عنوان "فولکلور" بر آنها نهاد. اهمیت و ارزش این آثار در اینست که بازتاب تلاش های ادبی و فرهنگی معمولا سرکوب شده و نادیده گرفته شده خلق ها و ملل ستمدیده اند. زنده نگهداشتن این آثار از جانب هنرمندان و کوشندگان سیاسی - فرهنگی این خلق ها و ملل، همیشه یک وظیفه ملی تلقی شده است. یعنی تلاشی برای احقاق حقوق پایمال شده؛ برای فریاد کردن هویت مردمی ستمدیده. در عین حال، این آثار را نمی باید مستقل و مجرد از زمانه و ارزش ها و مناسبات و آرمان های نو و پیشرو مورد ارزیابی قرار داد. چه بسیار نگرش ها و ارزش های کهنه (پدرسالارانه، خرافی - مذهبی، برتری خواهانه ملی) که در برخی از این آثار، حتی محبوب ترینشان، رسوب کرده است.

این دقیقاً همان واقعیتی است که نه فقط در مورد آثار فولکلور (محلی و متعلق به خلقها و ملل مختلف) بلکه در مورد ترانه های رایج و پر طرفدار (اعم از سنتی، پاپ، راک، رپ و...)، و به ویژه در مورد سرودها و ترانه - سرودهای سیاسی "فارسی - ایرانی" هم صدق می کند.

ارائه مجموعه حاضر، نه فقط تلاشی است برای ثبت گوشه ای از فعالیت هنری - ادبی جامعه در قالب ترانه و موسیقی، نه فقط معرفی آثاری است به نسل امروز برای خواندن و به یاد سپردن و ترنم های گروهی، بلکه ابزاری است برای بررسی و نقد نگرش ها و ارزش های مختلف طبقاتی - ملی، مواضع سیاسی و جنسیتی، آنگاه که از پنجره موسیقی و آواز به بیرون سرک می کشند.

این جمله را بارها شنیده ایم و دیگر به یک کلیشه تبدیل شده که "موسیقی، زبان جهانی است." جزوه ای که در دست دارید، می توانست خیلی ناسیونالیستی از آب در بیاید اگر نمونه های خوب و ارزشمندی از آثار هنرمندان مترقی و پیشرو که در گوشه های دیگری از دنیا تولید شده را به شما معرفی نمی کردیم. دریای هنر و موسیقی پیشرو و الهام بخش بی کران تر از اینست که به مرزهای یک کشور، و ده ها و صدها اثر بومی و آشنا محدود شود. در مواجهه با این دریای بیکران باید تنگ نظری ناسیونالیستی و محافظه کاری سلیقه ای و تعصبات سنتی را کنار گذاشت، تا واقعا بتوان لذت برد و آموخت و الهام گرفت.

سرانجام باید به این نکته مهم اشاره کنیم که کل جامعه به هنر نیاز مبرم دارند. این مساله، کارگر یا روشنفکر، زن یا مرد، پیر یا جوان، نمی شناسد. معمولاً در جنبش کارگری و چپ ایران، نسبت به هنر و ادبیات بی توجهی شده است. معمولاً مساله تولید و ترویج آثار پیشرو و مترقی و انقلابی در میان توده های محروم، جدی گرفته نشده است. در نتیجه، این توده ها عموماً نیازهای هنری - احساسی خود را با آثار در دسترس که اغلب بازتاب و فشرده افکار مسلط و محافظه کارانه و سنتی و خرافی هستند، برطرف می کنند. بخشی از مبارزان این جنبش نیز با تنگ نظری می کوشند، هنر را به چند اثر محدود "تاب" و "چارچوب دار" خلاصه کنند.

این تنگ نظری ها معمولاً به صورت تبلیغ فقط یک شکل و سلیقه هنری خاص جلوه گر می شود و انواع گوناگون قالب ها و سبک ها و نوآوری های هنری - ادبی، تحت عنوان "غیر کارگری" و "غیر انقلابی" و "منحط و بورژوازی"، کنار گذاشته می شود. نتیجه عملی اینست که یا شمار محدودی از توده های کارگر و زحمتکش این حرف ها را گوش می گیرند و خودشان هم تنگ نظر و خشک و تک بعدی و سنتی می شوند، یا اینکه به این حرف ها اهمیتی نمی دهند و باز هم برای رفع نیازهایشان به آثار رایج و مسلطی که مرتباً از رسانه های کهنه اندیش و ضد مردمی داخلی و بین المللی پخش می شود رجوع می کنند.

توجه خوانندگان را به این نکته جلب می کنیم که آثار این جزوه از منابع مختلف اینترنتی استخراج شده است. بعضی از متون ممکنست اشتباهات املائی و حتی مفهومی نسبت به متن اصلی آثار داشته باشد. ارائه دی وی دی صوتی تعدادی از این آثار به همراه جزوه، هم به آشنا شدن شما با ملودی و نحوه اجرا کمک می کند و هم تلاشی است برای رفع اینگونه اشتباهات ناگزیر. برای تهیه این جزوه به آثار احزاب و گروه های چپ و دمکراتیک و کارگری، معتقدان به مشی های گوناگون مسلحانه و غیر مسلحانه، در دوره های مختلف تاریخی (از سال های ۲۰ تا ۳۲ گرفته تا دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، روزهای انقلاب ۵۷ و سال های خونین بعد از آن، تا برآمد مبارزاتی کنونی) رجوع کرده ایم. امید است که انتشار این مجموعه کمکی باشد در راه اهدافی که مد نظر داریم. نظرها و پیشنهادهای تکمیلی و تصحیحی و نقادانه شما را پذیراییم.

از انتشارات «جمعی از فعالین کارگری» (JAFK)

آبان ماه ۱۳۸۸

پیش فصل

اوژن پوتیه



سرود انترناسیونال

دنیای فقر و بندگی	برخیز ای داغ لعنت خورده
به جنگ مرگ و زندگی	شوریده خاطر ما را برده
کهنه جهان جور و بند	باید از ریشه براندازیم
هیچ بودگان هرچیز گردند	و آنگه نوین جهانی سازیم
آخرین رزم ما	روز قطعی جدال است
نژاد انسانها (۲)	انترناسیونال است
خدا، نه شه نه قهرمان	برما نبخشد فتح و شادی
در پیکارهای بی امان	با دست خود گیریم آزادی
نعمت خود آریم به کف	تا ظلم از عالم بروییم
تا وقتی که آهن گرم است	دمیم آتش را و بکوئیم
آخرین رزم ما	روز قطعی جدال است
نژاد انسانها (۲)	انترناسیونال است
اردوی بیشمار کار	تنها ما توده جهانییم
نه که خونخواران غدار	داریم حقوق جهانیانی
بر رهنزان و دژخیمان	گرد وقتی رعد مرگ آور
تا بد خورشید نور افشان	در این عالم بر ما سراسر
آخرین رزم ما	روز قطعی جدال است
نژاد انسانها (۲)	انترناسیونال است

آفتاب کاران جنگل

سراومد زمستون / شکفته بهارون

(گل سرخ خورشید بازومد و شب شد گریزون) (۲)

کوه ها لاله زارن / لاله ها بیدارن

(تو کوه ها دارن گل گل آفتاب و می کارن) (۲)

توی کوهستون دلش بیداره / تفنگ و گل و گندم داره میاره

توی سینه اش جان جان جان / توی سینه اش جان جان جان

(یه جنگل ستاره داره / جان جان / یه جنگل ستاره داره) (۲)

(تکرار متن فوق)

سراومد زمستون / شکفته بهارون

(گل سرخ خورشید بازومد و شب شد گریزون) (۲)

لبش خنده ی نور / دلش شعله شور

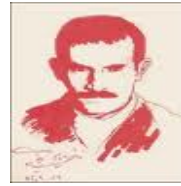
(صداش چشمه و یادش آهوی جنگل دور) (۲)

توی کوهستون دلش بیداره / تفنگ و گل و گندم داره میاره

توی سینه اش جان جان جان / توی سینه اش جان جان جان

(یه جنگل ستاره داره / جان جان / یه جنگل ستاره داره) (۲)

کرامت الله دانشیان



بهاران خجسته باد

(ملودی از کرامت الله دانشیان)

(الف)

هوا دلپذیر شد گل از خاک بر دمید

پرستو به بازگشت زد نغمه ی امید

به جوش آمد از خون درون رگ گیاه

بهار خجسته فال خرامان رسد ز راه

به خویشان، به دوستان، به یاران آشنا

به مردان تیز خشم که پیکار می کنند

به آنان که با قلم تباهی درد را به چشم جهانیان پدیدار می کنند

بهاران خجسته باد، بهاران خجسته باد

و این بند بندگی، و این بار و فقر جهل به سرتاسر جهان

به هر صورتی که هست نگون و گسسته باد، نگون و گسسته بود (تکرار الف)

خسرو گل سرخی



سرود پیوستن

باید که دوست بداریم یاران (۲)
باید که چون خزر بخروشیم / فریادهای ما اگر چه رسا نیست
باید یکی شود (۳) / باید تبیدن هر قلب / اینک سرود (۲)
باید که سرخی هر خون / اینک پرچم (۲)
باید که قلب ما سرود و پرچم ما باشد (۲)
باید در هر سپیده ی البرز / نزدیک شویم یکی شویم
اینان هراسشان ز یگانگی ماست / باید که سر زند طلیعه ی خاور از چشمهای ما (۲)
باید که لوت تشنه میزبان خزر باشد / باید کویر فقر از چشمه های شمال
بی نصیب نماند (۲) / باید دستهای خسته بیاساید (۳)
باید که سفره ها همه رنگین / باید که خنده و آینده
جای اشک بگیرد (۲) / باید که دوست بداریم یاران (۲)
باید که چون خزر بخروشیم / فریادهای ما اگر چه رسا نیست
باید یکی شود (۳) / باید که لوت تشنه میزبان خزر باشد
باید کویر فقر از چشمه های شمال بی نصیب نماند (۲) / باید دستهای خسته بیاساید (۳)
باید که سفره ها همه رنگین / باید که خنده و آینده / جای اشک بگیرد (۲)

ژاله

ژاله بر سنگ افتاد چون شد / ژاله خون شد / خون چه شد، خون چه شد
خون جنون شد (ژاله خون کن، خون جنون کن / سلطنت زین جنون واژگون کن) (۲)
ژاله بر گل نشان، گل پران کن / بر شهیدان زمین گلستان کن
نام گمنام ها جاودان کن / تا به صبح آید این شام تیره (در شب تیره آتشفشان کن) (۲)
(دست در کن، شو خطر کن / خانه ظلم زیر و زبر کن) (۲)
جان خواهر، کارگر، روستائی، برادر، پیشه ور، ای جوان، ای دلاور
ما همه یک صف و در برابر / آن ستمکاره، آن تاج برسر
(دست در کن، شو خطر کن / خانه ظلم زیر و زبر کن) (۲)
خواهر من، گرامی برادر / چون به هر حال تنه‌است مادر
من به خاک اوفتادم تو بگذر / (بهر ایجاد دنیای بهتر) (۲)
(دست در کن، شو خطر کن / خانه ظلم زیر و زبر کن) (۲)
ای شما، ای صف بی‌شماران / اشک من در نگاه شما یان
بر سر هر گذر گاه و میدان / ژاله چون شو، ژاله خون شد، ژاله چون شد
ژاله خون، ژاله دریای خون شد / خون جنون، خون جنون (سلطنت واژگون) (۲)
ژاله بر سنگ افتاد چون شد / ژاله خون شد
خون چه شد، خون چه شد / خون جنون شد
(ژاله خون کن، خون جنون کن / سلطنت زین جنون واژگون کن) (۲)

قطره های خون

باز این دژخیم پلید / از گلستان خلق

گللهائی تازه رس / از هراسش ربود

لا لا لا

باز موج خشمی عظیم / در دل خرد و پیر

جوشان گشت و به پیش / قاطعتر رو نمود

لا لا لا

(الف)

آنها رفتند و لیکن / از هر قطره خون

در بستان رزم خلق / زان پس تاکنون

هزاران گل شکفت

رزم خلق جاویدان است

دشمن سر نگون

پیکاری قهر آمیز و راهی بس گلگون

مملو از خیز و افت

در جهان به از این راهی بهر مان نیست / راه ما جز ره خلق چیست / (تکرار الف)

لا لا لا

زندانی

زندانی ای اوج فریاد، زندانی ای هر دم در یاد (الف)
ای که شور و عزم آهنینت، سرداده آوای آخرینت
(تکرار الف)

در نگه همگان تو همان شیری، گر که ز جور زمان تو به زنجیری
(خونین پیکار تو، فردا از آن تو)
لاله ز سرخی خون تو بیداراست
ژاله ز پاکی روی تو می بارد
در راه خاک تو/ فردا از آن تو
نقش جانبازیت همه جای اوین / نشانه ای از رزم بیژن گرد و دلیر
حماسه ی تاریخ پر ز فراز نشیب
برای ما درسی دیگر دارد/ نوید پیروزی در بر دارد (۲)
(تکرار الف)

ای که خلق از استقامت تو / می رزمند با خصم و دشمن تو
(تکرار الف)
در راه استقلال از بهر آزادی
در ره آتش و خون چو بستی پیمان / دست شکنجه گر تو شده لرزان
پیچد در هر کران نام تو جاویدان / عقاب آزادی آید به پرواز
به پهنه شهر و ده میدهد این آواز / به ره یاران باید جان نهاد
چو بیژن و ستار و پاکثراد
زندانی ای اوج فریاد، زندانی ای هر دم در یاد

یار دبستانی من

سروده منصور تهرانی

یار دبستانی من، با من و همراه منی / چوب الف بر سر ما، بغض من و آه منی
حک شده اسم من و تو، رو تن این تخته سیاه
ترکه ی بیداد و ستم، مونده هنوز رو تن ما
دشت بی فرهنگی ما هرزه تموم علفاش
خوب اگه خوب؛ بد اگه بد، مرده دلای آدماش
دست من و تو باید این پرده ها رو پاره کنه
کی میتونه جز من و تو درد مارو چاره کنه
یار دبستانی من، با من و همراه منی / چوب الف بر سر ما، بغض من و آه منی
حک شده اسم من و تو، رو تن این تخته سیاه
ترکه بیداد و ستم، مونده هنوز رو تن ما
یار دبستانی من، با من و همراه منی / چوب الف بر سر ما، بغض من و آه منی
حک شده اسم من و تو، رو تن این تخته سیاه
ترکه ی بیداد و ستم، مونده هنوز رو تن ما
دشت بی فرهنگی ما هرزه تموم علفاش
خوب اگه خوب؛ بد اگه بد، مرده دلای آدماش
دست من و تو باید این پرده ها رو پاره کنه
کی میتونه جز من و تو درد مارو چاره کنه ؟
یار دبستانی من، با من و همراه منی / چوب الف بر سر ما، بغض من و آه منی
حک شده اسم من و تو، رو تن این تخته سیاه
ترکه ی بیداد و ستم، مونده هنوز رو تن ما

هفت تپه هفت تپه هفت تپه ...



مدیر عامل وکیل فرماندار / میخوان کارگر بشه بیکار / همدستن با سرمایه دار
نقشه اینه بشیم استثمار / کور خوندین کارگر شده بیدار / کارگر وابسته پشت
کارگر / توکارخونه کارمند یا برزگر / همدوش کارگران مرد / زنا تو صف اول نبرد
هفت تپه هفت تپه هفت تپه ...

{لری}

زمین و کشت و کارخنه / کلش و نو مال خُمنه
نمیلیم دِش بکاریت / نمیلیم بَقوورووشیت / اِ مردم بَخوورووشیت / اِ مردم
بَخوورووشیت

{ترجمه:} (زمین و کشت و کارخانه / همه از آن ماست / نمیگذاریم در آن اگندم یا
چیزی جز نیشکر] بکارید / نمیگذاریم آن را بفروشید / آای مردم بخروشید /
آای مردم بخروشید

{عربی}

تَعَالَم من کِل قوم / عَرَبی لُرّی فَارسی / اِحَن جِیشِ شَواعیل / نِتحد علی شَباعین و
ظالم تَعَالَم تَعَالَم..... تَعَالَم تَعَالَم

{ترجمه:} (از همه ی اقوام بیاید / عرب، لر ، فارس / ما لشکر کارگرانیم /
علیه سرمایه و ظلم متحد میشویم / بیایید، بیایید...)

معلم کارگر آی مزد بگیر / مردم با حقوق بخور و نمیر / داشتن تشکلِ چاره ی کار
اگه نه میمونیم زار و نزار / شورای اسلامی کار / یا انجمن صنفی ناکار / کارگر از اینا
شده بیزار تشکل آزاد و مستقل.... تشکل آزاد و مستقل.. تشکل آزاد و مستقل /
اینه راه علاج مشکل

{لری}

خینِ هفت تپه اوما و جووش / هم دزفیل اندیمشک و شوش / عرب و لر فارس پیر
و چوَن کارگَرُنِ هفت تپه / هَمَه وا یَکیم و دَس ب راری / لِ شگر کارگَر گپه
{لِ شگر کارگَر گپه} هَمَه وا یَکیم..... لِ شگر کارگَر گپه.... لِ شگر کارگَر گپه

{ترجمه:} (خون هفت تپه آمده به جوش / نیز اندیمشک و دزفول و شوش /
عرب و لر و فارس، پیر و جوان / کارگران هفت تپه / همه به همیاری با یکدیگریم /
لشکر کارگران عظیم است.../

{عربی}

إِشْغَلْ مالِ إِحْنا / ما نُطَيِّ مِنْ إِدِينَا كَاعِ ما لَتْنَا إِحْنا / ما نُستَسْلِمْ ما نُستَسْلِمْ

{ترجمه:} (کار مال ماست / از دستش نمیدهیم / زمین مال ماست /

تسلیم نمیشویم / تسلیم نمیشویم)

نتحد اید بید {دست در دست متحد شویم} ، شوراها ی کارگری

إِ مَرْدِمَ بَخووروووشیت (آی مردم بخروشید)، تشکل آزاد و مستقل

هفت تپه هفت تپه هفت تپه.

فصل اول

(منتخبی از سرودهای انقلابی و پیشرو)



(سروده مینا اسدی با صدای گیسو شاکری)

کارزار!

از پشت دریچه های بسته / دیدیم پر زرد و رفت
در خانه نشسته بودیم / دیدیم که بخت در زد و رفت
زندانی شام تار بودیم / دیدیم که ماه سر زد و رفت
گفتیم که این چه روزگار است / دیگر نه زمان انتظار است
هان اینک وقت کار زار است (۲) / دیدیم که زن بخاطر عشق
محکوم به مرگ و سنگسار است
دیدیم که کارگر پیاده است / سرمایه به کارگر سوار است
دیدیم که کودک گرسنه / گریان، غمین و اشکبار است
دیدیم نهال آرزوها / پژمرده و زرد و بی بهار است - (همصدایی)
گفتیم که این چه روزگار است / دیگر نه زمان انتظار است
هان اینک وقت کار زار است (۲)
تا پای من تو بسته باشد
سرمایه و جهل و دین بکار است / جز آزادی مگر چه میخواست
آن جان جوان که سربدار است / گفتیم که این چه روزگار است
دیگر نه زمان انتظار است
هان اینک وقت کار زار است (۲)

ای زنان ایران

سر ما به دم پیر نگه نتوان داشت
در خانه ی دلگیر نگه نتوان داشت
آن را که سر زلف چو زنجیر بود
در خانه به زنجیر نگه نتوان داشت
دختران سیه روز / تا به کی در افسوس
زیر دست مردان / تا به چند محبوس
در چنین محیطی / دختران ایران
تا به کی خموشی / ای زنان ایران
هیچکس خبر نیست
فکر خیر و شر نیست
ای رجال ایران / زن مگر بشر نیست
چند در حجابی
تا به کی به خوابی
از وجود شیخ است
این همه خرابی / مملکت خراب است
ملتش به خواب است
ای زنان ملت / وقت انقلاب است
دختران ملت / تا به کی به ذلت
بر کنید از سر / چادر مذلت

ای نوع بشر

ای نوع بشر تا کی به ابناء بشر
سودی ندهی ای نخل بی بار و ثمر
مگر ز فردا خبر نداری
که جز به سر شور و شر نداری
چرا به جز حرص و آز و شهوت
به سر هوای دگر نداری
ندانستی ای بی خرد در جهان قدر آدمیت
که از خلقت آدمی در طبیعت چه بوده حکمت
که غیر آزار بینوایان در آفرینش گهر نداری
بدان که جز جای پای خالی / در این گذر گه اثر نداری
چه خونها که با دست تو ریخت / چه دلها ز قهر تو گسیخت
آخر ای ابوالبشر کی بد این شور و شر ز اسرار زندگی
تا به کی دسته ای صاحب سیم و زر قومی در بندگی
گرسنه گروهی به قرص جوی جان سپرند
گروه دگر حاصل رنج آنان شمرند
بین هزاران فقیر و مفلوک
ملوک و مملوک ز حال هم بیخبرند
حذرکن که در روز حساب / ندایی رسد ز اهل کتاب
کای ز پستی رسیده به وجود
حاصل زاد و بود تو چه بود
در این دار خراب / جاهد از این معما بگذر
آخر از این لغز ها چه اثر / جز طعن شیخ و شاب

افتخار

مرضیه اسکوئی



(من نمی خواهم با قلم زندگی کنم، بلکه میخوام قصه هایم را با زندگی بنویسم)

من مادرم، من خواهرم / من همسری صادقم

من یک زنم / زنی از ده کوره های مرده جنوب

زنی که از آغاز / با پای برهنه

سراسر این خاک تف کرده را در نور دیده است

من از روستاهای کوچک شمالم

زنی که از آغاز / در شالیزار و مزارع چای

تا نهایت توان گام زده است.

زنی که از آغاز / با پای برهنه / همراه با گاو لاغرش در خرمگاه

از طلوع تا غروب / از شام تا بام

سنگینی رنج را لمس کرده است.

من یک زنم

زنی که کودکش را در کوه به دنیا می آورد

و بزش را در پهنه ی دشت از دست می دهد

و به عزا می نشیند

من یک زنم
زنی که از عصاره ی جانش / پروارتر می شود لاشه ی خونخوار
و از تباهی خونس / افزون تر می شود سود سرمایه دار
زنی که مراد و مفهومش
در هیچ جای فرهنگ ننگ آلود شما وجود ندارد.
که دست هایش سپید / قامتش ظریف
که پوستش لطیف / و گیسوانش عطراگین باشد.
من یک زنم / با دست هایی که از تیغ برنده رنج ها زخم ها دارد.
زنی که قامتش از نهایت بیشرمی شما
در زیر کار توان فرسا / آسان شکسته است.
من زنی آزاده ام
زنی که از آغاز / پا به پای رفیق و برادرش
دشت ها را درنوردیده است.
زنی که پرورده است / بازوی نیرومند کارگر
و دست های پر قدرت دهقان را
من خود کارگر / من خود برزگر
زنی که در چشمانش
انعکاس گلرنگ گلوله های آزادی
موج می زند.
زنی که دستانش را کار
برای گرفتن سلاح پرورده است

سرودهای سربداران



سربداران

سربداران، جانسپاران، بهر آزادی و فر ایران (۲)
ای گرفته ز تاریخمان پند / ز آنچه ستار و حیدر نمودند
درس خونین آزادی خوان / بر کن این ظلم کشتار و زندان
روی خورشید / ابر خونین / خاک ایران ز خون گشته رنگین
مرتجع این / جغد نادان / تیره کرده روز ایران
شسته به خون فرزندانمان / جوخه اعدام این آدمکشان (۲)
همت ای کارگر وقت تنگ است / باری ای برزگر وقت تنگ است
جنبش خلق حق خواه و بیدار / با چنین جانیان صبر ننگ است
آخرین چاره عزم و تفنگ است / پاسخ مستبدین فشنک است
تا بدست آید آزادی و صلح / لاجرم چاره جنگ است جنگ است (۲)
سربداران، جانسپاران، یاوران خلق ایران (۲)
بزم پیروزی رزمستان / آهنین بادا عزمستان /
با شما پیمان بسته ایم / ما هم از پا نشسته ایم
بشکنید با قیامی دگر بار / چنگ و دندان خونین گفتار
بگذریم بهر آزادی از جان / بشکنیم قفل زندان ایران
خون همسنگران می دهد پیام / ای ستم دیده مردم ز نو قیام
همت سربداران ندا دهد / خلق ایران از این فتنه می رهد (۲)

آتش

برکوه سرکش / گلپای آتش، رقصان به پاگشت، شب تیره بگذشت
سوزد به آتش صد رنج و اندوه
رنگ رهائی نشست بر رخ کوه (۲)
همچون آتش باش، سرخ و سرکش باش
بهر رهائی، بسوزان تباهی (۲)
سوزد به آتش، صد رنج و اندوه / رنگ رهائی نشست بر رخ کوه (۲)
همچون آتش باش، سرخ و سرکش باش
بهر رهائی، بسوزان تباهی (۲)
هی،هی،هی،هی،هی،هی،هی،هی،هی،هی.....
تا کی بمونه (۲)، ظلم و استثمار (۲)
خیز و بر پا کن (۲) / آتش پیکار (۲)
فکر اون دنیا (۲) وهم و خیاله، خواب محاله
غیراز بدبختی (۲) هیچی نیاره (۲) / تنها ره رهائی (۲) شورش و جنگه (۲)
راه قدرت از (۲) لوله ی تفنگه (۲)
هان برکن، برکن، برکن، ظلم و استثمار (۲)
خیز و بر پا کن (۲) آتش پیکار (۲) / رزم و آگاهی (۲) چاره ی کاره (۲)
دشمنون ما (۲) کارشون زاره (۲) / تنها ره رهائی (۲)، شورش و جنگه (۲)
راه قدرت از (۲) لوله تفنگه (۲)

چکاوک

ای چکاوک پرکشان، به چمن باز آ
بده مژده ز نو، به شقایق ها
منشین، منشین، که کنون باید
شکنی شب غم، فکنی غوغا (۲) جانم فکنی غوغا (۲)
برسان پیغام رفیقان را، که بهار آید (۳)
شکند باروی زمستان را، گل خورشیدی / که بهار آید (۲)
منشین، منشین، به چمن باز آ
بده مژده ز نو، به شقایق ها
توبخوان (۲) که کنون باید، شکنی شب غم، فکنی غوغا (۲) جانم فکنی غوغا
برسان پیغام رفیقان را، که بهار آید (۳)
شکند باروی زمستان را
گل خورشیدی که بهار آید (۲)
منشین، منشین، به چمن باز آ
بده مژده ز نو، به شقایق ها
تو بخوان (۲) که کنون باید
شکنی شب غم، فکنی غوغا (۲) جانم فکنی غوغا

خشم زنان

می دونی دیروز وقتی می رفتم خونه ی پیروز / اون ور چهار راه، رو پل بالا
یک هو شلوغ شد، شلوغ پلوغ شد / آره دوباره چارتا لجن پوش افتاده بودند
به جون مردم / دخترکی را گرفته بودند به جرم معمول بد حجابی / جمعیت کم کم
اضافه میشد / ده تا به بیستا / بیستا به سی تا / سی تا به صد تا / یه نفر از اون
پاسدار دست دخترکو بد / گرفتو پیچوند و گفت با تهدید : یالا سوار شو،
دختره داد زد لاشخور جانی / حجاب نمی خوام، هان مگه زوره
جنگ زد و درجا حجابو ورداشت
لاشخوره پس رفت و کلتو در آورد، دوباره گفتش : یالا سوار شو
جمعیت اما کفری، کفری، یه بشکه باروت
چندتائی گفتند با داد و فریاد : قاتل و دزدند فقیه و رهبر ، رئیس جمهور
اون یکی داد زد / آخوند خدائی مردم گدائی / این یکی خندید به ریش پاسدار
به ریش ملا / ها ها ها، هاها ها
لاشخوره یه کم عقب عقب رفت / کلتشو چرخوند بروی مردم
جمعیت انگار بشکه ی باروت / منفجر شد / لاشخورا از ترس نعره کشیدن:
وانسا اکبر، اوضاع خرابه، پیر سوار شو / (گفتنو و فوری فلنگو بستن)
یه هو یه پنجه نشست تو چشم لاشخور جانی و خون روون شد
او یکی با پا کوبید رو دستش کلتشو انداخت / این یکی با مشت کوبید تو چونه اش
لاشخور تا شد / چندتا گرفتند چاردست و پاشو / یکی ندا داد: بندازش از پل
یکی و دوتا، دوتا و سه تا / لاشخوره پرت شد، با کله افتاد / در جا سقط شد
دختره خم شد با دست خونیش، کلته رو ورداشت به ما نگاه کرد / با خنده داد زد:
زبون مردم زبون جنگه / جواب دولت تیر و تفنگه

اگه تو راستی میخوای بجنگی / اگه تو دنبال انقلابی
 اگه تو میخوای دنیا عوض شه / همه چی برگرده، زیرو رو شه
 اگه تو میخوای ستم نباشه / نباشه خون ماها تو شیشه
 زنجیرو بشکن، قفل ها رو وا کن / خشم زنانو یکجا رها کن (۳)
 دختره چرخیدو زد تو مردم / یه کم پائین تر پیچید تو کوچه / تو کوچه گم شد
 با خودم گفتم کجای راهی؟ / اگه تو راستی میخوای بجنگی / اگه تو دنبال انقلابی
 اگه تو میخوای دنیا عوض شه، همه چی برگرده، زیرو رو شه / اگه تو میخوای ستم
 نباشه / نباشه خون ماها تو شیشه زنجیرو بشکن، قفل ها رو وا کن / خشم زنانو
 یکجا رها کن (۴)

برخیزیم

چو در جهان قیود بندگی / اگر فتد به پای مردمی / به دست توس
 به رای مشت توس / رهائی جهان ز قید جور و ظلم
 بپا کنیم / چو جنگ توده ای / رها شویم ز قید بندگی
 به هر کجا نشان ز ثروت است / ز حاصل تلاش کارگر است
 زمین، غنی ز رنج برزگر / ز همتش شود ز دانه خرمنی
 بپا کنیم چو جنگ توده ای / رها شویم ز قید بندگی
 همپایم (۲) / همراهیم / همزمیم / جان بر کف بر خیزیم / برخیزیم، پیروزیم
 چو در جهان قیود بندگی / اگر فتد به پای مردمی / به دست تو به رای مشت توس
 رهائی جهان ز قید و جور و ظلم بپا کنیم / چو جنگ توده ای
 رها شویم ز قید بندگی / به هر کجا نشان ز ثروت است / ز حاصل تلاش کارگر است
 زمین، غنی ز رنج برزگر / ز همتش شود ز دانه خرمنی بپا کنیم
 چو جنگ توده ای / رها شویم ز قید بندگی

لاهورتی



تیغ باید خون فشاند

بیات اصفهان / آهنگساز: محمدرضا لطفی

تیغ باید خون فشاند کار با دشمن سراید

من مرم نام بماند، او مرد کامم بر آید

زندگانی نیست دشمن را به ملک خویش دیدن

باید از تن جان من یا از وطن دشمن بر آید (۲)

گو به جلاد امتحان لازم نبود تاریخ گوید

کو فتد از تیغ با تیغ آنکه در این کشور آید

مردی این مردمان را بین که در میدان از آنها

بی برادر گر کسی افتد، بجایش خواهر آید

(تکرار از ابتدا تا انتها)

همت کنید ای دوستان

همت کنید ای دوستان
دشمن به میدان آمده
با حرص خرس گرسنه
با مکر شیطان آمده (۲)
آمد به قصد جان ما
بر ضد فرزندان ما
این سگ برای نان ما
نزدیک انبان آمده (۲)
هار است هار است این بیشرف
شمشیر هم دارد به کف
یک صف شویم از هر طرف
جلاد انسان آمده (۲)
یک صف شده او را زنیم
شمشیر او را بشکنیم پامال و نابودش کنیم
کو دشمن جان آمده (۲)
(از اول تا آخر تکرار شود).

ایران من

بعد از آن / مرداد گران
خشم تو خفته در خاکستر تابستان
ای میهن ام ای / ایران من / ای میهن ای / زندان من
می درخشد شعله ی آفتاب / روی طوفان سرخ انقلاب
چون فدائی با خشم و خون به پیش
از دل آهن و دود و شخم و خیش
جام غم / شود نگون شود نگون شود نگون
گل دهد / فلات خون فلات خون فلات خون
بهار خون مردمان / گل آورد گل ارغوان گل ارغوان گل ارغوان
بعد از آن / مرداد گران / خشم تو خفته در خاکستر تابستان
ای میهن ام ای / ایران من / ای میهن ای / زندان من
می درخشد شعله ی آفتاب / روی طوفان سرخ انقلاب
چون فدائی با خشم و خون به پیش
از دل آهن و دود شخم و خیش
جام غم / شود نگون شود نگون شود نگون
گل دهد / فلات خون فلات خون فلات خون
گلوله شعله ور شود / شب وطن
سحر شود سحر شود سحر شود
می درخشد شعله ی آفتاب / روی طوفان سرخ انقلاب
چون فدائی با خشم و خون به پیش
(از دل آهن و دود و شخم و خیش) (۳)

بیا هموطن

هر که در جان و دلش قطره ای خون آزادیخواهی است
هر که در راه خلق خود هر دم آماده ی جانفشانی است
یکدم ننشیند اگر ببند او موج خشم و کین در تلاطم
فریاد او هم صدا گردد با توده ی پر شور در تهاجم
به پا ای هموطن صبح آزادی دمیده / به پا که دور جور ستمگران سر رسیده
بساط امیران به فردای ایران - شود جمله ویران - بدست دلیران ایران (۲)
این بود پیام گلگون خون بود پاسخ هر خون

بر پا خیز از جا کن

بر پا خیز از جا کن بنای کاخ دشمن (۲) (الف)
چو در جهان قیود بندگی / اگر فتد به پای مردمی
بدست توست، به رای مشّت توست
رهائی جهان ز قید جور و ظلم (۲)
بیا کنیم قیام مردمی / رها شویم ز قید بندگی
هم پائیم، همراهیم، هم رزمیم، جان بر کف برخیزیم
برخیزیم، پیروزیم (تکرار الف)
به هر کجا نشان ز ثروت است / ز حاصل تلاش کارگراست
زمین غنی ز رنج برزگر / ز همتش شود ز دانه خرمنی
بیا کنیم قیام مردمی / رها شویم ز قید بندگی

ای رفیقان

ای رفیقان، قهرمانان (۲)

جان در ره میهن خود بدهیم بی محابا (۲)

از تن ما خون بریزد و ز خون ما لاله خیزد

چون لاله و گل بشود همه جا چون گلستان (۲)

در کوه و دشت، در بیابان (۲)

گران چو یکی شیری که رها گشته از بند (۲)

چون دماوند سرفرازیم در ره خلق جان ببازیم

یک پا ننهیم قدمی به عقب تا دم مرگ (۲)

پیکر ما غرق در خون گر شود از ره نمائیم / بر خاک وطن خون گر بچکد لاله روید (۲)

خلق ایران هم‌ره ماست عشق توده در دل ماست / زین رو وطنم آزاد و رها سازم از بند (۲)

کشور ما چون فلسطین در دل ما آتش کین چون صاعقه آتش جهد از سینه ی ما (۲) ای

فدائی، ای مجاهد (۲) / رگبار مسلسل تو بدرد سینه ی خصم

ای جوانان، قهرمانان، ای رفیقان، سربداران جان در ره میهن خود بدهیم بی محابا (۲)

سرود داسی ها

زجا بر خیز ای دهقان / قدم در راه خود بگذار / مبدا افسرده دل باشی

اسیر مرگ می گردی تو هم ناچار / تو را یاری نخواهد کرد کس در کار

تو خود باید زجا خیزی / قدم در راه خود بگذار

زجابر خیز، زجا برخیز / ای دهقان، ای دهقان

خون ارغوانها

زده شعله بر چمن، در شب وطن، خون ارغوانها
تو ای بانگ شور افکن، تا سحر بزن، شعله تا کرانها
که در خون خفته گان، دلشکستگان، آرمیده طوفان
به آیندگان نگر، در زمان نگر، بردمیده طوفان
(الف) { قفس را بسوزان، رها کن پرندگان را، بشارت دهندگان را
که لبخند آزادی، خوشه ی شادی با سحر بروید
سرود ستاره را موج چشمه با آهوان بگوید.
ستاره ستیزد و شب گریزد و صبح روشن آید
زند بال و پر زنو، آن کبوتر سوی میهن آید/
گرفته تمام شب، شاخه ای به لب / سرخ و گرده افشان
پرد گرده گسترده، دانه پرورد، سر زند بهاران / (تکرار الف)

رود

می گذرد در شب آئینه ی رود / خفته هزاران گل در سینه ی رود
گلبن لبخند فردائی موج / سرزده از اشک سیمینه رود / فراز رود نغمه خوان
شکفته باغ کهکشان / می سوزد شب در این میان / رود و سرودش، اوج و فرودش
می رود تا دریای دور / باغ آئینه، دارد در سینه، می رود تا ژرفای دور
موجی در موجی می بندد / بر افسون شب می خندد / با آبیها می پیوندد. (الف)
فردا رود افشان ابریشم در دریا می خوابد / خورشید از باغ خاور می روید، بردریا می تابد
(تکرار الف)
فردا رود طغیان شور افکن در دریا می خوابد
خورشید از شرق سوزان می روید بر دریا می تابد (تکرار الف) (۲)

(گل مینای جوان)

از درون شب تار / می شکوفد گل صبح
خنده بر لب گل خورشید کند - جلو گردد بر کوه بلند (۲)
نیست تردید / زمستان گذرد (۲) / وز پی اش پیک بهار / با هزاران گل سرخ بیگمان میاید (۲)
در گذرگاه شب تار / به دروازه ی نور / گل مینای جوان
آن بیفشانده توان روی دیوار زمان / لاله ها نیز نهاند به دل
همگی داغ سیاه / گر چه شب هست هنوز / با سیه چنگ بر این بام آونگ
آسمان غرق ستاره ست و لیک (۲)
خوشه ها بسته ستاره، گل گل
خوشه اختر سرخ / با تپشهای سترگ
عاقبت کوره ی خورشید گدازان گردد (۲)

قسم

قسم خوردم بر تو من ای عشق / که جان بازم در ره ات ای عشق
(نیاززد جان در رهی والا / که ناچیز است هدیه ای ای عشق) (۲)
به خون پاک شهیدانت / به قلب پر خون این ملت
(نگیرد این شعله خاموشی / فروزد از هر کران ای عشق) (۲)
گمان بردند شعله میمیرد / بساط ظلم ریشه می گیرد
(نخشکد آن شاخه ی سر سبز / که آب از خون شهیدان خورد) (۲)
زهر برگی که اش به خاک افتد / هزاران سرو چمن روید
(پدید آید جنگلی انبوه / زنیروی قهر خلق ای عشق) (۲)

کوهپایه

باد و طوفان گر کند غوغا بر پا / برف و بوران گر بتوفد در شب ها
بانگ تندر گر خروشد در دریا / شب زند گر خیمه ها بر جنگل ها
کوه سرکش سر بساید آسمان را همه جا / (سر فرازد پا بر جا بنگرد بر دریاها) (۲)
می خروشد زدل ابر سیاه / می شکوفد گل خون همه جا
سوز پنهان عاشقان دلیر / (سر کشد از دل تیر دل تیر) (۲)
زندگی می شکفد پر غوغا / در دل سبز همه جنگل ها
می دود با گل خون در دل شب / (می درخشد از افق های خاور) (۲)
(کوهپایه خون ما در هر جام لاله ی سرخ بر فروزد آتش ها سر کشاند از سنگرها) (۲)

باید فردا را ساخت

جمله بهر یک تن باید / یکتن بهر جملگی
زینسان باید فردا ساخت دور از سرافکندگی
ایده ی ما، آرزوی ما، پیروزی توده هاست
(الف) { فرزندان ایران بیشک فردا از آن شماست
تو ای جوان هم وطن، شنو ندای قلب من
که ملت و وطن بود اسیر دست اهرمن
رویم همه به خدمت مبارزات توده ها
که بر کنیم ز بیخ و بن بساط کاخ ارتجاع زجا
(تکرار الف)

پرنیان شفق

به پرنیان شفق / زخون شراره دمید / زسرخ‌ی اش شری / به هر ستاره رسید
گل‌وله بارد که تا برآرد زشط آتش و خون / زصبح توده نوید
زسرخ‌ی هر ستاره اکنون نشسته بر تن شب / (نشان صبح سپید) (۲)
ببین که شهر و جنگل‌ها / زقهر آنان خونین است
شهاب راه آینده / زخون آنان آذین است / شکوه روشنی فردا
زخون برآرد سر / بگو به میهن که خون بیژن ستاره گشت و از آن چه سان شراره دمید
به سرخی هر ستاره اکنون نشسته در تن شب / (نشان صبح سپید) (۲)
ز سرنگونی شب / کنون نگر همه جا / زخشم و کینه‌ی خلق
شراره گشته به پا / به نام هر یل که از سیه‌کل چو تندری دمد از
سرود آتش و خون / شهادت هر ستاره سازد زسرخ چهره‌ی خویش
(تلاش و کینه‌فزون) (۲)
رهائی خلق ایران / نبرد ما را آئین است
و کهکشان فردای اش زخون آنان آذین است
شکوه روشنی فردا / زخون برآرد سر
بگو به میهن که خون بیژن ستاره گشت و از آن
چه سان شراره دمید / به سرخی هر ستاره اکنون نشسته در تن شب
(نشان صبح سپید) (۲)

پرچم دار ستم‌کشان

ای پرچم دار ستم‌کشان / دشمن را در خاک و خون نشان
پیروزی تو مسجل است / تا در دست تو مسلسل است
ای خلق قهرمان زخیم بزدل حقیر / انتقام خون هر شهید خود بگیر
بهروزی ات پاینده باد / از آن تو آینده باد
(رزم چریک‌های فدائی خلق رزم ماست آری رهائی خلق عزم ماست) (۲)

گرد باد بحران

گرد باد بحران وزیدن گرفته / قهر سیه یورش آورده است
برپا در این رزم خونین به پی نگر / پرچم سرخ آزادی در اهتزاز است
زحمتکشان پیش، در انتظار ماست، آزادی اندر سراسر سرزمین
بهر رهایی انسان ستیزیم، رنجبر ستیزه کن جهان رها کنیم
(الف) { پس زحمتکشان پیش، در انتظار ماست، آزادی اندر سراسر زمین
بهر رهایی انسان ستیزیم، رنجبر ستیزه کن که جهان رها کنیم
فریاد گرسنه زنان و کودکان را / خیزش ستمکشان و گام آهنین
صدها رفیق گر بخون در بغلتند / خیزیم و متحد، دشمن در هم کوبیم
(تکرار الف)
تاج ستمگران و تخت شهبان را / در خاک و خون کشیم و سرنگون کنیم
رنجبر تو زنجیر ظلم و ستم گسل / بر خیزان توده ها بسوی پیروزی
(تکرار الف)

درخت آزادی

ما به خون خود میهن (۲) / سرخ و دامنش سازیم
پر زلاله صحرا، باغ و برزنش سازیم (۲)
هموطن بپا ایستا، در مقابل دشمن / این درخت آزادی، بهره ور ز تو و من
جان فدا برایش کن / تا رهایی میهن
گر بپا شویم با هم، تخت دشمن اندازیم (۲)
گر چه دشمن ماها، اسلحه در کمر دارد
در سراسر کشور، محبس و نفر دارد، با همه جهانخواران رسم بد گهر دارد
چون که توده ها از ماست / نیست و نابودش سازیم (۲)
کارگرا تو بیدار باش، کهنه را تو بر باد کن / با گروه دهقانان، نظم تازه ایجاد کن
بروشنی این ملک را / از قیام خود شاد کن / تا به پر تو این روز، زندگی نو سازیم (۲)

رستاخیز خلق

دور نیست، دیر نیست، / روز رستاخیز خلق (۲) (الف)
روز شکفتن لبهای یخزده / روز دمیدن هورشید صبحگاهان (تکرار الف)
روز سرودن خونین حماسه ها، روز سرایش / زمین فسانه ها (تکرار الف)
روز گسستن زنجیربردگی، روز شکستن دیوار تیرگی (تکرار الف)
روز وحدت قلم، داس، پتک، روز خروش خشم، غریو تفنگها (تکرار الف)

اتحاد

ای لاله خفته در خاک و خون
از خون تو شد افق لاله گون
تا برشود پرچم انقلاب
بر لاله ها سینه شد جوی خون
ربیده آن زمان ، زمان اتحاد
بود طلوع آزادی، بود به سینه ها حدیث خون بها
که در ره آزادی، آزادی / خلق ما، چون برخیزد شود رها
تا از چشم توده ها، خون بارد از شب سیاه
شود چو همصدا، قیام توده ها، شود به پا
در جهان، پرچم فتح ما

هان به پا

باز این من و این شب تیره ی بی پگاه / این شب بی پگاه
مزرع سبز فلک درو کرده داس ما / درو کرده داس ما
هر غریو مسلسل چون شهابی آتشین
نشنید بر دل دشمن خلق پر زکین / خلق پر زکین
(هان به پا ای خلق ایران به پا / هان برآی از خواب غفلت برآ) (۲)
هان به پا هان برآ هان به پا به پا به پا به پا
برخیز ای جوان / به سان شیر ژیان / زنجیر گران / زپا بیفکن که جان
در راه وطن همچون دیگران ببایدت داد
دست کارگر / به دست دهقان گذار / فریاد زمان / زسینه ی خود برآر
کاخ ارتجاع و ظلم و ستم ز بن برانداز
خورشید فروزان انقلاب سر بر زد از پشت کوه / شام تیره آمده به ستوه
از خورشید پر شکوه / از خورشید پر شکوه
من چریک فدائی خلق ام جان من فدای خلق ام
جان به کف خون خود می فشانم هر زمان برای خلقم
در پیکار خلق ایران پرچم دار توده هام
ایران ای کنام شیران وقت رزم تو شد /
خلق قهرمان ایران هم رزم است وهم نوایم
ایران ای کنام شیران وقت رزم تو شد

اتحاد

{ بیا تا باهم همصدا شویم، با هم یک زمان بپا شویم
یا با زندگی وداع کنیم، یا از بندگی رها شویم
(الف)

کارگر برزگر در کنار هم، متحد، متفق دوستان هم

اتحاد ما شود موجب بقای ما، پشت دشمنان ما لرزد از صدای ما / (تکرار الف)

توده ها بهم وصل کنیم، بنده پوسیده را منفعل کنیم

گر زدسترنج خود بهره ای نمگیری، گر ستمکشیده ای، پس چرا نشسته ای

(تکرار الف)

چه کسی خواهد من تو ما نشویم

چه کسی خواهد من تو ما نشویم / خانه اش ویران و عمرش نیست باد

من اگر ما نشوم تنهایم / تو اگر ما نشوی خویشتمی

تو مپندار که این خاموشی من / هست برهان فراموشی من، فراموشی من

تو مپندار که این تنهایی تو / هست برهانی بر جدایی تو، جدایی تو

ای روشنفکر، ای روشنفکر با خلق در آمیز

همراه خلق همراه خلق، دشمن تو بستیز

از کجا که من و تو دست بدست / شور انقلاب بر پا نکنیم /

از کجا که من و تو متحد/ مشت رسوایان را وا نکنیم

من اگر بنشینم تو اگر بنشینی

چه کسی بر خیزد چه کسی با دشمن خلق ستیزد

من اگر بر خیزم تو اگر بر خیزی / همه بر میخیزند

عمری در کار

عمری در کار / عمری در کار / عمری در کار
گاهی خسته / گاهی خسته / گاهی بیمار
دست از داس / دست از پتک / بسته پینه
زنجت انبوه / سنگین چون کوه / کوه کینه
پوشاکت خون / خوراکت خون / خشم خونبار (۲)
برخیز / برخیز ای رود / رود طغیان / برخیز
برخیز / برخیز ای موج / موج توفان / برخیز برخیز

خشمی سوزان

خشمی سوزان / شعله ور شد / جلوه گر شد / در شهر تبریز
(الف) { شعله ها شد بر ستمگران / جمله خائن قهر آمیز
شعله ور شد اخگر امید در دل همه ی آزادگان
جلوه گر شد از پس افق انقلاب سرخ آزاد ایران
خواند رود ارس آوای صمد / خیزید ای یاران / با یاری خون / بر خاک ستم
سازید نو بهاران / ای وطن / ای وطن / مهر تو / مهر تو / شادی بخشد جان ما
ای رفیق / ای رفیق / ای شهید / ای شهید / در این پیکار جان کنیم فدا / (ب)
زنده باد آذربایجان / مهد ستار و حیدرخان / آزاد گردد ایران ما / با پیکار زحمتکشان
(تکرار الف) / زین رزم گران / اردوی ستم گردید از بن لرزان
گلگونتر شد پیکار ما / یاشاسین آذربایجان / (تکرار ب)

سرود اول ماه مه

هموطن، هموطن / صبح کارگر دمید

ای تو هم رزم من / روز کارگر رسید

دوره ی انقلاب آمده کنون فراز

نوبت ظلم و جور این زمان بسر رسید

(۲) { سرود بیداری / پیام آزادی
شعار استقلال / ملک و آبادی
در این سرای خوب ما طنین دارد

از خروش کارگر چنین بگوش آید / ای تو ارتش زحمتکشان بپا

وان صدای برزگر طنین براندازد / ای دلاوران خلق ما بپا

دست خود به هم دهیم و متحد باشیم

تا نوین جهان خود بپا کنیم

فاتحانه تا به قلب ظالمان تازیم

کاخ دشمن بشر ز جا کنیم (۲)

بر پا کارگر، روز افتخار و انتقام توست

ای که دوره ی زمان بکام توست

بر کن از جهان ریشه ی ستم به مشت آهنین

تا به کی بجا نشستن اینچنین / قطره های خون هر شهید

مشعلی به راه پاک توست / مشت کینه زن به خصم خود / زانکه در پی هلاک توست

(تکرار الف)

(الف)

سرود کارگر

چرخ صنعت به گردش فتد / با سرانگشت زحمتکشان
پس چرا خود نگیرد ثمر / کارگر، کارگر، کارگر
بازوان توانای ما / بشکند پشت بیگانگان
کی بود ترسمان از خطر
کارگر، کارگر، کارگر (۲)
شب سیاه بردگی گذشت / طلیعه آزادی دمید
کنون نباید با توان خلق / ز سلطه ی بیگانگان رهید
نمیکنیم، نمیکنیم / به غیر از این، به غیز از این / به زندگانی کار دیگری (۲)
قسم به دست پینه بسته ها
نمی رویم جز راه خلق خویش
کنون ز جای ای برزگر به پیش
کنون بپا ای کارگر به پیش
که بر کنیم، که بر کنیم / به اتحاد، به اتحاد / ز بیخ و بن کاخ ستمگری (۲)

قالیباف

بروی دار می نشینم قالی میبافم مو، یار یار
با صد هزارون خون دل قالی میبافم مو، یار یار
قالی میبافم مو، یار یار / با قلب صافم مو، یار یار
با گل سرش گل میزنم / گل سنبل میزنم / بنفشه ی بلبل میزنم مو، یار یار (الف)
گلی که روی فالیه کی روی تو داره، یار یار / اما شون از قامت و ابروی تو داره، یار یار
گل بوی تو داره، چون خوی تو داره / (تکرار الف)

پائیز آمد

پائیز آمد در میان درختان لانه کرده کبوتر از تراوش باران میگریزد
خورشید از غم با تمام غرورش پشت ابر سیاهی، عاشقانه به گریه مینشیند
من با قلبی به سپیدی روز، با امید بهاران،
میروم به گلستان همچو عطر اقاقی لابلای درختان مینشینم
باشد روزی به ندای بهاران، روی دامن صحرا لاله روید (۲)
شعر هستی بر زبانم جاری، پر توانم آری، میروم در کوه دشت و صحرا
ره پیمای قله ها هستم من، راه خود در توفان در کنار یاران مینوردم
در کوهستان یا کویر تشنه، یا که در جنگلها رهنوردی شاد و پر امیدم
دارم امید که دهد سختی کوهستان
برروان و جانم پاکی این کوه و دشت و صحرا
باشد روزی که رسد شعر هستی بر لب،
جان نهاده بر کف راه انسانها در نوردم
شعر هستی بودن و کوشیدن، رفتن و پیوستن، از کزی بگستن
جان فدا کردن در راه خلق است

توده زحمت
(سرود شورای متحده کارگران)

توده زحمت بر آور / سر زخواب دو صد قرن موهوم
چشم بگشا، گوش بشنو / بانگ شیپور دنیای مظلوم
کهنه دنیای ستم / لایق انهدام است / انتقام از آن از آن از آن
این پارازیت ها دوراز اجتماع ما / این سیاستی است بجا
کهنه دنیای ستم / لایق انهدام است انتقام از آن از آن از آن
نی شهان و نی وزیران / پارلمان بهر ما دادرس نیست
جز فداکاری و همت / حامی رنجبر هیچکس نیست / حامی رنجبر هیچکس نیست
کهنه دنیای ستم / لایق انهدام است / انتقام از آن از آن از آن
این پارازیت ها دوراز اجتماع ما / این سیاستی است بجا
کهنه دنیای ستم / لایق انهدام است / انتقام از آن از آن از آن
جمله دنیا گو بدانند / جنگ ما بر ضد جنگ است
کوشش ما، کوشش ما نر پی ثروت و نام و ننگ است.
کهنه دنیای ستم / لایق انهدام است / انتقام از آن از آن از آن
این پارازیت ها دوراز اجتماع ما / این سیاستی است بجا
کهنه دنیای ستم / لایق انهدام است انتقام از آن از آن از آن

از خون جوانان وطن

هنگام می و فصل گل و گشت و / جانم گشت و خدا گشت و چمن شد
در بار بهاری تهی از زاغ و جانم زاغ و خدا زاغ و زغن شد
از ابر کرم خطه ی ری رشک ختن شد
دل تنگ و چو من مرغ قفس بهر وطن شد
چه کج رفتاری ای چرخ / چه بد کرداری ای چرخ
سر کین داری ای چرخ / نه دین داری نه آئین داری ای چرخ / (الف)
از خون جوانان وطن لاله جانم لاله خدا لاله دمیده
از ماتم سرو قدشان سرو جانم سرو خدا سرو خمیده
در سایه گل بلبل از این غصه خزیده
گل نیز و چو من در غمشان جامه دریده (تکرار الف)
خوابند و کیلان و خرابند وزیران / بردند بسرقت هم زر وسیم ایران
ما را نگذارند به یک خانه ی ویران / یارب بستان داد فقیران ز اسیران
(تکرار الف)
از اشک همه روی زمین زیر وزیر کن / مشتی گرت از خاک وطن هست بسر کن
غیرت کن و اندیشه ی ایام بتر کن / اندر جلو تیر عدو سینه سپر کن
(تکرار الف)

.....

شهید

شهید، شهید، شهید راه تو افتخار، نام تو ماندگار
عزتت پایدار مرگ سرخت خروش روزگار / ای غمت جاودان، در دل عاشقان
هر بهار، هر بهار تا محو دشمن، ای همزه من (۲)
ننشینم از پا عزم تو دارم / ره میسپارم تا فتح فردا
ای زنده یاد با توام قرار، در سپیده ی اولین بهار (۲)
شهید، شهید، شهید راه تو افتخار، نام تو ماندگار
عزتت پایدار مرگ سرخت خروش روزگار
ای غمت جاودان، در دل عاشقان / هر بهار، هر بهار

پیش مرگم

پیش مرگم / بهر رزم آماده ام
جان فدا میکنم در راه خلق (۲)
زنده بود خلق کرد _ زنده بود خلق کرد مرگش کباد
پرچم سرخش بود ، تکیه گاه خلق (۲)
(الف) {
می نشانم سرب داغ و آتشین
در دل هر دشمن و بد خواه خلق / (تکرار الف)
پیشمرگم و پیشگام و پیشتاز / پیکر من سنگر و جان پناه خلق
(تکرار الف) خاک خود را با مسلسل یا تفنگ / پاسداری میکنم همراه خلق /
(تکرار الف)

گل گندم

شب و روز آمد و رفت از پی هم / بصحرا رفتم و زمین را کندم (۲)
ارباب و زمانه تو خوردی تازیانه / ز درد و پربلائی بزودی مبتلائی
دلی دارم دلی دارم در کشت گندم / دلی در سینه دارم مال مرد
که رنجانده دلت را که برد حاصلت را / اگر صد سال ندانی اسیر خان بمانی در آن روزی که
خرمن میفشانم / گل حسرت بدل می نشانم / بجوشان کینه ات را سپرکن سینه ات را قربان
دستان پر پینه ات آن دل پر کینه ات / سرم سودائی و سودا کجا بود
در این عالم که جز ما فکر ما بود / بفکر خود خودت باش مکن آه و مگو کاش
آخر در دل حسرت بمیرد دردت درمان پذیرد / زمستان رفت و سرما سر آمد
بهار زندگی اما نیامد / بهار آید بخانه زما گیرد نشانه / همه صحرا را خرم ببینم گل گندم ببیند

دانشجو

به نیروی خلاق علم و هنر / درخشان با فشرده صف اتحاد
گل با فشرده صف اتحاد قیود عقب ماندگی /
بر پا خیز با هم آمیز / علم و زندگی را ای جوان دانشجو با نور علم
روشن کن راه صلح جهان
شده خاک ایران ما غرق خون / بدست جنایتگران
به نیروی دانش کنیم سرنگون
بناهای غارتگران گماریم در خدمت اجتماع
همه دانش جد و جهد / بسان یه دانشجو برای وفای بعهد

شانزدهم آذر

بار دیگر شانزدهم آذر آمد و سربسر / در قلوب مردم شعله افکند (الف)
جنبش دانشجویی ایران به خون شهیدان / در ره خلقمان خورده سوگند (ب)
که تا آخرین نفر / آخرین نفس / کوشیم و بشکنیم دیوار این قفس در ره آزادی ایران
شریعت رضوی، قندچی، بزرگ نیا / گشتند شهید در ره ستیزه با ارتجاع
بخون آنها نهال همبستگی ما را محکم کرد و استوار با جنبش توده‌ها
یک دل و یک جهان متحد / در ره آنها نهیم گام
تا انقلاب ایران پیش رود تا سرانجام

سیاهکل

تا قهر انقلاب رهنمون ماست / تا عشق توده‌ها در وجود ماست
فتح آخرین بی شک از آن ماست / تا اتحاد ما بر پا برپا برپاست
شهید جنگل، پل سیهکل، به تیرگی‌ها زدی تو صیقل
خاطرت در دل جاودان شده، نام تو جاری بر زبان شده
نثار تو درود ما، به نام توسرود ما
پیمان ما با تو ناگسستنی است / پیکار تو در هم نا شکستنی است
چون مسلح است رسم نبرد تو شکست دیروز ف تلاش امروز، نوید فردا، فردای پیروز
خون تو چو شد در وجود ما قهر تو باشد رهنمود ما

سی تیر

(بیاد شهیدان سی تیر ۱۳۳۱)

بیا تا بیاد شهیدان تیر

که رفتند در راه عشق و امید

بدان اخترانی که افروختند دل و جان بدامان صبح سپید

بیا کنیم پرچم خشم و کین را پی افکنیم زندگانی نوین

خروش ما بر کند بنای بیداد / بسر رسد این نبرد آخرین

دمد لاله ها از دل کوه و دشت

ز خون عزیز شهیدان ما

خروشد کنون آتش انقلاب

ز هر گوشه خاک ایران ما

بیا کنیم پرچم خشم و کین را / پی افکنیم زندگانی نوین

خروشد کنون آتش انتقام / بسر رسد این نبرد آخرین

بود راه ما خدمت توده ها / در این ره کینم جان خود فدا

کینم پرچم اتحادی بیا

نشانی ز خون شهیدانمان

بیا کنیم پرچم خشم و کین را پی افکنیم زندگانی نوین

خروش ما بر کند بنای بیداد / بسر رسد این نبرد آخرین

راه تازه ای پیش پای خلق

راه تازه ای پیش پای خلق
مشت محکمی بر دهان تو
پرتوی نوین رهنمای خلق انقلاب سرخ خصم جان تو
ای که میچکد ز پنجه ی تو خون
بهت تو نگون
شیوه ی تو قتل عام خلق بگیر، ببند، بکش
خشم، کین توده کن فزون
درخیم خلق جلاد قرن
بگیر، ببند، بکش / گور خود کنی بدست خود
انقلاب سرخ راه توده ها
حمله ی سپید کرده بر ملا / مشعلی بزرگ داده دست ما
تا که برکنیم کاخ ظلم را ای که میچکد ز پنجه ی تو خون
بهت تو نگون
شیوه ی تو قتل عام خلق بگیر، ببند، بکش
خشم، کین توده کن فزون
درخیم خلق جلاد قرن
بگیر، ببند، بکش
گور خود کنی بدست خود
انقلاب سرخ راه توده ها

دارم امید

لای لالای لای / لا لالای لای / لای لالای لای / لا لالای لای / (۲) (الف)

دارم امید آنکه فردا، پاک و زیبا، سرزند خورشید زندگیها روشنی بخشد این سر زمین را

(تکرار الف)

دارم امید آنکه تنها، یک شب او راف مست و شیدا، ببینمش به ساحل تا بگویم با او از غم دل

در این دو روز جوانی، زندگانی، کز برای دل ما شرنگ است / چونکه دل شیشه و غصه سنگ

است

(تکرار الف)

در این شب تیره و تار، کرده پیکار، از برای یک فردای بهتر / تا شود زندگی نو سراسر

به نیروی سعی و کوشش، علم و دانش، برکنیم بنیاد بندگی را روشنی بخشم این سرزمین را

(تکرار الف)

سرود آهنگران

(سروده تقی ارانی)

ما آهنگران با روحی جوان / می سازیم کلید های بخت

می بریم بالا این پتک گران

می کوبیم بر سر سندان سخت، سخت، سخت

و پس از هر یک ضربت سنگین / می گسلد زنجیر، رهیم از دام

در همه شهرها بر روی زمین / توده زنجیر کند قیام، قیام، قیام (دو بار)

امپریالیسم

امپریالیسم جهان غارتگران / امپریالیسم جنایت بیکران / خون می چکد ز چنگ
غارتگران زالوی خون ز خون همه پیکرش /
گلوه بارد / سرنیزه کارد / به کشتار خلق
می هراسد ز پیکار خلق، می هراسد / به چکمه کوید / به شعله روید /
همی جان خلق می هراسد ز طوفان خلق، می هراسد /
چون فلسطین قهرمان / متحد شویم، علیه امپریالیسم (۲)
تا خیزد آفتاب، از خون و انقلاب (۲)
چون ویتنام آتشفشان / متحد شویم علیه امپریالیسم (۲)
تا خیزد آفتاب، از خون و انقلاب (۲)
متحد ز حمتکشان / متحد شویم علیه امپریالیسم (۲)
تا خیزد آفتاب، از خون و انقلاب (۲)
آفریقا گرسنه، آسیا گرسنه است (۲) / شکم گرسنه همه جا گرسنه است (۲)
ایده دل گرسنگان جهان / همرنگ است / خشم ستمدیده گان جهان / هماهنگ
است همرنگ طوفان، هماهنگ طوفان (۲)
فریاد ما برای آزادیست (۲) / طنین فکنده فریاد ما (۲) / مرگ بر امپریالیسم (۴)

برده

پدر بزرگم برده بود / پدرم سرف / من هم کارگرم
پدر بزرگم برخاست به صلیبش کشیدند
پدرم زنجیر / زیر گیوتین کشتند
من هم مبارزم به زندانم افکندند / تفنگها را نشانه رفتند / زانو به زانو زدند و نشانه
رفتند منتظر شماره سه بودند / محکوم به اعدام



صمد

یه صبح خوب و زیبا / در خواب و در بیداری / با اولدوز و کلاغها / با جوجه طلایی
با ماهی کوچولو / عروسک سخنگو / رفتیم به باغ هلو / نچیندیم اینقد هلو
پسر لبو فروش / ماهی سیاه با هوش / از حمزه و کوراوغلو / کلاغ و موش و خرگوش
شادی و غصه داریم / یه باغ قصه داریم / از عشق از محبت، هزار تا قصه داریم
گلهای رنگ و وارنگ / رفیق خوب و یکرنگ
آی بچه های دلتنگ / بیائید به باغ بهرنگ (۳)

یه صبح خوب و زیبا / در خواب و در بیداری / با اولدوز کلاغها / با جوجه طلایی
با ماهی کوچولو / عروسک سخنگو / رفتیم به باغ هلو / نچیندیم اینقد هلو
پسر لبو فروش / ماهی سیاه با هوش / از حمزه و کوراوغلو / کلاغ و موش و خرگوش
شادی و قصه داریم / یه باغ قصه داریم / از عشق از محبت / هزار تا قصه داریم
قصه ها مثل فشنگ / کتابا مثل تفنگ
وای بچه های دلتنگ / بیائید به باغ بهرنگ (۴)

راه صمد

پیامت رهائی / پیام فدائی / (۲) / صمد راه تو راه ماست (۲)
من از قصد توگویم / به راه تو پویم (۲) / به تندر رسد (۲) / که هر سو پرنده زند بال
به طوفان رسد (۲) / صمد قلب خونین تو / قلب ما، قلب آگاه ماست (۲)
صمد راه تو راه ماست (۲) /
ترا روی دیگر (۲) / ترا روی زحمتکشان (۲)
به یاد تو یکسر / ارس خون فشان / ارس نغمه خوان (۲)
گل سرخ اولدوز (۲) / سیاه ناله رود دیروز (۲) / که توفنده دریای امروز
صمد عشق تو / آتش / رزم ما (۲) / کار ماست
صمد راه تو، راه ماست (۲) / صمد راه تو، راه ماست (۲)

رنج و کار

ای سوداگران رنج و کار ما ز کار ما / سرمایه دار گشته ای / پروار گشته ای
جهانخوار گشته ای (۲) / ز کار ما و کار کودکان ما (۲)
کار میکنیم، در رویه سرمایه شما / جان می کنیم زیر چرخ کارخانه شما / روز و شب ز رنج
کارو و کار و کار و کار / جان می دهیم در شکنجه گاه شما
بر دوش ما / دگر هست و نیست / از آن ما / به سفره ها گرسنگی ست / برهنگی ست
گرسنگی ست سهم ما ز کار ما / ای غارتگران ز دسترنج کار / بازوان (۲) / سرمایه دار گشته
ای / پروار گشته ای جهانخوار گشته ای (۲) / ز کار ما و کار کودکان ما / کار میکنیم، بر رویه
سرمایه شما / جان می کنیم زیر چرخ کارخانه شما / روز و شب ز رنج کارو و کار و کار و کار /
جان می دهیم در شکنجه گاه شما

هماره یاد

ز خون جلوه کن، ای هماره یاد(۲)

صبح خونین بهمن، به چشمان تو آرمیده (۲)

شرر زد به مرداب تیره گون / خروش خون / ز قلب سیه پر کشیده بال / ز جوش خون
هزاران پرستوی خون چکان / به پا کنه / دلش خون و چشمش به آن آبی بیکرانه (۲)
اگر بشکفد باغ نیلوفران بیقراران آن پهن آبی / اگر بشکفد از خون در شب خستگان آفتابی (۲)
ز خون جلوه کن، ای هماره یاد(۲)

صبح خونین بهمن، به چشمهای تو آرمیده (۲)

شرر زد به مرداب تیره گون / خروش خون / ز قلب سیه پر کشیده بال / ز جوش خون
هزاران پرستوی خون چکان / به پا کنه / دلش خون و چشمش به آن آبی بیکرانه (۲)
اگر بشکفد.....

کارگر و برزگر

آمد بهار امید، ها ها ها / آزادی از ره رسید، ها ها ها / در آسمان وطن

خورشید شادی دمید، هاهاها /

با تیشه اش کارگر / سازد جهانی دگر / آنجا ز بیداد و ظلم / دیگر نیایی اثر

(چون گلشن، ایران شود / کاخ ظلم، ویران شود / بر سر آن کاخ ویران، لاله های سرخ

وسوزان روید ز خاک) (۲)

از آتش انقلاب / شد کاخ شاهی خراب / فصل خزان ستم / چون حبایی بر آب

با داس خود برزگر / سازد بهاری دگر / آنجا ز گلهای ظلم / دیگر نیایی اثر

(جاری شد، خون شهید / تا هر جا، ننگی بدید / لاله رویاند از آنجا / رنگ ننگ دشمنان را

شوید ز خاک) (۲)

با تیشه اش کارگر / با داس خود برزگر / با بازوی آهنین / سازد جهانی دگر(۲)

کارگر و سرمایه دار

ساکت (۵) / توپ سرمایه داران پر است (۲) / گر به پا خیزد کارگر روزی (۲)
نان این ناکسان باطل است (۲) / سرمایه داران / پول فراوان / نیرو دارند / امکان دارند
خمپاره و توپ / تانک و مسلسل / ارتش دارند / زندان دارند / قاضی و قانون / قاضی عسگر
پانصد تا / گورستان / دارد / (ارتش برای چیست؟ و دشمن کیست؟) / این ارتش کهنه کی
تواند / کارگر را کند استثمار / این تانک و توپش کی می تواند نظم خود را دهد استمرار
این رنج کارگر کی می تواند، کند جیب خود سرمایه دار (۲) (پس این دشمن نیرومند، مشتی
مردم محرومند) / کارگر بر پا / گر به پا خیزد / بیگمان می رسد پا برجا / آن زمان دیگر
نظم انسانی در جهان مستقر خواهد شد / حاصل کار کارگر دیگر از خود کارگر خواهد شد
(۲) / امروز امروزان چه سرمایه داران کنند / فردا فردا نان این ناکسان باطل است (۳)

صحرای ترکمن

سوز است و باد و ستم، صحرای ترکمن / فریاد روشن خشم / آوای ترکمن
دشت و صحرا همه از، برج پولادین / گندم زاران همه جا / شد دریایی زتر خون
آه..... فردای رهائی، ره توشه ی خلق / از..... دستان تو روید، چون خوشه خشم
اینک که فدائی خلق، در ره رهائی خلق / بشکفه لاله های فریاد / آی توماج خونت شراره
بر تن سرخ ستاره، پرچم شوره های ما باد / وای توماج، خونت شراره / بر تن سرخ ستاره
پرچم شوره های ما باد / ترکمن تا که به خشم / یاد آرد خون ترا / شب های تیره به دشت
نام گلگون ترا / ترکمن در دل دشت، میکارد نام تو / فردا راهش که به سرخ / جوید از نام تو
آه..... فردای رهائی، ره توشه ی خلق / از..... دستان تو روید، چون خوشه خشم
کاروان کارگر، متحد با برزگران / مشعل فردهای ما باد / آی توماج خونت شراره
بر تن سرخ ستاره، پرچم شوره های ما باد / وای توماج، خونت شراره / بر تن سرخ ستاره /
پرچم شوره های ما باد

حیدر عمواوغلی



عمو اوغلی گلدی خویا / عمو اوغلی به شهر خوی رفت
خویلولارا قرار قویا / با اهالی آن شهر قرار داشت
یتیم لرین قارنی دویا / یتیمان را سیر کرد
یاشاسین گزل عمواوغلی / زنده باد عمو اوغلی خوب
راستا بازارلار راستاسی / همه بازار به تماشا ایستاده اند
گلبر مجاهد دسته سی / رژه گروه مجاهدان را
عمو اوغلی سرکرده سی / که فرمانده آنان عمو اوغلی است.
یاشاسین گزل عمواوغلی / زنده باد عمو اوغلی خوب

پرچم سرخ

شعله ور رنگ خون / می کنیم برپا / پرچم سرخ را / پرچم سرخ را
ای رفیقان به پیش! / همراه خلق ها / کویم ستم ها / در این دنیا!
«پرچم سرخ ما پیروز است» (۳) / روز آغاز پیکار ما امروز است
شکفته آن زمان سرود یاران / در دل شهرها، در همه روستا
پرچم سرخ خود / محکم درمشتها / در راه سوسیالیسم / رو به میدان!
«پرچم سرخ ما پیروز است» (۳) / روز آغاز پیکار ما امروز است
زنجیر بندگی دور افکن از پا / رگبار کین را بر دشمن بباران!
رنج دهقانان / تو بده پایان / پرچم سرخ را اینجا نشان!
«پرچم سرخ ما پیروز است» (۳) / روز آغاز پیکار ما امروز است

یاد یاران

گشته بر پا کنون پرچم ما
دارد از پتک کارگر نشان
یاد یاران کنیم زنده در جان / توده ها را دهیم سازمان
یکصف و یک صدا برزگر
با کارگر تکیه بر بازوان
بذر سرخش بپاشد به هر جا
حمله ور بر صف دشمنان
از شهیدان، گشته میدان نغمه در نغمه از خونشان
زنده گردد، یاد یاران رنگ دیگر شود این جهان / ارتش کار، رزم و پیکار می کند
بهر آزادیش / می گشاید، راه خود را سوی فردای پرشادیش
مشت ما متحد گشته با هم
بازوان حلقه در بازوان
تا ابد نام یاران غرق اختر شده در آسمان
خلق ایران شود از ستم ها
رنج و زحمت به هر جا رها / بشکفد، گل دهد نغمه ما در گلوهای خونین مان
تیر دشمن می درد تن / می کشد گرد ما او / حصار بند و زندان، تیر و میدان / باشد
این رسم سرمایه دار
مشت یاران دشمنان را پوزه در خاک و خون می کشد / هر که طوفان را به زندان در
کشد عاقبت این سزااست.

علیه سازش

بخود پیچد از وحشت انقلاب / چو بیند بهر جا تب انقلاب (دو بار)
بکوشد هراسان و زوزه کشان / که پنهان کند آتش انقلاب (دو بار)
عزم ما، نظم ما، سلاح رزم ما / پرچم سرخ ما، شده کنون بیا / بیا! بیا! بیا!
دهانش بگوید صف کارگر / که بازو به بازوست با بزرگر (دو بار)
بروبد هر آنکس که سازش کند / فرو ریزد این نظم بیدادگر (دو بار)
عزم ما، نظم ما، سلاح رزم ما / پرچم سرخ ما، شده کنون بیا / بیا! بیا! بیا!
تو ای کارگر پتک از خشم و کین / بزن بر سر این صف خائنین (دو بار)
تن دشمنان را به مشت بکوب / فروزان کن آتش ز نظم نوین (دو بار)
عزم ما، نظم ما، سلاح رزم ما / پرچم سرخ ما، شده کنون بیا / بیا! بیا! بیا!
به پیش آید این خلق از جان گذر / چو بیند تو باشی بر او راهبر
ز گل مشت خود پرچم خود پرچم اتحاد / فروزد علیه ستم بزرگر
عزم ما، نظم ما، سلاح رزم ما / پرچم سرخ ما، شده کنون بیا / بیا! بیا! بیا!

مشت دلاوران

مشت آهنکوب دلاوران / مانده استوار سوی آسمان
روئیده از حلقومشان چنان / فریاد های سخت و بی امان
سرودشان را شنیده دهقان / بسر رسیده عهد ظالمان
به پتک پولاد، به داس فریاد / می درد شب، روشن شو جهان
در دل شب همچو ستارگان / می درخشد در پهنه ی جهان
با رزم و کار بی امانشان / می نشانند در عرصه زمان
نهالشان را «فردای ایران» / لرزه افتد بر کاخ دشمنان

سرود پارتیزان (پیشمرگه)

نه بدستش نان، نه به تن جان / در دل برف و بوران
به ندای خلش اما / شده بر پا پیشمرگه (دوبار)
تا که سنگر دشمن خلش / همه جا کند او ویران
زده شعله در کوهستان به تفنگش پیشمرگه (دوبار)
پرچم داس و چکش را / کرده بر پا در همه جا
تا که لشکر دشمن را / باشد از هم پیشمرگه (دوبار)
نعره اش توفد ز گلو تا / بشکوفد نظم دگر
آتش سرخ سوسیالیسم / بفروزد پیشمرگه (دوبار)

استالینگراد

پرچم سرخ پیروز تو / مانده بر جای خود برقرار
پرچم سرخ دنیای نو / شد ز پیکارت استوار
(می ستاییم نامت با سرود / نام جاویدت زنده یاد
قلب خود چون آتشین گلی / نثارت سازیم استالینگراد)
بر در و بام ایوان تو / نقش جانبازی هایت به جاست
خون پاک فرزندان تو روی هر گلی پیداست
(می ستاییم نامت....

(.....)

مردم گیتی در رزم تو / نغمه پیروزی خوانده اند
مردمت با عزمی آهنین
دشمن از خاک رانده اند
(می ستاییم نامت....

(.....)



آزادی

آن زمان که بنهادم (۲) / سر بیای آزادی
دست خود ز جان شستم (۲)
از برای آزادی / تا مگر بدست آرم (۲)
دامن وصالش را / میدوم بیای سر (۲)
در قفای آزادی باعوامل تکفیر صنف ارتجاعی باز
حمله می کند دائم بر بنای آزادی
در محیط توفانزا!! (۲) / ماهرانه در جنگ است
ناخدای استبداد (۲) / با خدای آزادی (۲)
شیخ از آن کند اصرار بر خرابی احرار
چون بقای خود بیند در فنای آزادی
دامن محبت را گر کنی ز خون رنگین
می توان تورا گفتن پیشوای آزادی (۲)
فرخی زجان و دل می کند در این محفل
دل نثار استقلال، جان فدای آزادی



نازلی

نازلی بهار خنده زد و ارغوان شکفت
در خانه زیر پنجره گل داده یاس پیر
دست از گمان بدار / با مرگ نحس پنجه میفکن، بودن به از نبود شدن
خاصه در بهار، نازلی سخن بگو، نازلی سخن بگو
نازلی سخن نگفت، نازلی ستاره بود
یکدم در این ظلام بدرخشید و جست و رفت
دندان خشم بر جگر خسته بست و رفت
نازلی سخن بگو، نازلی سخن بگو
نازلی سخن بگو / نازلی سخن نگفت
نازلی بنفشه بود، گل داد و مژده داد که زمستان شکست و رفت
دندان کینه بر جگر خسته بست و رفت
نازلی سخن بگو، نازلی سخن بگو
نازلی سخن بگو / نازلی خورشید بود، از تیرگی برآمد و در خون نشست
دندان خشم بر جگر خسته بست و رفت
نازلی سخن بگو، نازلی سخن بگو / نازلی سخن بگو

راسیسم، ناسیونالیسم، دین

(در سه پرده)

غوغا بر سر چیست؟

بیرنگان رنگیان را به بردگی می خوانند

میگویند: به شهادت صریح سندی عتیق

نیم روزی در زمان های از یاد رفته

بازماندگان توفان بزرگ را بر عرشه کشتی

به نمایش شرمگاه پدر مشترک مان

از خنده بی تاب کردید / حالیا عارفانه به کیفر خویش تن در دهید!

غوغا بر سر چیست؟

بیکارگان هر گروه کنایتی ظریف را به نیش خنجر

گرد بر گرد خویش / خطی بر خاک کشیده بودند

که اینک قلمروی مقدس ما! / و کنون را بر سر یکدیگر تاخته اند

که پیروزمند مقدس تر است!

چرا که این برسختن را میزانی دیگر به دست نیست

هیاهو از اینجاست! / جنگاوران خسته شمشیر در یکدیگر نهاده اند تا حق که راست!

غوغا بر سر چیست؟

ظلمت پوشانی از اعماق برآمده اند که مجربان فرمان خداییم

شمشیری بی‌دسته را در مرز تباهی و انسان نشانده اند

و بر سفره یی مشکوک جهان را به ساده ترین لقمه یی بخش کرده اند

ما و دوزخیان! / فرمان خدایم!

فرمان خدا چیست؟ خدا!!!! /

«چنین گوید بامداد شاعر» به یاد احمد شاملو _ انتشارات آرش پاییز ۲۰۰۰ (برگرفته از

مقاله ای به قلم مزدک فرهت)

فصل دوم

(منتخبی از سرودها و سروده های انترناسیونال)

برتولت برشت



انسان انسان است

و چون انسان انسان است

نیازمند است، به غذا، چاره چیست

وعده ی پوچ سیرش نمیکند

وعده غذا نمی شود / پس چپ دو سه

رفیق چپ دو سه / به پیوند به پایگاهت رفیق

به صفوف متحد کارگران، چون تو خود نیز کارگری

و چون انسان انسان است

نیازمند است، همچنین به پوشاک

وعده ی پوچ نمی پوشاندش

حتی با بوق و کرنا

پس چپ دو سه / رفیق چپ دو سه

به پیوند به پایگاهت رفیق

به صفوف متحد کارگران / چون تو خود نیز کارگری

و چون انسان انسان است

بسوی سوسیالیسم

سرود خلق سرود زندگی است

به پیش به پیش بسوی سوسیالیسم

ترانه ی یگانگی ما ترانه ی برابری ماست

تو ای نسیم ببر ندای جان ما

به کوه و دشت میان جلگه ها

ندای خلق، ندای کارگر

کنار او دهقان و پیشه ور

بگیر ای زن درفش انقلاب

بخوان بر لب سرود اتحاد

تو ای رفیق ببر سرود سرخ ما

به کوچه ها میان توده ها

بتازیم با ایمان در راه توده ها

برای فردای روشن به پیش، به پیش

چو مشت خلق بهم گره خورد

به جان شب سپیده میزند

طنین سرخ بانگ توده ها ز بستر سپیده میدمید

تو ای نسیم ببر ندای جان ما به کوه و دشت و میان جلگه ها

ز کار و کوشش تمام خلق / به رهبری حزب کارگر

به خون کشیم نظام فاسدان / برابری برای مردمان

(تکرار الف)

(الف)



به آیندگان

ترجمه علی امینی نجفی

به آیندگان، یا دقیقتر: "با کسانی که پس از ما به دنیا می آیند" از شعرهای بلند و معروف برتولت برشت (۱۸۹۸-۱۹۵۶) شاعر و نویسنده بزرگ آلمانی است. برشت این شعر را، که تا حدی جنبه اتوبیوگرافیک دارد را، در سال ۱۹۳۹ زمانی که در دانمارک در تبعید به سر می برد، سروده است و آن را نوعی "وصیت نامه معنوی" او دانسته اند. شعر در سه بند تنظیم شده است و در زیر ترجمه کامل آن نقل می شود.

I

راستی که در دوره تیره و تاری زندگی می کنم:
امروزه فقط حرفهای احمقانه بی خطرند
گره بر ابرو نداشتن، از بی احساسی خبر می دهد،
و آنکه می خندد، هنوز خبر هولناک را نشنیده است.
این چه زمانه ایست که
حرف زدن از درختان عین جنایت است
وقتی از این همه تباهی چیزی نگفته باشیم!
کسی که آرام به راه خود می رود گناهکار است
زیرا دوستانی که در تنگنا هستند
دیگر به او دسترس ندارند.
این درست است: من هنوز رزق و روزی دارم
اما باور کنید: این تنها از روی تصادف است
هیچ قرار نیست از کاری که می کنم نان و آبی برسد
اگر بخت و اقبال پشت کند، کارم ساخته است.
به من می گویند: بخور، بنوش و از آنچه داری شاد باش
اما چطور می توان خورد و نوشید
وقتی خوراکم را از چنگ گرسنه ای بیرون کشیده ام
و به جام آبم تشنه ای مستحق تر است.

اما باز هم می خورم و می نوشم.
من هم دلم می خواهد که خردمند باشم
در کتابهای قدیمی آدم خردمند را چنین تعریف کرده اند:
از آشوب زمانه دوری گرفتن و این عمر کوتاه را
بی وحشت سپری کردن
بدی را با نیکی پاسخ دادن
آرزوها را یکایک به نسیان سپردن
این است خردمندی.
اما این کارها بر نمی آید از من.
راستی که در دوره تیره و تاری زندگی می کنم.

II

در دوران آشوب به شهرها آمدم
زمانی که گرسنگی بیداد می کرد.
در زمان شورش به میان مردم آمدم
و به همراهشان فریاد زدم.
عمری که مرا داده شده بود
بر زمین چنین گذشت.
خوراکم را میان معرکه ها خوردم
خوابم را کنار قاتلها خفتم
عشق را جدی نگرفتم
و به طبیعت دل ندادم
عمری که مرا داده شده بود
بر زمین چنین گذشت.
در روزگار من همه راهها به مرداب ختم می شدند
زیانم مرا به جلادان لو می داد
زورم زیاد نبود، اما امید داشتم
که برای زمامداران دردسر فراهم کنم!
عمری که مرا داده شده بود

بر زمین چنین گذشت.
توش و توان ما زیاد نبود
مقصد در دوردست بود
از دور دیده می شد اما
من آن را در دسترس نمی دیدم.
عمری که مرا داده شده بود
بر زمین چنین گذشت.

III

آهای آیندگان، شما که از دل توفانی بیرون می جهید
که ما را بلعیده است.
وقتی از ضعفهای ما حرف می زنید
یادتان باشد
از زمانه سخت ما هم چیزی بگویید.
به یاد آورید که ما بیش از کفشها مان کشور عوض کردیم.
و نومیدانه میدانهای جنگ طبقاتی را پشت سر گذاشتیم،
آنجا که ستم بود و اعتراضی نبود.
این را خوب می دانیم:
حتی نفرت از حقارت نیز
آدم را سنگدل می کند.
حتی خشم بر نابرابری هم
صدا را خشن می کند.
آخ، ما که خواستیم زمین را برای مهربانی مهیا کنیم
خود نتوانستیم مهربان باشیم.
اما شما وقتی به روزی رسیدید
که انسان باور انسان بود
درباره ما
با رأفت داوری کنید!

من یک زنم

از غروب، همراه درد، در چشمان خونبارم، روزها، خشکسوز می شوند.
همچون گلی بوییده، آرزوهایم در زیر پاها لگد مال شده
غرور مجال گریه نمی دهد. در آئینه ی زمان، در وجود خرد شده ام
دردی عمیق بر سینه ام سنگینی می کند. / من یک زنم، من یک انسانم.
در درونم، روحی پاره پاره را با خود به هرسو می کشم.
در یک سویم جواهر، در سویی دیگر خون
در یک سویم شعرو قصه، در سوی دیگر لباس های چرک و نشسته
در یک سویم غنچه های شکفته، در سویی دیگر ویرانی
موهای غبار نشسته ام پریشان باد، / با خشمی سوزان،
همچون رازی سربه مهر، شعرها را به خط آتشین،
به درنگی، / بی سکون، / جان بر لب، / با خمیر دستانم میسرایم و می گذرم
من یک زنم، من یک انسانم / در درونم روحی پاره پاره را با خود به هرسو می کشم
در یک سویم ... /
"یوسف هایال اغلو"

Ben Bir Kadınım

günler Kavrulur şu kanlı gözlerimde

sancıyla Akşamdan bir

hayallerim ayak altında Koklanmış bir gül gibi

gururum Yol vermez yol vermez ağlamaya

aynasında Yılların

derin acıda Horlanmış vücudumda memelerim

.insan Ben bir kadınım ben bir

can Taşırım karnımda paramparça
kan yanımda Bir yanımda cevahir, bir
yanım kirli fistan Bir yanım şiir destan, bir
yanım vıran Bir yanım güller açmış, bir
rüzgar Savrulur şu tozlu saçlarımda
hışım la Çıldirtan bir
şiiirleri ateş hattında ,Saklanmış bir sır gibi
yürürüm Dayanmaz dayanmaz bu baskıya
anında Sabrımın bir
giderim Elimin hamuruyla çeker
burnumda Canım
insan Ben bir kadınım ben bir
can Taşırım karnımda paramparça_
Bir yanımda ...

Yusuf Hayaloğlu

من زنی معدن زادم

(تقدیم به زنان مبارز خاتون آباد)

من زنی معدن زادم / روی کپه ای زغال بدنیا آمدم
بند نافم را با تیشه بریدند / توی خاکه ها و نخاله ها لولیدم
با پتک و مته و دیلم، بازی کردم / و با انفجار و دینامیت بزرگ شدم
مردی از تبار معدنکاران جفتم شد / کودکی از جنس معدن زاییدم
سی سال آزرگار زغالشویی کردم
و زخم معدن تنها پس انداز یست که دارم
پدرم زیر آواری مدفون شد / مادرم، توی غربالش خون بالا آورد
خواهرم را چرخهای واگنی له کرد / برادرم از نقاله پرت شد
و شوهرم را سم زغال خانه نشین کرد / یک عمر لقمه لقمه از دهنم زدم
و پشیز پشیز پس اندوختم / تا شاید یکتا پسرم
وقتی بزرگ شد، کاره ای شود / اما حالا، یک هفته است که او،
هر کله سحر، شن کش بدوش می گیرد،
و پایبای همسالان / در جستجوی کار،
راه «دهانه شیطان» را امیدوار می رود
و غمگین می آید / این کولبار فقر تنها میراثی است که به او رسید
من زنی معدن زادم / با باروت و دینامیت بزرگ شدم
لهجه های سکوت را می فهمم
رگه های عصیان را می شناسم
خوب می دانم / انفجاری در پیش است
بگذار موسمش برسد / وقتی که زمزمه ها فریادی شد،
خواهی دید که چگونه از گیس های صدها فتیله می سازم
و از قلبم چخماق / من زنی معدن زادم
گهواره ام، کوچه ام، وطنم / معدن بود و بی شک گورم

از ترانه های محلی معدنکاران بولیوی ترجمه حسین درفکی نشر امروز ۱۳۶۳

پیتر گابریل



درخت را تکان می‌دهیم

این ترانه که با استفاده از ریتم و آوای غرب آفریقا پدید آمده، حاصل کار مشترک گابریل با «یوسو ندور» خواننده آفریقایی است. در این ترانه، سنت ها و مناسبات کهنه مردسالارانه ای که بر زنان مسلط است به درختی پیر با شاخه های در هم پیچیده تشبیه شده است.

درخت را تکان می دهیم / تکانش می دهیم
ایستاده ای به انتظار نوبت با رویای زندگی بهتر در سر / تو نیستی فقط یک همسر.
ایستاده ای به انتظار نوبت / به انتظار تکرار زندگی مادرت؟
نه! نمی خواهی. / این زندگی از آن توست / زندگی نو / دیگر آغاز شده.

امروز روز توست: روز زن
جریان آب را بر می گردانی / تو بر موج پیدا، سواری
جریان آب را بر می گردانی
می دانی که برده هیچکس نیستی.
خواهران و برادران را بیاب!
آنان که می شنوند / همه حقایق نهفته در گفته هایت را
و پشتیبانت می شوند در این راه.

امروز روز توست: روز زن
درخت را تکان می دهیم / تکانش می دهیم
اگر از باخت بررسی هیچ چیز به دست نخواهی آورد

تصمیم بگیر همان باشی که می توانی باشی!
می توانی / میوه درخت رهایی را مزه کن!
امروز روز توست: روز زن
راه و رسمت را عوض کن و آشنایانت را!
عوض کن چنان که از هیچ مردی بر نیاید!
حرف دلت را بزن!
خشم و رنجت را به مردان نشان بده!
اینگونه زخمت را مرهم بده!
شاید مردان نیز ببینند
شاید حس کنند
جنبه زنانه خویش را.
تا می توانی پر توان باش!
کار تو اشتباه نیست / به هیچ وجه
پس می رویم که تکانش دهیم
می رویم که در هم شکنیم
باید تکانش دهیم / در همه جا.



زن فرو دست ترین دنیاست

زن فرو دست ترین دنیاست / آری چنین است / بیندیش و کاری بکن
مجبورش می کنیم که صورتش را رنگ کند و برایمان برقصد
اگر نخواهد برده باشد می گویم دوستان ندارد / اگر واقعی باشد می گویم ادای مردان را
درمی آورد / داریم او را تحقیر می کنیم اما وانمود می کنیم که روی سرمان جای دارد
زن فرو دست ترین دنیاست
آری چنین است / اگر باور نداری نگاهی به شریک زندگیت بینداز
زن برده ی بردگان است / آری باید این را فریاد کرد
مجبورش می کنیم که بزاید و بچه دار شود
بعد می گذاریم یک مرغ چاق پیر خانگی شود
به او می گوئیم که جایش در خانه است و بس
بعد سرزنش اش میکنیم که بیش از حد غیر اجتماعیست و به درد دوستی نمی خورد
زن فرو دست ترین دنیاست / زن برده ی بردگان است
شبانه روز در تلویزیون به زن توهین می کنیم
تازه متعجبیم که چرا شجاعت و اعتماد بنفس ندارد
جوان که هست خواست آزادی را دراو می کشیم
خودمان به او می گوئیم هوشیار و زرنگ نباش / اما تحقیرش می کنیم که چرا اینقدر احمق
هستی / زن فرو دست ترین دنیاست / آری چنین است / اگر باور نداری نگاهی به شریک
زندگیت بینداز / زن برده ی بردگان است / آری باید این را فریاد کرد

جان لنون

مجسم کن

مجسم کن بهشتی نیست / تصورش سخت نیست سعی کن
مجسم کن آن پایین ها جهنمی نیست
آن بالاها فقط آسمان است، فقط آسمان
مجسم کن همه ی مردم برای امروز زندگی کنند
مجسم کن کشوری در کار نیست / چیزی نیست که برایش بکشی یا کشته شوی
دین و مذهبی هم در کار نیست / مجسم کن همه مردم همه ی عمر در صلح و صفا
زندگی کنند ممکن است بنظرت رویا پرداز بیایم
اما فقط من نیستم که اینطور فکر میکنم
امیدوارم روزی توهم به جمع ما بپیوندی / و دنیایی متحد بوجود آید
مجسم کن مالکیتی در کار نیست / شرط می بندم برایت سخت است
مجسم کن نیازی به حرص زدن نیست
از گرسنگی هم خبری نیست / و همه یار و یاور هم هستند
مجسم کن که همه ی دنیا از آن همه ی مردم است
ممکن است بنظرت رویا پرداز بیایم
اما فقط من نیستم که اینطور فکر میکنم
امیدوارم روزی تو هم به جمع ما بپیوندی / و دنیایی متحد بوجود آید

تریسی چپمن



چرا؟

چرا؟ چرا نوزادان از گرسنگی میمیرند
وقتی که برای سیر کردن دنیا نان کافی هست
چرا با اینکه هستیم و بسیاریم کسانی هنوز تنه‌ایند
چرا موشک‌های جنگی را پاسدار صلح می‌نامند وقتی که برای کشتن نشانه رفته‌اند
چرا زن حتی در خانه‌اش در امان نیست
در این دنیا، همه چیز وارونه است
وقتی می‌گویند عشق یعنی نفرت / صلح یعنی جنگ، آری یعنی نه
با این حساب همه‌ی ما آزادیم
اما بزودی زود کسانی به این پرسش‌ها باید پاسخ دهند
کسانی از دل این پرسش‌ها و تضادها حقیقت را جستجو می‌کنند
بزودی زود چنین می‌شود / روزی که چشم بستگان چشم بندهایشان را بردارند
و آنان که از گفتن محروم مانده‌اند حقیقت را بر زبان آورند

دیشب

تریسی چپمن

دیشب صدای فریاد می آمد از پس دیوار صدای داد و فریاد می آمد
باز هم یک شب بی خوابی دیگر
با تلفن به پلیس هم کاری از پیش هم نمی رود
همیشه دیر می آید، اگر اصلا بیاید.
و وقتی سر و کله شان پیدا می شود می گویند
که نمی توانند در مسائل شخصی بین مرد و همسرش مداخله کنند
و درست همان لحظه که بیرون می روند اشک های زن سرازیر می شود
دیشب صدای فریاد می آمد
و سپس سکوتی که روحم را منجمد کرد
آمیولانس را در خیابان دیدم و دعا کردم که دارم خواب می بینم
پلیس را دیدم که دارد به جمعیت می گوید:
ما برای حفظ آرامش آمده ایم
متفرق شوید،
فکر می کنم حالا وقتش است که همگی بریم و بخوابیم

باب مارلی



بیدار شو، بیا خیز

بیدار شو، بیا خیز / بیدار شو، بیا خیز، بخاطر حقت
بیدار شو، بیا خیز، در نبرد تسلیم نشو
آهای واعظ برای من از بهشت پس از مرگ نگو
می دانم که ارزشهای واقعی زندگی را نمی دانی
گول درخشش طلای دروغین را نباید خورد
قصه ی ما هنوز به سر نرسیده / پس چشم هایت را باز کن / بخاطر حقت بیا خیز
اغلب مردم فکر میکنند که روزی خدا از آسمانها خواهد آمد و همه چیز را عوض خواهد کرد
و همه را دلشاد خواهد کرد / اما تو اگر ارزش زندگی را بدانی
می روی که با دستهای خودت همینجا آنرا بسازی
حالا چشم باز کن / برای حقت بیا خیز در نبرد تسلیم نشو
زندگی حق توست پس نباید در نبرد تسلیم شوی
ما از این ایدئولوژی و بازی تفرقه افکنانه شما حوصلمان سر رفته
خسته شده ایم از مردنو و به بهشت رفتن بنام مسیح خسته ایم
فهمیده ایم که باریتعالی انسان خاکبست
میتوانید بعضی ها را برای مدتی تحقیر کنید اما نمی توانید همگان را برای همیشه فریب
دهید پس حالا چشم باز کرده اید، بیدار می شویم و بیا می شویم برای حقمان
بیا خیز و در نبرد تسلیم نشو

ویکتور خارا



نه برای خواندن است

نه برای خواندن است که می خوانم / و نه برای عرضه صدایم / نه!
من آن شعر را با آواز می خوانم / که گیتار پر احساس من می سراید.
چرا که این گیتار قلبی زمینی دارد / و پرنده وار ، پرواز کنان در گذر است
و چون آب مقدس / دلاوران و شهیدان را به مهر و مهربانی تعمید می دهد
پس ترانه ی من آنچنان که ویولتا می گفت هدفی یافته است.
آری گیتار من کارگر است / که از بهار می درخشد و عطر می پراکند
گیتار من دولتمردان و جنایتکاران را به کار نمی آید
که آزمند زر و زورند. / گیتار من به کار زحمتکشان خلق می آید
تا با سرودشان آینده شکوفا شود.
چرا که ترانه آن زمانی معنایی می یابد
که قلبش نیرومندان در تپش باشد.
و انسانی آن ترانه را بسراید که / سرود خوانان شهادت را پذیرا شوند
شعر من در مدح هیچ کس نیست / و نمی سرایم تا بیگانه ای بگرید
من برای بخش کوچک و دوردست سرزمینم می سرایم.
که هر چند باریکه ای بیش نیست / اما ژرفایش را پایانی نیست
شعر من آغاز و پایان همه چیز است
شعری سرشار از شجاعت / شعری همیشه زنده و تازه و پویا

آخرین ترانه

آخرین ترانه ی او که حکم وصیت‌نامه‌اش را داشت، بر روی تکه‌ای از روزنامه نوشته شده بود و توسط یکی از افرادی که از استادیوم شیلی جان به در برد، به دست همسرش رسید.

پنج هزار نفر این جاییم / در این بخش کوچک شهر
چه دشوار است سرودی سرکردن آن‌گاه که وحشت را آواز می‌خوانیم
وحشت آن‌که من زنده‌ام
وحشت آن‌که می‌میرم من / خود را در انبوه این همه دیدن
و در میان این لحظه‌های بی‌شمار ابدیت
که در آن سکوت و فریاد هست / لحظه پایان آوازم رقم می‌خورد.

فدریکو گارسیا لورکا



من انقلابی هستم و هیچ شاعری کامل نیست اگر انقلابی نباشد

مرا نیافتند

مرا کشتند / چاپخانه‌ها را گشتند / گورستانها و کلیساها
بشکه‌ها را گشودند و گنجه‌ها را
به سر اسکلت دستبرد زدند / که دندان طلا را بربایند
اما مرا نیافتند / مرا نیافتند؟ / نه، مرا نیافتند



مارش شورش

مارش شورش در خیابان پای میکوبد،
و کله های پرنخوت را می روبد.
ما، وزش دومین طوفانیم؛
که جهان را همچون ابری غران شستشو خواهیم داد.
روزها، اسب تندپاست
و سالها، یابوی بی حال؛
سرعت را ستایشگریم!
و قلبمان طبلی پریها هو است!
آیا از رنگ ما برتر سراغ دارید؟
آیا نیش گلوله بر پیکرمان کارگر خواهد بود؟
ما در برابر تفنگ ها و سرنیزه ها حماسه می آفرینیم؛
طنین صدا، یمان، پرارزش ترین است!
مرغزاران سرسبز قد می کشند
روزها می شکفند
آی رنگین کمان، ظاهر شو!
اسبان شتابان پرواز کنید!

محمود درویش



بازجوئی

بنویس / من یک عربم

شماره ام پنجاه هزار،

هشت فرزند دارم

و تابستان دیگر نهمین را صاحب خواهم شد

عصبانی هستی؟

بنویس / من یک عربم

من بهمراه رفقای کارگرم سنگ ها را می تراشم

صخره ها را جابجا می کنم

تا قرص نانی بکف آورم

و کتابی / برای هشت فرزندم

اما صدقه طلب نمی کنم

و چاپلوس بارگاه تو نمی شوم

عصبانی هستی؟

شعر فلسطین انعکاسی از اراده خشماگین توده ها بوده و سلاحی برا در مبارزه آنها بحساب

می آید. این شعر متعلق به مبارزات دهه ۶۰ می باشد.

بنویس

من یک عربم
نامی گمنام
استوار درجهانی جنون زده
ریشه هایم عمیقند
تا آنسوی اعصار
تا آنسوی زمان
من فرزند خیشم
از تبار دهقان فروتن
خانه ام آلونکی است از نی و ساقه درخت
رنگ موهایم همچون شبق
رنگ چشمانم قهوه ای
چفیه عربی من
دست تجاوزگر را نیش می زند
و ذره ای روغن و ریحان مرا خوش می آید
و تقاضا دارم که
قبل از هر چیز بنویسی
که از هیچکس متنفر نیستم،
اما وقتی گرسنه باشم
گوشت راهزنانم را به دندان می کشم
بر حذر باش، / بر حذر باش از گرسنگی من
بر حذر باش از گرسنگی من.



بید مجنون

آب روان

بر آینه اش درختان بید را نقش میکرد
بیدهای مجنون گیسوانشان را بر آب میریختند
سواران اسبان سرخ با شمشیرهای برهنه سوزان از میان بیدها
به سوی غروب میگذاشتند / ناگهان / همچون پرنده ای با بالهای زخمی
سواری از اسبش سرنگون شد / فریاد نکرد، / از پس سواران، صدایشان نکرد
تنها با چشمانی پراشک
به نعلهای درخشان اسبها که دور میشدند نگاه کرد
چه بینوا بود! / چه بینوا بود که دیگر بر بالهای اسبان چهارنعل نخواهد آرمید
و در میان جنگجویان سفیدپوش شمشیر نخواهد رقصاند
صدای نعلها، پرده پرده دورتر میشود / و سواران در غروب ناپدید میشوند
سواران، سواران، سواران اسبان سرخ
سواران اسبهای بادپا / سواران اسبها... / سواران ... سوار... سو...
عمر همچون سواران اسبهای بادپا، گذشت!
صدای آب روان خاموش شد
سایه ها ناپدید شد / نقشها رنگ باخت / پرده های سیاه بر چشمان آبی رنگش فروافتاد
و بیدهای مجنون / بر گیسوان طلایش / خم شدند / گریه نکن بید مجنون
گریه نکن / پابند آینه آبهای تیره نشو / پابند مشو / گریه نکن

gösterip aynasında söğüt ağaçlarını.
Salkımsöğütler yıkıyordu suda saçlarını!
Yanan yalın kılıçları çarparak söğütlere
koşuyordu kızıl atlılar güneşin battığı yere!
Birden
bire kuş gibi
vurulmuş gibi
kanadından
yaralı bir atlı yuvarlandı atından!
Bağırmadı,
gidenleri geri çağırmadı,
baktı yalnız dolu gözlerle
uzaklaşan atlıların parıldayan nallarına!
Ah ne yazık!
Ne yazık ki ona
dört yıl giden atların köpüklü boynuna bir daha yatmayacak,
beyaz orduların ardında kılıç oynatmayacak!

Nal sesleri sönüyor perde perde,
atlılar kayboluyor güneşin battığı yerde!

Atlılar atlılar kızıl atlılar,
atları rüzgâr kanatlılar!
Atlari rüzgâr kanat...
Atlari rüzgâr...
Atlari...
At...

Rüzgâr kanatlı atlılar gibi geçti hayat!
Akar suyun sesi dindi.
Gölgeler gölgelendi
renkler silindi.
Siyah örtüler indi
mavi gözlerine,
sarktı salkımsöğütler
sarı saçlarının
üzerine!

Ağlama salkımsöğüt,
ağlama,
Kara suyun aynasında el bağlama!
el bağlama!
ağlama!

اکتبر

امپراطوری روسیه جان می کند
دیگر نه خش خش رداهای ابریشمی در کاخ زمستانی می پیچد
نه همهمهء بارعام تزار در عید پاک
و نه جرنگ جرنگ زنجیرها در راه سیبری
در حال مرگ است، امپراطوری روسیه در حال مرگ است....
دیگر سبیل بور سرخ گونه ها در گیلان و دکا خیس نخواهد شد
دیگر ریش مس اندود دهقان گرسنه و محتضر
همچون لخته ای خون بر زمین سیاه نخواهد سوخت
و امروز / مرگی که بسراغ امپراطوری روسیه می آید
نه سری زرد رنگ دارد و نه چنگکی در دست
درفش سرخ درخشانی است در دستانش
و خون جوانی در گونه هایش می دود
هفتم نوامبر هزار و نهصد و هفده بود که لنین
با صدایی ملایم و پرتنین
گفت: / «دیروز بسیار زود بود و فردا بسیار دیر است،
امروز وقتش است، امروز!»
سربازی که از جبهه می آمد گفت: «امروز!» --
و رزمنان «آورو» از دهان توپهای سنگین و سیاهش،
گفت: «امروز!» -- / «امروز!» --
و بدین ترتیب بلشویک برجسته ترین نقطه عطف تاریخ را چنین ثبت کرد:
هفتم نوامبر هزار و نهصد و هفده

ویتنامی دیگر

برای ارنستو چه گوارا



سروده سیاوش کسرایی

با آنهمه سلاح / با آنهمه ستوه / با آنهمه گلوله که بر پیکر تو ریخت / ارنستو! / این بار هم
دروغ در آمد هلاک تو! / آنان که تند تند ترا خاک می کنند / آنان که زهر خند به لب دست
خویش را با گوشه های پرچم تو پاک می کنند / که : دیگر تمام شد، / دنیا به کام شد، / تاریک
طالغان تبه کار بی دلند / خامان غافلند، / تو زنده ای هنوز که بیداد زنده است / تو زنده ای
هنوز که باروت زنده است / تو در درون هلهله های دلاوران / تو در میان زمزمه دختران کوه
در شعر در شراب و شبیخون تو زنده ای! / آوازه خوان گذشت و لیکن ترانه اش
گل می کند به دامنه کوهپایه ها / خورشیدهای شب زده بیدار می شوند
یک روز از کمینگه تاریک سایه ها، / مردی و یک تفنگ / مردی و کوله باری از نان و از
غرور / آزاده ای گشاده جبین، قامت استوار / یک روز بر وزارت کوبا نشسته تند
روز دگر به خون / در سنگر بولیوی، دور از دیار و یار / آه ای پلنگ قله، آه ای عقاب اوج!
گر آفرین خلقی شایسته تو بود / مرگی بدین بلندی بایسته تو بود، / آه ای بزرگ امید!
اینک که مرگ می بردت بر سمند خویش / اینگونه کامیاب / اینگونه پر شتاب
گر آرزوی دیر رست را سراغ نیست / در قلب ما بجوی / آتش / آهن
ویرانگی و خشم / در قلب ما ببین که ویتنام دیگری است.

سکوت

سالم جبران (شاعر فلسطینی)
(ترجمهء تراب حق شناس، بغداد ۱۳۵۲)

از اطاق بغل دستی
صدای فریاد جنون آوری به گوش می رسید:
شاید فریاد جنون آور یک زندانی ست
شاید نوار است اما مسلماً
ساخت اسرائیل.
چند لحظه فکر کرد و تصمیم گرفت:
همهء شکنجه ها که میچشم
در این روزها
ضروری ست
بسیار ضروری ست
تا شکنجهء سخت تر را نچشم
شکنجهء خیانت!
پاهایش شکسته بود
دستهایش حس نداشت
چشمهایش
— لحظه ای به نظر رسید که —
مثل خمیر به دیوار چسبیده اند.
خواست فریاد بکشد
اما به خود گفت:
شلاق بخور و ساکت باش، مصطفی
تا عمق دردهای ترا احساس نکنند!
به زنش فاطمه اندیشید:
برای آنکه هرگز موجب سرافکندگی تو نباشم، فاطمه
هرگز خیانت نخواهم کرد!

به مادرش اندیشید:
 برای آنکه موجب سرافکندگی تو نباشم مادر
 هرگز خیانت نخواهم کرد!
 به دخترک هشت ماههء خود، رانیه، اندیشید:
 رانیه!
 برای آنکه موجب سرافکندگی تو وقتی بزرگ شدی نباشم
 هرگز خیانت نخواهم کرد!
 به پدرش، به سه برادرش، به خواهرش
 به همسایگانش، به دانش آموزانش
 به همشاگردی هایش در ابتدائی، در دبیرستان و در دانشگاه اندیشید:
 برای آنکه هرگز موجب سرافکندگی شما نباشم
 هرگز خیانت نخواهم کرد!
 به برادرش، صلاح، که قبرش نامعلوم است اندیشید:
 صلاح! من برادرت هستم
 به درخت توت بزرگی که جلوی خانهء پدرش بود اندیشید:
 در زیر سایهء تو در آغاز جوانی آرزو کردم
 که به میهن خدمت کنم
 برای آنکه نگویی: قول دادی و وفا نکردی
 هرگز خیانت نخواهم کرد!
 مصطفی در زیر شکنجه احساس می کرد
 که خلق خویش را یکی یکی می شناسد
 حتی آنان را که هنوز زاده نشده اند می شناسد!
 به تک تک آنها گفت:
 اگر اندکی نگران زندگی من باشید باکی نیست
 اما هرگز نگران شرافت من نباشید
 من هرگز خیانت نخواهم کرد!
 در سکوت، مصطفی با خود پیمان بست
 که با سلاح سکوت با شکنجه بجنگد
 که با سلاح سکوت با آدمکشانش نبرد کند.

با سلاح سکوت،
که همهء قهرمانان و سربازان آزادی
— وقتی به چنگال آدمکشان حرفه ای تجاوزکار می افتند —
بدان مسلح اند
مصطفی نیز مسلح شد.
مصطفی رشتهء سکوت را هرگز رها نکرد
مگر آنگاه که فریاد آزادی خلق را
پیش از آخرین نفس سر داد.

هرگاه من از عشق سرودم، ترا سپاس گفتند!

نزار قبانی
ترجمه تراب حق شناس



—۱—

شعرهایی که از عشق می سرایم
بافته ی سرانگشتان توست.
و مینیاتورهای زنانگی ات.
اینست که هرگاه مردم شعری تازه از من خواندند
ترا سپاس گفتند...

—۲—

همه ی گل هایم
ثمره ی باغ های توست.

و هر می که بنوشم من
از عطای تاکستان توست.
و همه ی انگشتی هایم
از معادن طلای توست...
و همه ی آثار شعریم
امضای ترا پشت جلد دارد!

-۳-

ای قامت بلندتر از قامت بادبان ها
و فضای چشمانت...
گسترده تر از فضای آزادی...
تو زیباتری از همه ی کتاب ها که نوشته ام
از همه ی کتاب ها که به نوشتن شان می اندیشم...
و از اشعاری که آمده اند...
و اشعاری که خواهند آمد...

-۴-

نمی توانم زیست بی تنفس هوایی که تو تنفس می کنی.
و خواندن کتاب هایی که تو می خوانی...
و سفارش قهوه ای که تو سفارش می دهی...
و شنیدن آهنگی که تو دوست داری...
و دوست داشتن گل هایی که تو می خری...

-۵-

نمی توانم... از سرگرمی های تو هرگز جدا شوم
هرچه هم ساده باشند
هرچه هم کودکانه... و ناممکن باشند
عشق یعنی همه چیز را با تو قسمت کنم
از سنجاق مو...

تا کلینکس!

—۶—

عشق یعنی مرا جغرافیا در کار نباشد

یعنی ترا تاریخ در کار نباشد...

یعنی تو با صدای من سخن گویی...

با چشمان من ببینی...

و جهان را با انگشتان من کشف کنی...

—۷—

پیش از تو

زنی استثنائی را می جستم

که مرا به عصر روشنگری ببرد.

و آنگاه که ترا شناختم... آئینم به تمامت خویش رسید

و دانشم به کمال دست یافت!

—۸—

مرا یارای آن نیست که بی طرف بمانم

نه در برابر زنی که شیفته ام می کند

نه در برابر شعری که حیرت زده ام می کند

نه در برابر عطری که به لرزه ام می افکند...

بی طرفی هرگز وجود ندارد

بین پرنده... و دانه ی گندم!

—۹—

نمی توانم با تو بیش از پنج دقیقه بنشینم...

و ترکیب خونم دگرگون نشود...

و کتاب ها

و تابلوها

و گلدان ها

و ملافه های تختخواب از جای خویش پرنکشند...

و توازن کره ی زمین به اختلال نیفتد...

-۱۰-

شعر را با تو قسمت می کنم.
همان سان که روزنامه ی بامدادی را.
و فنجان قهوه را
و قطعه ی کرواسان را.
کلام را با تو دو نیم می کنم...
بوسه را دو نیم می کنم...
و عمر را دو نیم می کنم...
و در شب های شعرم احساس می کنم
که آوایم از میان لبان تو بیرون می آید...

-۱۱-

پس از آنکه دوستت داشتم... تازه دریافتم
که اندام زن چقدر با اندام شعر همانند است...
و چگونه زیر و بم های کمر و میان... (۱)
با زیر و بم های شعر جور در می آیند
و چگونه آنچه با زبان دریوند است... و آنچه با زن... با هم یکی می شوند
و چگونه سیاهی مرکب... در سیاهی چشم سرازیر می شود.

-۱۲-

ما به گونه ای حیرتزا به هم مانده ایم...
و تا سرحد محو شدن در یکدیگر فرو می رویم...
اندیشه ها مان و بیانمان
سلیقه هامان و دانسته هامان
و امور جزئی مان در یکدیگر فرو می روند
تا آنجا که من نمی دانم کی ام؟...
و تو نمی دانی که هستی؟...

-۱۳-

تویی که روی برگه ی سفید دراز می کشی...
و روی کتاب هایم می خوابی...

و یادداشت هایم و دفترهایم را مرتب می کنی
و حروفم را پهلوی هم می چینی
و خطاهایم را درست می کنی...
پس چطور به مردم بگویم که من شاعرم...
حال آنکه تویی که می نویسی؟

-۱۴-

عشق یعنی اینکه مردم مرا با تو عوضی بگیرند
وقتی به تو تلفن می زنند... من پاسخ دهم...
و آنگاه که دوستان مرا به شام دعوت کنند... تو بروی...
و آنگاه که شعر عاشقانه ی جدیدی از من بخوانند...
ترا سپاس گویند!

لندن، بهار ۱۹۹۶

(۱) در متن عربی: خَصر یعنی کمر، بالای تهیگاه یا به تعبیر حافظ، میان:
«میان او که خدا آفریده است از هیچ
دقیقه ای ست که هیچ آفریده نگشوده است»

بدر شاکر السیاب؛

گام بلند نوگرایی در شعر معاصر عرب



علی امینی نجفی

بدر شاکر السیاب شاعر نوگرای عراقی است که تنها ۲۸ سال عمر کرد و اما از زمان مرگش در سال ۱۹۶۴ تاکنون، هر روز بر آوازه اش افزوده شده، کتابهای شعرش بیشتر به چاپ رسیده و مقام او به عنوان پایه گذار اصلی جنبش نوگرایی در شعر معاصر عرب بالاتر رفته است.

سرود باران (متن کامل)

چشمانت دو نخلستان است در سپیده مان
یا دو مهتابی که ماه از آن بر می دمد
وقتی چشمانت برق می زند، از تاک برگ می روید
و نورها می رقصند... مثل نقش ماه در آب
وقتی از تکان پارو به لرزه می افتد
گویی نبض ستارگان است که در ژرفای آن می تپد.
و در مهی از اندوه شفاف فرو می روند
همچو دریایی که شب روی آن دست می کشد
گرمای زمستان و لرزش پائیز را با خود دارد
و مرگ، و تولد، و تاریکی، و روشنایی؛
پس رعشه ی گریه اعماق جانم را می لرزاند
و شوری غریب آسمان را در بر می گیرد

مثل بچه ای که از ماه به وحشت افتد.

رنگین کمان ابرها را می نوشد

و قطره قطره ذوب می شود در باران....

مثل قهقهه پسر بچه ها لای چوب بست تاکها

و همه هم سکوت گنجشک ها بر درختان.

سرود باران

باران...

باران...

باران...

شب خمیازه می کشد اما

ابرها همچنان اشکهای سنگینشان را فرو می بارند

مثل بچه ای که قبل از خواب بهانه مادرش را می گیرد

- یک سالی هست که جای مادرش خالی است -

و چون از سماجت او به ستوه می آیند

به او می گویند: "او پس فردا می آید..."

باید حتما بیاید...

اما بچه های دیگر توی گوشش می گویند

مادرت آنجا در دامان تپه خفته است

خوراکش خاک است و آبش باران

مثل ماهیگیر مایوسی که تورش را بر می چیند

بر آب و بر بخت خفته خویش نفرین می فرستد

و با فرو رفتن ماه ترانه می خواند

باران...

باران...

هیچ می دانی که این باران چه اندوهی بر می انگیزد؟

و چه ناله ای از ناودانها بلند می کند؟

و مرد تنها را چه حسی از گمشدگی فرا می گیرد؟

بی انتها... مثل خون جاری، مثل گرسنگی

مثل عشق، مثل بچه ها، مرده ها... چنین است باران

و چشمانت همراه من است در باران
و برق هایی که بر فراز خلیج می درخشند
سواحل عراق را با ستاره ها و صدف جلا می دهند
گویی شفق در تب و تاب رهایی است
اما شب روی آن پرده ای می کشد از خون.
و من به سوی خلیج فریاد می زنم:

"ای خلیج

ای بخشنده مروارید و صدف و مرگ!"

و صدا برمی گردد

چون ناله ای سنگین:

"ای خلیج،

ای بخشنده صدف و مرگ!"

گاه چنین می پندارم که عراق

تندر ذخیره می کند

و برق ها را در دشتهای و کوه هایش انبار می کند

تا وقتی مردان قد افراشتند

بادها دیگر هیچ نشانی از قبيله نمود باقی نگذارند.

انگار می شنوم که نخلها باران را می نوشند

و می شنوم که روستاها صبحه می کشند

و مهاجران با بادبانها و پاروها

به جنگ توفان و تندر خلیج می روند

سرودخوان:

باران...

باران...

باران...

و در عراق همه جا گرسنگی است

در فصل درو کومه های خرمن پراکنده می شود

تا فربه شوند کلاغ ها و ملخ ها

تنها توده ای سنگ و کاه به آسیا می رود

در کشتزارها آسیاب ها می چرخند... و انسانها بر گردشان

باران...

باران...

باران...

چه اشکها ریختیم در شب عزیمت

و از ترس غرورمان، بارانش خواندیم....

باران...

باران...

از وقتی کوچک بودیم

همیشه خدا آسمان را

در زمستان ابر می پوشاند

و باران می بارید

و هر سال زمین سبز می شد، اما ما گرسنگی می کشیدیم

و سالی نگذشت در عراق که ما گرسنه نباشیم

باران...

باران...

باران...

در هر قطره باران

غنچه ایست قرمز و زرد از شکوفه گلها

و هر قطره اشک گرسنگان و برهنگان

و هر قطره برجوشیده از خون بردگان

لبخندیست در اشتیاق آینده

پستانی ست که در دهان طفلی گل می اندازد

در دنیای جوان فردایی که زندگی ست!

باران...

باران...

باران...

روزی عراق از باران سرسبز می شود.

من به سوی خلیج نعره می زنم:

"ای خلیج
 ای بخشنده مروارید و صدف و مرگ!"
 و صدا بر میگردد
 چون ناله ای سنگین:
 "ای خلیج،
 ای بخشنده صدف و مرگ!"
 و خلیج از برکات بیشمارش
 به شنهای تنها کف شور می دهد و پوسته پوک صدف
 و خرده استخوان در ماندگان مغروق
 آن مهاجرانی که مرگ نوشیدند
 در لجه اعماق خلیج
 و در عراق هزار افعی هست که می نوشند
 افشیره ی گلهایی که فرات از شبنم به بار آورده.
 و می شنوم آوایی را
 که در خلیج طنین می اندازد:
 باران...
 باران...
 باران...
 و در هر قطره باران
 غنچه ایست قرمز و زرد از شکوفه گلها
 و هر قطره اشک گرسنگان و برهنگان
 و هر قطره بر جوشیده از خون بردگان
 لبخند نیست در اشتیاق آینده
 پستانی ست که در دهان طفلی گل می کند
 در دنیای جوان فردایی که زندگی ست!
 و باران جاری می شود!

مردم سرور خویش اند

تئودور سیکس

تئودور سیکس، کارگر فرش‌باف، در ژوئن ۱۸۳۳ در نبرد محله ی سن سری، در باریکاده‌های فوریه و ژوئن ۱۸۴۸ و نیز در جنبش مقاومت علیه کودتای ۲ دسامبر ۱۸۵۱ شرکت داشت و لذا محکوم شد و به الجزایر تبعید گردید. در زندان دلیس، زمانی که دوره ی محکومیت به اعمال شاقه را می گذراند، شعر «مردم سرور خویش اند» را سرود (ژوئن ۱۸۵۲) و آن را در فوریه ی ۱۸۷۱ در آستانه ی قیام کمون پاریس به صورت آگهی دیواری منتشر کرد. سیکس مبلغ و سازمانگر تعاونی های کارگری بود و در دوره ی کمون در صفوف هنگ هفتم می رزمید.

رهسپار به سوی میدان شهر، روزی گفتم:

چه نیکو ست زندگی با کار،

مرگ در پیکار

گفتم: هوای کلبه ام خفه می کند

می خواهم نفس بکشم.

گفتم: انسانها برابرند

گفتم: جمهوری جهانی.

از این رو دستگیرم کردند

در سیاهچال انداختند،

هفته های طولانی

بر پوشال های گندیده ام افکندند

و آنگاه شبی به زنجیرم کشیدند.

+++

مرا به بیغوله ای در کشتی بردند،

آکنده از حشرات موزی

و در کنار جانیان،

محکوم به اعمال شاقه.

سپس بسی دورترم بردند

بس دور از سرزمینم،
 دور از زادگاهم
 که زن و فرزندانم می زیستند،
 بسی دورتر،
 در سرزمینی با آفتاب سوزان،
 خاک سوزان،
 و هوایی که جان زندانی را می سوزاند،
 سپس کلنگی به دستم دادند
 منی که کارم با الماس بود.
 با زهرخند گفتند:
 محکوم! تو حق کار می خواهی؟ کار کن!
 هوای کلبه ات خفه می کند؟
 نفس بکش!
 لگدم زدند، دشنام دادند،
 غارتگر و راهزنم خواندند.
 از درد و تشویش و شکنجه پژمرده جانم
 زبان به تظلم گشود.
 خندیدند.
 باری، درد، تشویش، شکنجه و تبعید
 زجر کشم کرد.
 دور از آنها که دوستشان داشتم
 دور از آنها که دوستم داشتند،
 مگر نه این است که مرا کشته اند؟
 +++
 هرچه پیرامون من بود برابری می خواست،
 هرچیزی به من نشان می داد
 که من هم گوشت و پوستی دارم
 مثل ثروتمندان
 که خونم همان اندازه سرخ است که خون آنان.

هر چیزی به من نشان می داد
 که دارا و ندار یعنی رباخواری و بردگی،
 یعنی ای تهیدست!
 من سرمایه مزد ترا تعیین می کنم،
 یعنی ای تهیدست!
 تو خواهی خورد، اگر من بخواهم.
 عصاره ات را خواهم کشید
 آن سان که چرخشت انگور را
 تا از آن خون زمین را برگیرد.
 چنین شد که گفتم:
 نابود باد استثمار انسان از انسان
 گفتم: زمین از آن کسی ست که آن را می کارد.
 گفتم:
 آنکه تولید نمی کند سزاوار زیست نیست.
 و اینجا بود که مرا کشتند.

+++

این شعر را جار زدم تا بتوانم بگویم
 از همگان برای همگان.
 ای خلق! بیندیش و به یاد آر
 که تو نیرومند و پرشماری،
 ولی آنگاه
 که نیرو و شمار تو از ایده تهی باشد
 حیوان بارکشی بیش نخواهی بود.
 این را جار زدم که بگویمت ای خلق!
 رهایی تو در همبستگی تو ست،
 که بگویمت پایان شب سیه سفید است.

(منتشر شده همراه با یک مقاله درباره ی کمون پاریس در نقطه شماره ی ۶ تابستان
 ۱۳۷۵)

فرصت طلب

ترانه ی فرانسوی با آواز ژاک دوترون

من طرفدار کمونیسم ام
من طرفدار سوسیالیسم ام
و هم طرفدار سرمایه داری
چون فرصت طلب ام.
هستند کسانی که در اپوزیسیون اند
مطالباتی دارند، معترض اند
من فقط یک کار می کنم
کتم را پشت و رو می کنم (۱)
همیشه طرف مناسب اش!
از سوء استفاده چی ها نمی ترسم
از هوچی ها نمی ترسم
به رأی دهندگانم اعتماد می کنم
و از آنها برای پر کردن جیبم استفاده می کنم
هستند کسانی که در اپوزیسیون اند
مطالباتی دارند، معترض اند
من فقط یک کار می کنم
کتم را پشت و رو می کنم
همیشه طرف مناسب اش!
من عضو همه ی حزبهایم
من تبعه ی همه ی کشورهایم
من از مؤمنین ام
من سرکرده ی ملحدین ام
هستند کسانی که در اپوزیسیون اند
مطالباتی دارند، معترض اند
من فقط یک کار می کنم

کتم را پشت و رو می کنم
همیشه طرف مناسب اش!
من داد می کشم: زنده باد انقلاب
داد می کشم: زنده باد قانون
داد می کشم: زنده باد تظاهرات
داد می کشم: زنده باد همکاری با دشمن.
من هرگز نه مخالفت می کنم
نه مطالبه ای می کنم و نه اعتراض.
من فقط یک کار بلدم
که کتم را پشت و رو کنم
کتم را پشت و رو کنم
اما همیشه طرف مناسب اش!
آنقدر کتم را پشت و رو کرده ام
که از هر طرفش چاک خورده است
در انقلاب آینده
شلوارم را پشت و رو می کنم.

۱- در فارسی معادل: رنگ عوض می کنم.

فصل سوم

(منتخبی از ترانه های رپ / پاپ / راک و.....)



حرف زن

زن! به اون کسی که باور داری! زن / تو دست قویه، ظریفه صورت این زن
به خدا، همه ی تنم اینجا داره می لرزه / کی گفته، پسر امون او باشن، دختر امون هرزه
آره! این درد مثل یه غده تو سینمه / گمون نکن هر چی می گم از روی کینمه
این یه شعر نیست، این یه بغض خفه شدس / ترانه نیست این، یه فریاده تو بن بست
این یه زخمه که تو خلوت منو می خوره / تو عمق فاجعه ی صورت خونینت می بره
تو! چشات از حادثه سیاهه! می دونم / می گن نفس بودند گناهه! می دونم
تو مٹ مرواریدی! اما نه واسه زینت / ظریفی، زیبایی، گرونی! اینه صحبت
آدم مریض تو بودند سلامت داره / آره تو گناهی، گناهی که برکت داره
آره می جنگم واسه هر چی که مال منه / اسلحم صدامه بلند میشه این حق زنه
نمی خوام برام نقش یه دلسوز و بیای / بی خود می گی ضعیفم، من شیرم تو کجای؟
دیگه نمی خوام واسم مرثیه سر کنی / همین شرم میشه واسه تو یه تو دهنی
نگاه نکن روسری رو سرمه این جبره / من معتقد نیستم که راه حلش صبره
این یعنی حقمه زندگی من یه آدمم / بگو می خوام ببینم، بگو تو چی از تو کم
بزار بگم دو دقه مثل ی ز حرفمو / آدم و عالم تو باید بفهمی دردمو
قد یه تاریخ حقمو گرفتن و بردن / نوبتی هم نوبتمه قدیمیا مردن
تو حق داری هر چی بگی قانون طرفته / قانون به تو می گه بزن، زدن فقط حرفته
این سر واسه شکستنه آره درد می کنه / بزن منم حرف می زنم ببین کی جون می کنه
نمی خوام مثل همیشه بشنوی گریمو / تا وقتی دستت بلند شد ببینی ترسمو
باور کن از تو کتابا اسم مرد و خط زدن / آدم امروز دو جنسن یا نا مردن یا که زن
آره می جنگم واسه هر چیزی که مال منه / اسلحم صدامه بلند میشه این حق زنه
من واست چی هستم تو این دنیای وحشی / یه چیز می گم زانو بزنی کم بیاری تا شی

این آدمیت نیست مغز تون تو کمر تونه / بهتره بچرین هرزگی آب و نونتونه
 عشق براتون به حرفه مزحکه تو خالیه / بچه خونه خونواده به چیز پوشالیه
 اما من گروم قیمتم مال خونه / آسون به دست نیام این بسته به جونه
 هر وقت که اراده کردی برات مادر شدم / اگه جنگ بود پا به پات جنگیدم خواهر شدم
 آره این زن خرد و شکسته همسره / آره این زن که حالا نمی شناسی زنته
 تجاوز یعنی همین هر کاری که خواستی کردی / با توهین و تشر و توسری، کی گفته که
 مردی؟! / یه روز می شه که نمی تونی تو بگی چی بیوشم / من عروسک نیستم که شخصیتم
 رو بفروشم / من پوششم عوض میشه تو سطح قضیه اینه / تو با مغزت چه می کنی که تا
 قیامت همینه / دیگه سنگ هیچ دستی سرم و نمی شکونه / کسی دیگه تو گوشم آیه وحشت
 نمی خونه / تنم لگد مال نگاه هرزگیا نمیشه / این یه عزم جزمه طوفان و خاک و آتیشه

ما مرد نیستیم

مثل اون دختری که پرده شو دوخته و اون که پول نداشت تو آتیش سوخته
 مثل مادر ما اون زندگی زوری زنی که خلاصه شد تو قابلمه وقوری
 کسی تا حالا نتونسته ببینه بدنشو کسی از سر نتونسته بگیره روسریشو
 می گفت بعد مرگ میبرنش جهنم می گفت آدم و از سرمو آویزون میکنن
 گفتم: مگه نگفتن بهشت زیر پای شماسه مامان بهشت سر کاریه بیا دنیا رو بچسب
 می گفت: اذون داره میگه مو تنم سیخ شده گفتم: می ترسی ترس به روح میخ شده
 هفتاد سال زن بوده یعنی کلفت یعنی چیزی تو زندگیش ندید جز خفت
 زنی که گناه بود بودنش ولی بی جرم زنی که استحال کرده بودنش تو فرم
 کسی که خیانت نکرد به شوهر چی شد؟ : پنجاه سال فحش شنید و کتک خورد
 باید تو سری بخوره بمیره نفس نکشه عکس هیچ پرنده ای رو بی قفس نکشه
 زنی که همیشه یه سایه اونو می پایید عروسکی که مرد به هر شکل باهاش می خوابید
 تو بوی سیلی و شلاق میدی خانوم تا کی میخوای به مردا باج بدی خانوم
 مٹ وطن شدی همدم ولگردا تقدیر تو دست توی واسه فردا
 تو بوی زمین سوخته مون رو میدی خانم
 تو هم از عرش به فرش رسیدی که خانم

ما که از مردی مردیم لا اقل تو زن باش
 یه کم از اون عطر غیرت رو ما هم بپاش
 ماکه از مردی مردیم و چیزی ندیدم از تو کتاب اسم رستم و فقط شنیدیم
 که اگر اونم بود امروز حتمن کراکی بود
 رستم امروز از جنس بد شاکي بود
 رستم اگر بود واسش جرم میساختن / تو گردنش آفتابه لگن مینداختن
 شاید میرفت جنگ و بر میگشت احترام داشت
 سرتیپ سپاه میشد تو دبی سهام داشت
 رستم میتونست حتی به قولي گنجی شه
 یه کم کانت و پوپر بخونه فرنگی شه / میشد اسلام رو سکولاریستی تعبیر کنه
 میشد قرآن رو تو هرمنوتیک تفسیر کنه
 میشد فیلم بسازه تو کن تقدیر بشه / میشد جک بگه معترض تعبیر بشه
 شاید میرفت اروپا الان دو تا پاس داشت
 اونجا تاکسی میروند اینجا الگانس داشت
 تو هر عید میرفت تو کنسرتا میرقصید
 دیگه حرف سیاسی نمیزد ، می ترسید
 رستم اگر بود می گفت جدم عرب بود / خزر مالِ روس ها خلیج خلیج عرب بود
 رستم اگه بود رستم و از یاد میبرد
 شاه نامه بیست سی سال تو طاقچه خونه خاک می خورد
 خانم ما مرد نیستیم رومون خط بکش
 پرچم رو بگیر خودت بشو رئیس جنبش
 ما که از مردی مردیم لا اقل تو زن باش / یه کم از عطر غیرت رو ما هم بپاش
 تو بوی زمین سوخته مون رو میدی خانم / تو هم از عرش به فرش رسیدی که خانم
 ما که از مردی مردیم لا اقل تو زن باش / یه کم از اون عطر غیرت رو ما هم بپاش

ما آخر خط ایم

وقتی چشاتو وا می کنی می بینی دور و برت / یه مشت جنازه‌ن که می‌زنن توی سرت
از پدر و مادرم یه روز دلسرد میشی / چرا چون اونام می‌خوان مٹ گوسفند باشی
اما من تو رگام خون نسل وحشیه / که به اون چیزی که تو داری میگی بی‌اعتقاده
قصه‌ای که چیزی به من یاد نداده

جز فقر و بدبختی و خیلی ساده / بگم همه چی رو به زوال و فساد
نمونده سلاحی واسه مون جز این فریاده / از حرفام ببین حاجی وحشت نکن
ما از دوتا نسلیم، فرق داریم، می‌دونی که چون / زیر آبی میری و زیر و رو همه ش می‌کشی
ما نئشه دشنه می‌کشیم پس گوش کن / وقتی فراری چارده‌ساله توک می‌زنی و
دم‌دستی هفت تا زیر خواب داری بده / تو هم که خودت حیرون زیر کمری و
می‌دونی خماری تو این زمینه بده؛ / پس فتوات دیگه چیه که خودتم اهلشی و
مسببی و آلوده‌ش شدی؟ / حاجی من و تو فرق می‌کنیم، من تک‌پر
اما تو جوجه‌کشی داری، صادر می‌کنی / حاجی واسه ما دیگه جانماز آب نکش
حاجی ما آخر خطیم، کو بدترش؟ / حاجی واسه ما دیگه جانماز آب نکش
حاجی ما آخر خطیم، کو بدترش؟ / حاجی تو که یه من ریش و پشمنی وصلته و
تسبیحی تو دستته / که تأثیر داره حتمن تو مخ زدن صیغه‌ایا
از چیزی دم بزن که اگه کره‌خوری بشه اسهال نشی
حاجی بده طمع نکن / حاجی تو می‌دونی چرا تل و کک و بنگ و شیشه،
مثل نقل و نبات تو دستمه / حاجی من می‌دونم نسل مون چطور داره نابود میشه
تو دیگه قلع و قمع نکن / میگی:

دیدید آمریکا باعث بدبختیمونه؟

دیدید گوشت و مرغ گرونه، تقصیر اونه؟ / میگی:

فقر و فحشا از امثال بوش بود / همه چی درسته، دست اجنبی توش بود
میگی: / چی اومد سرمون از استکبار / غارت شدیم عمری، این یعنی استعمار
زندگی نیست این، بردگی تو استعمار / حاجی "نه غربی، نه شرقی" ت فقط یه شعاره
عمو من گشنمه، حق هسته! ایم چیه؟

هنوز سند خونه‌مون گروئه واسه‌ی دیه / آخه خرو اینجوری خر نمی‌کنن شرم
هنوز صورتم از سیلی‌های تو گرمه / تو که هم‌وطنی چه گلی به سرم زدی؟

همون چیزایی هم که داشتم ازم گرفتی / جز این حس سرخوردگی چی به من دادی؟
 که همه غوطه بخوریم تو لجن و پلیدی / تو می‌خواستی دین بدی، دنیارم گرفتی
 حاجی بی‌رودروایسی بگم :ر.یدی / حاجی واسه ما دیگه جانماز آب نکش
 حاجی ما آخر خطیم، کو بدترش؟ / حاجی واسه ما دیگه جانماز آب نکش
 حاجی ما آخر خطیم، کو بدترش؟ / حاجی واسه ما دیگه جانماز آب نکش
 حاجی ما آخر خطیم، کو بدترش؟ / حاجی واسه ما دیگه جانماز آب نکش
 حاجی ما آخر خطیم، کو بدترش؟ / آخه نوکرتم، تویی که حرم داری
 با دافات نماز جماعت به‌جا میاری / به ما که می‌رسی چرا تقوا دسته‌خره؟
 ما چه‌مونه؟ چی‌مون تو حال کردن ازت کمتره؟
 یه زمان تا دسته ما رو کردی... نصیحت / خب بذار منم یه بار بکنم... صحبت
 تو که فرق گوشت و انجیرو نمی‌دونی / میون فرق چندتا سوراخ حیرونی
 واسه‌ت پیتزا سوسمار باید سرو بشه / در اصل کله‌پاچه ملخ صبحونته، نمی‌دونی
 ببین ما رو با کیا آوردن سیزده به در / آخه تو چرا شورت پات نیست بی‌پدر؟
 نه شایدم تیزبازیه، بچه زرنگی / اینجور راحت در میاری و هر جا فرو می‌کنی
 همینجوری سی سال بهت دادیم... فرصت
 یه روز میشه که تو هم باید بدی... عاقبت
 پس واسه ما دیگه جانماز آب نکش / حاجی ما آخر خطیم، کو بدترش؟
 حاجی واسه ما دیگه جانماز آب نکش / حاجی ما آخر خطیم، کو بدترش؟
 حاجی واسه ما دیگه جانماز آب نکش / حاجی ما آخر خطیم، کو بدترش؟
 حاجی واسه ما دیگه جانماز آب نکش
 حاجی ما آخر خطیم، کو بدترش؟
 حاجی واسه ما دیگه جانماز آب نکش
 حاجی ما آخر خطیم، کو بدترش؟

فحش بده

یه کم فحش بده / فحش! فحش کشم کن / تحت تاثیر قرار نگیر دادا
گوش نکن / یه کم فحش بده آروم شی خرجی نیست
کنتور نمیندازه برات و خرجی نیست
بریز بیرون و خالی شو / فحش کشم کن
تیزی تو دست تو / ملسه! می دونی که چون
هموطنی! تحقیرم کنی / ار تو کی بهتر
وجدانو بذار کنار راحت باش پسر
من که کافی تحقیر شدم حالا تو دنیا
تو هم بی نصیب نذار ما رو / یه چیزی بیا
دادا من که مثل بقیه تیزی دستم نیست
فحش واسه تو دادنی / واسه ما خوردنی
سن و سالو بزار کنار / زمونه عوض شده
هیکلو نبین / پیشت خاکیم و مردنی
ضایعم کن / می گن یه کم معروف شدم!
نذار اسم در کنم / ضرر داره واسه من
وقتی فحش می دی / یه جورایی تحریک می شم
به حال خودمون بغض می کنم
و شعر می گم / با خودم دس به یقه می شم و فحش می دم
من چند ساله دیگه از خودم بریدم
تو دلت پره! می دونم / تقصیر تو نیست
یقه یکی رو باید بگیری / ولی کسی نیست / می خوام بزنی بیرون
راه نیس / به من فحش بده / تو خفقانی منم کشیدم سخته
یه کم فحش بده / فحش! فحش کشم کن
تحت تاثیر قرار نگیر دادا / گوش نکن
با این شعر که نمی شه بری دم ارشاد
اینترنتی بزار خوب پخش شه
فحش بده / شاید مجوز بگیری / چون به من فحش دادی

ولی بدون که بازیچه دست اونا شدی
من با اینا شکر آمو پنهان نکردم
اونچه که فکر می کردم / نوشتم و داد زدم
تو این سه سال قد سی سال تاوون دادم
از هر سگ و نا سگی توهین شنیدم
همه دور و وریام آیه یاس خوندن
گفتن رپ نمی گیره / پاپ بخون! خندیدن
شاد بودن که بشنون زمین خوردنمو
آرزوشون این بود که ببینن جون کنندمو
ولی من زیر پای کسیو خالی نکردم
واسه پیشرفتم خ...مالی نکردم / من با شکم گرسنه رپ نوشتم
من تو قلب اروپا تو خیابون خوابیدم
قمیز چرا؟ چرا بگم گنگسترم؟
با ماشین مردم عکس بگیرم عقده دارم
سه ساله اینجام و سه بار دیسکو رفتم
شادی اینارو می بینم حسرت می خورم
منم حالی می خوام ولی خوب تو وطن خودم
دادا بده! بد دردیة! درد کشیدن
حالا بشین و از ته قلبت فحش بده
کسی مثل من فحش دادن داره! نه مگه؟
یه کم فحش بده! فحش! فحش کشم کن
تخت تاثیر قرار نگیر دادا / گوش نکن ...

بامداد

یه مرد که واژه ی مردو رو سفید کرد / یه مرد که مرگو واسه انسان بعید کرد
یه دشت بود که کوه پیشش زانو زد / یه مرد به شکل اسطوره ای هر درد
خط بطلانی بود روی تز سقوط عشق / اون تموم واژه ها رو دوباره تعبیر کرد
پر گرفت رو اوج قصه مرثیه نخوند / اون آب و آتشو تو شعر بغل هم نشوند
وقتی هر کی از سایه ی خودش دیگه می ترسه
پشت هر دیوار یک کسی داره می لرزه
وقتی برادرمون یا رو داره یا تو بنده
وقتی به هر زن سرکش و یاغی می گن ج ن ده
فروغ شعرو تو زندگیمون تکثیر کرد
فریدون قصه رو دوباره تصویر کرد
غم نشد! چشاشو رو مرگ اقاقی ها نبست
نشست! اما وقتی که پاشو زدن نشست
اون خم نشد! تو اوج و ایستاده مرد
از خورش درگاه ضحاکي نخورد / پدر تو تکثیر یه درد دوباره ای
پدر تو معنی زندگی شاعرانه ای / پدر تو خشم کوچه ای که تو مشتته
پدر تو شاعر نسلی هستی که پشتته
وقتی دجال عشقو کشت و از معنی افتاد
تا از گلوی قناری آوازی در نیاد
شبی که حتا جلادپای جوخه گریه کرد
نعره ی کاوه مرد و تکبیر سرد
پیچیده توی کوچه پس کوچه های شهر
ننه دریا ، پسرای عمو صحرا رو حد زد
روزی که حافظو تو خیابونا چرخوندن
واسه خیام بی خدا حبس تعزیزی بریدن
روزی که صادقو به جرم خود کشی کشتن
هر چی سگ ولگرده شده بود تهمتن
ستاره دیگه تو آسمون نبود تو اوین بود

زیر پای تک تک بچه هامون مین بود
 تموم پنجره ها بسته شد ! سیاه شد
 امید یه نفس راحت کشیدن تباه شد
 برادر برادرو فروخت و پدر مادرو
 به لجن کشیدن هرچی اعتقاد و باورو
 خدا نشست و گریه کرد و خداییشو پس داد
 ابلیس از غصه مست کرد ! هر چی خورد پس داد
 کلمه ها رو که از تو کتابا دیگه شستن
 هرچی واژه بود نشوندن و گردن زدن
 مردونگی گم شد و از ریشه به ریش رفت
 و گردن یه عده کلفت شد ! مفت از پول نفت
 زنو دستمال پیچوندن و صیغه کردن
 زیون سرخ اعتراضو زیر تیغه کردن
 ولی من یه نسلم که از اصلم نیفتادم
 یه بغض شکسته ام و یه حنجره فریادم
 یه صورت سیلی خورده و یه کفن دردم
 تو هر شکل و لباسیم و زنم یا مردم
 این روزاهم می گذره ! من با این امید زنده ام
 این وضعیت عوض می شه ! / عوض می شه ! می دونم !
 این وضعیت عوض می شه ! / عوض می شه ! می دونم !
 پدر تو تکثیر یه درد دوباره ای پدر
 پدر تو معنی زندگی شاعرانه ای پدر
 پدر تو خشم کوچه ای که تو مشتته پدر
 تو شاعر نسلی هستی که پشتته پدر

ندا آقا سلطان

صبح بلند شد از خواب و تو آینه خودشو دید که شده بود عینه یه جنازه که خیلی وقته مرده بود / اون زندگی نکرد فقط زنده بود تلویزیون و روشن کرد و دید خیابون پر از مردم بعید که این همه زن و مرد و پیر و جوون ریختن بیرون و وقتش رسیده که شنیده بود حق گرفتیه حق میمونه ناحق که رفتیه / مادرش نهی ش کرد و گفت نرو این همه که مردن یا تو بدنن چی شد؟ / کسی میاد بپرسه حالشونو کی جواب میده و میدونه دردشونو / بخدا تکون نمیخوره آب از آب حق چیه فقط اسمش اومده تو کتاب اما ندا ندایی از تو خیابونا میشنید که میگفت ندا بیا / امروز روز توی توی خیابون میخوان عروسی بگیرن برات ندا جون / که مسیح مرگ و بزایی باکره امیر آباد خون می خواد منتظره داماد گلولست و میشینه تو تنت حجله آمادس واسه بردنت

"خدا ببین حرمتت و شکستن مریم باکره ات و به گلوله بستن ببین افتادیم گیر یه مشت درنده ببین قیمت آدم اینجا چنده" / تو با نیگات چی میخواستی بگی ندا من خفه خون نمیگیرم این صدا / جاریه توی کوچه پس کوچه های شهر از خون تو قرمز سنگ فرشها بخواب چشماتو رو هم بذار ندا دیگه ترسی نداری که چی میشه فردا / بخواب که اگه من و ما بیداریم اسم تو تکثیر میشه تو خیابونا / دست از خونس بردارین بند نمیداد این خون هزار ساله که جاریه / این خون ندا نیست خون وطنه وطن غریب وطنی که بی کفنه وطنی که از توش من و فراری دادن آدمایی که حتی با خودشون بدن چه انتظاری که کسی مٹ ندا رو نکشنش و به گلوله نبندن

من ولی اما اگر شاید دیگه نمیگم فقط یه چیز باید / من حقم و میخوام و صد تا مٹ ندا تو خیابونن همه یک صدا / بکشید مارو حق گرفتیه حق می مونه نا حقه که رفتیه تا وقتی که کسی حقمون و نداده هر روز هر شب همین بساطه

زندگی سگی ما

" ابله‌ها! مردا! عدوی تو نیستیم من! انکار توام " ! دو تا "ت" بده!

تاریخ و ترک سیگار / مرض عادی می شه واسه جماعت بیمار!

مثل درد پر بود و یه کمی بیشتر / داری می میری ادای زنده ها رو در نیار!

لک خون گوشه لبته ! چسبیده ! وردار / من و این خانوم رابطه ای نداریم سرکار!

باید بلند بگی / ولی خوب شاش بند شدی ! / به تو هیچ ربطی نداره ! شعار رو دیوار!

می خوان خانوما و آقایون از هم تفکیک شن! / بوش و لابی یهود ببین و تحریک شن

و مسیح لات دم کوچه با دستمال یزدی / به قول " مریم هوله " نیچه تو لباس کردی

یه هاله ی مقدس رو سر مترسک! / یکی بزغاله می بینه همه رو! یکی هم سگ!

شکم سیر و مغر پیر و انقلاب مخملی! / چریک کت شلواری و چه گوارای فکلی!

سیاسیای مست و مستای معتقد! / دکتر و پرفسور با پیشوند سید!

مفتی بی ریشه و ریشه ی مفتی! امت گشنه! / کرم و کلام کذب و کشف و کتاب کهنه

دولت بیمار! ملت بیزار! مدیر غایب / جوون و جلق و جهاد اکبر و امام نائب

شهید زنده و زنده های مرده بی کفن / چماق و چراغ دین چلغوزای بی وطن

فردوسی! خط امامی با سربند یا زهرا / حافظ! یه بسیجی کلاچ به دست سر کوچه ها

حقوق بشر بشر بی هدف های شیرین / تلفیق مسجد با نمای کاخ سفید کرم‌لین

فمینیست مردونه! حق زن می شه بازیچه! / فالاجی با دامن مینی ژوپ و سبیل نیچه

این یعنی نقش من تو فیلم زندگی سگی / رل جنازه ای که زنده است

به همین سادگی / نفس کشیدن تو یه متن خسته با خط کشی

آخر قصه ی همه است! آخر سگ کشی! / این یعنی نقش من تو فیلم زندگی سگی

رول یه جنازه که زنده است به همین سادگی / نفس کشیدن تو یه متن خسته با خط کشی

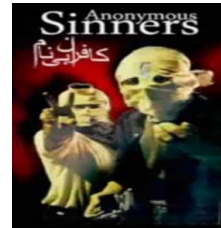
آخر قصه ی همه است! آخر سگ کشی! / دختر خاله ی محجبه ایاد هفت سالگی! زیر پتو!

دکتر بازی و کشف یک سادگی / زن همسایه! مشکل جنسی! شوهر بیکاره

سه سال حبس و یه آش نخورده و سکس نیمه کاره / دوستی با دوست مامان و بیوه های

تشنه لب / عاشق دختر همسایه فقط واسه یه شب
 شبای عاشورا و فیلم پورنو خونه خالی / شب شعر و روزای سگی و معشوق خیالی
 حسرت بوسیدن لب و وسط خیابون! / عقده ی هم آغوشی با تو بی ترس زندون
 دنبال کردنت تو خیابون و کوچه خلوت / یه گل پژمرده با نامه یا با ده دقیقه صحبت
 یه قلب شونزده ساله که از ترس مامور می زنه / مامور اگه نبینه! خونواده سر تو می زنه
 یه بکارتی! که معنیش واست غریبه / غیرت داداش و بابا که حالا شدن غریبه
 فرار و خیابون و اعتیاد و فحشا! / قصه هایی که شاید تکراری شده واسه ما
 مسیح عربده کش با دستمال یزدی / مریم واست هیچ شائسی نیست که به خونه برگردی
 مریم بیوه و مریم بی حق حضانت! / مریم بی ارث و مریم بی حق شهادت!
 مریم تو بنده واسه چند تا دونه امضا! / مریمی که خودکشی شده توی بازداشتگاه
 به نقش سیاهی لشکر تو فیلم راضی باش / چشاتو ببند و فقط به فکر بازی باش
 خر شو از خودت دست بکش! افول کن! / ببند دهن تو! شرایطو قبول کن!
 این سنت پیغمبره! بپذیر! زن یا مرد! فرقی نمی کنه! بمیر!
 این یعنی نقش من تو فیلم زندگی سگی / رول یه جنازه که زنده است به همین سادگی
 نفس کشیدن تو یه متن خسته با خط کشی / آخر قصه ی همه است! آخر سگ کشی
 این یعنی نقش من تو فیلم زندگی سگی
 رول یه جنازه که زنده است به همین سادگی
 نفس کشیدن تو یه متن خسته با خط کشی
 آخر قصه ی همه است! آخر سگ کشی

کافران بی نام



پاشو، پاشو

پاشو، پاشو دیگه بسه سکوت / رسیده دیگه وقت سقوط / سقوط ملا و دین
میگی نه پاشو و ببین (۲) / عمامه بسر عبا به دوش / یک مشت وحشی و آدم فروش
ریختن توی ایران زمین گرفتن قدر تو به زور دین / اسمشو گذاشتن انقلاب
ضربه ی چماق و سر حجاب / زدن توی سر جوون و پیر / سی سال گذشت داره میشه
دیر پاشو، پاشو دیگه بسه سکوت رسیده دیگه وقت سقوط /
سقوط ملا و دین میگی نه پاشو و ببین (۲) / هی ور زدن صبح تا شب
دروغ گفتن صبح تا شب / سی سال گذشت کسی چیزی نگفت /
هی کشتن کسی چیزی نگفت / ولی دیگه رسیده وقت حساب روز آخر ترس و حجاب
چشماتو وا کن / تو خواب نباش بهشتشونه ول کن زندگی رو باش /
دیگه چقدر آخه ساکت بشینیم / همش مرگ و وحشت ببینیم /
ارواح عمشون، دارن اینا دین و ایمون / ببین چه آوردن بر سر ایرون
پاشو، پاشو دیگه بسه سکوت رسیده دیگه وقت سقوط
سقوط ملا و دین / میگی نه پاشو و ببین (۲)

ما رو ببخش

کسی که رازش و قفل کرده تو دلش / کسی رو که می گن از دست رفت پس ولش
کسی که گوشه نشینه ز ترس تکی / دیده کشتن مثلشو چه جور یکی یکی
ترس حلقه ی داره و شلاقی به تن / ببین به اسم عدالت چه جور می شه ستم
چیزی که کار طبیعته دیگه شده یه جرم
چونکه جوری دیگه است بهش چه میشه ظلم
نداره اون کسی رو که بگه چی دردشه / آخه میگن همه خوبه همینه حقشه
ولی از کی تا حالا دیگه شده حق ستم؟ / یا که اونو از گردنش آویختن
به جرم عشقی که داره به همجنس خود
دیگه چه فرقی داره آخه عشق عشقه خب
می دونم واسه من و تو سخته درکش
ولی اونم یه آدمه که داره ارزش
بفهم اونم یه آدمه که داره ارزش
مارو ببخش واسه فریادی که از ترس
تا امروز خاموش بود مارو ببخش
واسه ی انکاری که کردیم از غرور
مارو ببخش که دردت هی شد مرور
واسه ی این همه لقبهایی که وقیح
بودن و هستن چونکه نشدن صحیح
مارو ببخش که در خواب خفته ایم
مارو ببخش که در خود نهفته ایم
مارو ببخش، مارو ببخش

گروه آبیگز

آهنگ بذار از گروه آبیگز (صفورا و ملودی صفوی) / سبک: راک، راک و پاپ-راک



بذار

می دونم با این حرفا تلخ میشه خلق خوبت / این همه تو عمر کردی همش میشه حرومت
می دونم فکر و ذکرت با اینا میشه شلوغ / به جاش نمی بندمت به قسم ، آیه ، دروغ
نمی خوام دعوت کنی منو باز به حریمت / بشونیم منو سر این سفره ی نعیمت
فقط می خوام که من رو به حال خود بگذاری / تو رو قسمت می دم دست از سرم برداری
نه لطف کن و نه خوبی نه محبت به زور / و هم نه پشت سرم گناهامو هی بشور
اگه گناهی کردم تقاصشو پس میدم / مرسی از این دلسوزی اما نشو وکیل
شاید حق با تو باشه زندگی کرده اخمم / اگه دلسوزی دارم نمک نپاش رو زخمم
شاید تو آزادی تو فروختی با بردگی / به ضمانت همه روال روزمرگی
شاید بی تعلقی می کنه تو رو تهدید / شاید تو خود می ترسی از حس شرم و تردید
بذار منم بمونم تو غفلت و رذالت / بذار شب و روزمو بفروشم به بطالت
بذار برم جهنم و تا ابد بسوزم / بذار بگن تا آخر من هم میشه رفوزم
بذار بگن مثل خشت حقیر و بی ارزشم / تو چرا حرص می خوری دردشو من می کشم
بذار بذار بذار / بذار بذار بذار / بذار بذار بذار
بذار ولی بدونم که من نموندم تو خواب / بدونم این خشت منم نه سایه ش توی آفتاب
بذار بذار بذار / بذار بذار بذار

آهنگ بگو نه با صدای گلاره



بگو نه

به دستی که شلاق مرگه / به چشمی که فصل تگرگه
به پرونده زرد پاییز / که برگه که برگه / همه اش برگ برگه
به اعدام بارون بگو نه / به تقدیر گریون بگو نه / به این سال و ماه شکسته
به این سقف و بیرون بگو نه! / به رسمی که سرزندگی نیست
به فصلی که بارندگی نیست / به تاریخ تلخی که توش
زندگی نیست

نه بگو نه بگو نه / نه بگو نه بگو نه
نه بگو نه بگو نه / نه بگو نه بگو نه
به قانون رسماً / تنی تو فقط تن / به این خط کشی ها / به دنیای بی زن
به قانون رسماً / تنی تو فقط تن / به این خط کشی ها / به دنیای بی زن
نه بگو نه بگو نه / نه بگو نه بگو نه
/ نه بگو نه بگو نه / نه بگو نه بگو نه
بگو نه بگو نه / نه بگونه بگو نه / نه بگو نه بگو نه
نه بگو نه بگو نه / بگو نه بگو نه

هیچکس



ببین اینجا اوضاعش از پارک دایناسورا هم بدترها
فحش بد نده حوصله ندارم بابا...
بدو بابا... بدو دنبال بازییی.....

PiShRo.HiChKaS

تو خیابون پر پلیسو آژیر قرمز میبینیم در میریم
پس لاشخور نباش...
ما همیشه تو خیابون با آدمای لاشخور در گیریم
پس لاشخور نباش...

PiShRo.HiChKaS

تو خیابون پر پلیسو آژیر قرمز میبینیم در میریم
پس لاشخور نباش...
ما همیشه تو خیابون با آدمای لاشخور در گیریم
پس لاشخور نباش...

OwJ

فاصله کمه به مرگ مثل سن پیرمرد
من میخوام گنده شم تو رپ مثل هیچکس
پیشرفت میکنم خوب چون که بیستم
شیرتر هرروز میشم کلماتم هه
تلفاتم پشت همش ساله فقط بشونمو
دنبال جنگی خوب تف به لعنت
عقده همش تو دلم پرپره

من رو کاغذ خالی میکنم تو روی خودت
 بوی گهت کل خیابون برداشت
 خوبه توبه کنم چون که زیاد بوده افکار
 من با قلمو کاغذ اینا همه تیری ...دارم
 ولی تو.. تووو مواد ویرییی ویرییی ویرییی
 ویری بکش از ما بیرون بینیم
 ما با مردم ارتباط داریم تو بیری ویری
 تو جوونی جوونی از دستش نده
 واسه کشتن من این ارتش کمه

PiShRo.HiChKaS

تو خیابون پر پلیسو آژیر قرمز میبینیم در میریم
 پس لاشخور نباش...
 ما همیشه تو خیابون با آدمای لاشخور در گیریم
 پس لاشخور نباش...

PiShRo.HiChKaS

تو خیابون پر پلیسو آژیر قرمز میبینیم در میریم
 پس لاشخور نباش...
 ما همیشه تو خیابون با آدمای لاشخور در گیریم
 پس لاشخور نباش...

OwJ...piShRo

چرا واسمون وراومدی؟ مگه ندیدی ما بدیم
 در گوشم دریوری نگو که خبیثتری
 برو کنار نفتی نشی تو شوء شبیه همی
 تو تو رفتنمونو ما در حال پریدنیم
PiShRo کلمهامو دهنمون نشونه روش حقیقت
 تووووو...

شهرام و پادشاه اینو باشه یاد تاجت
 شیفت شب مال مائه تو باید با ما..ماله باشه
 چند نفریم بکوب پنج نفریم به زور
 هر خطری به جون میخریم بچه جون
 مردتون جلو فنج ما بچه بود
 هر کدوم داریم یه ریا زندگیمون به سریال
 که دوست دارن جامون بازی بکنن خلیا
 اخم نکن بهت نمیات بریم اذیت تو سریال
 من سواریه زیاد ماریو آدم زیاد / تو هم اینجا در اختیار
 فکر کردی هستی خیلی لات / ما یه ساعت منتظر هستیم چرا نمیات

PiShRo.HiChKaS

تو خیابون پر پلیسو آژیر قرمز میبینیم در میریم
 پس لاشخور نباش...
 ما همیشه تو خیابون با آدمای لاشخور در گیریم
 پس لاشخور نباش...

PiShRo.HiChKaS

تو خیابون پر پلیسو آژیر قرمز میبینیم در میریم
 پس لاشخور نباش...
 ما همیشه تو خیابون با آدمای لاشخور در گیریم
 پس لاشخور نباش...

...SaTrAp

اگه تو لاشخوری منم مثل توءم
 من میخوام رابطمو با خیابون قصه کنم
 رو مقاله تو عقده روت خالی نشه
 تو هم میخوای عقده ای باشی دوست داری بچه
 دوست داری بچه تو خیابون لاشخورباشی

رفقای من بامرام خوب تو لاشی / قانون داره اینجا چراغه قرمزوسبز
که باید سر یکیش حرکتو یکی صبر
ما میخوایم مقررات رعایت بشه / رنگ آسفالتو ندیدی تو شاید بشه
تو هم باشی بین مرگو زندگی / بگو بینم میتونی بهم رنگ شبو بهم بگی
من عادت دارم که عافت باشم / تو اجتماع آره من طاقت دارم
زندگی کنم مثل سگ ولگرد / میخوام تنها باشم نه به رنگ ملت

PiShRo.HiChKaS

تو خیابون پر پلیسو آژیر قرمز میبینیم در میریم / پس لاشخور نباش...
ما همیشه تو خیابون با آدمای لاشخور در گیریم
پس لاشخور نباش...

PiShRo.HiChKaS

تو خیابون پر پلیسو آژیر قرمز میبینیم در میریم / پس لاشخور نباش...
ما همیشه تو خیابون با آدمای لاشخور در گیریم
پس لاشخور نباش.../آه.../ افتادی یا ... ب.نم بشکونمت قللک

یار خیابانی - (جنبش خیابانی)

یار خیابانی من / با من وهم رأی منی / در زیر باتوم و چماق / یاور و همراه منی
گم شده رأی من و تو / تو انتخابات سیاه / دشمن خاشاک و خسند
بسیج و ناجا و سپاه

زنجیر و چاقو می کنه / صورت تو زخمی و کبود / چشم داره عادت میکنه
به گاز اشک آور و دود / رأی من و تو نتونست / زنجیر ها رو پاره کنه
مشت گره کرده ما / میهنو آزاد می کنه
یار خیابانی من / با منو هم رأی منی / در زیر باتوم و چماق / یاور و همراه منی

آلبوم « ۲۴ ساعت »

بهرام : یکی از رپ خوانهای فعال در صحنه هیپ هاپ ایران می باشد

خیابون

من بچه خیابونا نیستم ولی / خیابونا بچمن نیست کمترین / احتمالی که من بچم و
ترک کنم / تو اشتباهی / هر شب و سر کنم / به همین رسم آشنا با سنت قدیم /
که خیابون داره رو قلم قدرت عجیب / عادت می کنی وقتی که هر شب توش پا
بزاری / اسم ماها تا ابد می مونه روش یادگاری ...

کروس؛ داره بازم می گذره همه لحظه های من / توی خیابون / اگه مثل مایی از
جنس مایی پس بیا توش / همین بوده قبلاً همین می مونه تا ابد زندگی / یعنی بمونیم
تا بمیریم ما توی خیابون...



خون من (تقدیم به یاران خیابانی مان)

خون من / / خون من (به شکل دکلمه) / مته یه قطره / نیترو گلیسرینه
بچه رو آسفالت / میشه یه فریاد / (با ریتم)

Debout, debout, les damnes de la terre! (crescendo)

Debout, debout, les damnes de la terre! (3)

پاشو! پاشو! ای / داغ لعنت خورده! / توی دنیای فقر و بندگی / آگاهی / فر / یا / د / انفجاره
برو به جنگ / مرگ و زندگی / راه میفتیم با هم / بی ترس / جونو / مته سیل ایم
که میگیره خیابونو / تک / تک / انگشتیم / حالا مته مشتیم / میکویم / میشکنیم
نظام و یرونو نشون / مردمه: مشت / رو سینه / نشون / مردمه: رنج و ستاره /
نشون / مردمه: کبود / زنجیر / نشون / مردمه: زخم / گلوله / کی میگه / راهم / راه / سکوت؟ /
کی میگه / راه از / چاه / سکوت؟ / میگه / که / پی / رو / زی / با سکوت؟ / چشاتو / وا / کن / میدون /
جنگه / تیر و تفنگه / چاره ی کارمون / سنگره / سنگه / می شکنیم / فیلتر / دیوار / سانسور /
پاک میکنیم / هر / نام و نشون / جمع میشیم بی هوا / توی خیابونو / جلوی زندونو /
شب که شد / روشنه / چراغ / صدامون / کشتن / دیکتانور / رو پشت بومو
روی این صحنه / ایران / فلسطینه / ثوره / ثوره / حتی النصر / همینه
صدای / ماهاس / ندا / همینجاس / توی هر مشت / دخترا / سنگه / توی دلشون
آتیش / جنگه / چنگ / پلنگه / میکنه از سر / هر چی حجاب / میکشه هر چی / فکر خرابه
میکشه فریاد / که انقلابه / حرف حساب / صدای / ماهاس / ندا / همینجاس / خون / تو رگهاس
مته یه قطره / نیترو گلیسرینه / بچه رو آسفالت / میشه یه فریاد / **Avanti po/polo /**
Bandiera/ rossa / این انقلابه / حرف حساب / (ندا /
al/la/ ris/cossa / توی دستمون / این انقلابه / حرف حساب / (چاره کارمون / سنگره / سنگه / تیر و
تفنگه / / این انقلابه / حرف حساب / (ندا / همینجاس / خون / تو رگهاس)



عقاید نوکانتی

عقاید نوکانتی از آن من / شقایق نرماندی از آن تو
حلاوت و بیصبری از آن من / عشق پانزده سانتی از آن تو
ماکارونی، تمبر هندی از آن ما / خیابان شهید قندی از آن ما
قبری که بهش میخندی از آن ما / ذکاوت و رندی از آن ما
ز سفره چه میجویی / حاتم من با خودت چه میگویی
خاتم من دیگه واسه چی میجویی / ماتم من بابا تو چه پر رویی
خاتم من / اسبتو کجا میبندی / بوبوی من به چی تو دل میخندی
کوبوی من آقا به مویی بندی
سرور من خانوم به چی پابندی / شربر من
کوکوی دو شب مانده از آن ما / کپی پدر خوانده از آن ما
خلقت ناخوانده از آن ما / کپی پدر خوانده از آن ما
دولت شرمنده از آن ما / کلفتی پرونده از آن ما
ملپوش بازنده از آن ما / دولت شرمنده از آن ما
انتخاب سازنده از آن ما / شاید که آینده از آن ما
حلاوت بی صبری از آن من / هر چی تو دلت خواندی از آن تو
عشق همیشه در مراجعه است / کلی گویی آفت شعر است
حرف مفت آفت ذهن است / ذهن الکن ستاره بشمارد
ذهن یاغی ستاره می چیند / فاق کوتاه آفت لگن است

آفت جنگ نو گلنگدن است / آفت مزرعه سه تن ملخ است
 آفت عشق وصل یا بوسه / مرده ی یک شبه چو نمره ی بیست
 ثلث اول که هیچش ارزش نیست / مرده ی قرن را چنین بنگر
 مچو تجدید ناب شهریور / خنده سر داده رند و بازیگوش
 بگذار این رفوزگی هم روش / ذهن شاگرد خنگ فاجعه است
 خنگ شاگرد در مراجعه است / عشق همیشه در مراجعه است
 بعد صد ها هزار سال از خاک / چه مهم است پاک یا ناپاک
 چه مهم است سبک اسپیس راک / چه مهم است پول یا بی پول
 چه مهم است ماله یا شاغول / آفت ذهن همنشین بد است
 خواه بنشسته روی مبل سیاه / خواه در قاب تلویزیون پیدا
 خواه استاده به آسمان چون ماه / حرف صد تا یه غاز تا ابد است
 عشق اول فقط یه خاطره است / عشق بعدی هماره فاجعه است
 عشق همیشه در مراجعه است / عشق همیشه در مراجعه است
 آفت حافظه باکتری دقیق / مثل آب دهان مرده رقیق
 خاطره خود کلانتر جان است / بر سرت بشکند هوار شود
 مثل زندان ژان والژان است / حافظه نفس را بدراند
 صد گیگا بایت را بپراند / نان روز از برای سکس شب است
 نان شب هم برای عاشق مست / عشق همیشه در مراجعه است
 عشق همیشه در مراجعه است / بعد از این صد کتاب شعر هم روش
 حرف اسکندر و تزار هم توش / همه آیند و باز باز روند
 زنده بودن که خود منازعه است / عشق همیشه در مراجعه است

دهه ی شصت

روزی که خرید مادر کیف مدرسه، قرمز، چمدانی، کلاس اول، با کلید
روزی که سخت حل میشد اصل هندسه، دبیر همدانی، صد کاروان شهید
روزی که مُرد خواهد جان بچگی
روزی که حسرت واجبست بر تو، پای نشنگی
روزی که رفت بر باد
روزی که داد بر باد
شهر کلان که روزی، علیآباد باد
روزی که رفت از یاد
روزی که ماند در یاد
تا باد چنین باد، داد و بیداد که تا باد چنین باد
روزی که خطکش تصویری شکست میانهی تنبیه
روزی که زنگ خانهها صوراسرافیل بود گویی
روز درک تضاد، تبعیض، تفاخر، ترجیح
روز لکهی آب شور چشمت بر غلط دیکته
روزی که رفت از یاد
روزی که ماند در یاد
شهر کلان که روزی باد، علیآباد
روز حسرت یک بارفیکس در ذهن لاغر بازو
روز حسرت یک یار فیکس بودن در تیم مدرسه
روز اشاعهی سخنان نوآموخته
روز تعریف پرهیجان فیلم هندی
روزی که رید بر تو دختر همسایه
روزی که درید پدرت را کشور همسایه
روزی که مرگ از در بسته، ز پنجره تو آمد
روزی که دو کانال بود، یک به جنگ میرفت، از دو «واتو واتو» آمد
روزی که رفت بر باد
روزی که ماند در یاد

شهر کلان که روزی، علیآباد باد
 روزی که رهبر، نوجوان تانکخورده بود
 روزی که آستین کوتاه، لگد میان گرده بود
 روزی که ریش
 روزی که زیر بغل پاره
 روزی که یخه از فرط ایمان چرک بود
 روزی که داگلاس هنوز مایکل نبود، کرک بود
 روزی که رفت از یاد
 روزی که ماند در یاد
 شهر کلان که روزی، علیآباد باد
 روزی که چمران بر پارکوی آرام خسبید
 روزی که فوزیه در کربلا شد شهید
 روزی که شاه رفت، جمهوری یکبانه شد
 روزی که تنها راه آزادی از انقلاب بود
 روزی که مهتاب بود، سراب بود، سراب ناب بود
 آن نوشابه که هشتساله کنار حضرت معصومه خوردماش، مادر خریده بود
 سبز بود، سونآپ بود
 روزی که شهوت هنوز در حومه‌ی شهر بود
 روزی که در استعاری فلک، قطره بحر بود
 روزی که دنیا تمام میشد، هر هفته جمع‌ها غروب
 روزی که آخرین لذت، «گزارش هفتگی» بود
 روزی که رفت از یاد / روزی که ماند در یاد
 شهر کلان که روزی، علیآباد باد
 روزی که سرد بود / حرام شطرنج و تخت‌نرد بود
 تنها حلال باری این رنگ و روی زرد
 تنها حلال افیون و گرد بود
 روزی که پایان بود، پادگان بود
 تهران نبود، خیابان دشت آزادگان بود

طراحی کتکولریتس، قدسی قاضی نور
خشم شدید برفروب فقیر، روح جهان کارگری، پلهی عبور
انگشت یخزدهی پسر روزنامفروش
یخ شکسته با اشارهی انگشت
عقده به تیراژ پنجهزار تا
از آسمان میکروفن میبارید جبراً
گوساله هم یکی را بلعید سهواً
« دختر بهنام نل »
در های و هوی شهر
در جستجوی عدن ابد، پارادایس بود
در پشت موی ریخته بر چشم، برادرش
یا موهای منفصل از گردن پدر بزرگ
در لای چرخ کالسکه
در لای عین چرخ کالسکه
در لای چرخش عین عاج چرخ کالسکه
در لای چرخ چرخش این همه بازی روزگار
بسی رنج بردیم در این سال سی
که رنج برده باشیم فقط، مرسی مرسی مرسی مرسی

فقیه خوشگل

امان از دستات ای مقام معظم برتری / مقام از دستات ای امان معظم که مقام از تو بر آید
از دستات / فغان از تو بر میآید ای مقام که امان تو میدهی

نمیدانم مربوط به کدام موسیقی مقامی هستی؟ چه کس تو را ساخته؟ کیا نواخته اند؟
خود من مربوط به کدام موسیقی ام که مقامی نیست آن، که مقامی نیست مرا درکوی قائم
مقامان جهان / ای برهم رساننده ی دو خط حتی موازی که هیچ کس را چون تو خداوند نکرد
است نزدیکی، نزدیکی! / گویند حکایت بدین جا رسید که فرزندان سوراخ سنبه های تمام
راز آلودگیاش را عیان کرده اند امان از دستشان / گویند بریده است و از همه بریده، صد و
بیست و چهار هزار زن خویش را طلاق داد که عشق پیرایش تو بودی و آن پیر، آن جیر
تماران / امان از دستات گویند فرزنداناش همه تباه شدهاند و خلاف میکنند و تو را برگزیده
است برای روزهای پیرایش / برای روزهای پیریات تا در آغوش هم به حال دشمن گریه کنید
چه رازآمیزترین است نزدیکیهای او با تو و عشق انسانی تو به تو هم یک همسر، چه
رازآمیز! / تو کدبانوترین زن خداوندی آن چنان که برایت محمد را نیز حتی طلاق داد
و آن فرزندان که از شکم تو زادهاند همه مادهاند مادگانی چون من، سهم ارث ما نیم است و
باید چون تو خانه دار شویم / به امید آنکه خداوند شبی از شبها به بالین تک تکمان بغلتد
خود من از آن دخترانم، از آن مادگان بی مقام که بی مربوط هستم به هر نوع رسومی چون تو
ای مادرم سرورم مقام معظم سروری / نمیدانم کدام زن در من نفوذ کرد که شوهرت یا
توهماش هیچگاه به بستر من نیامد من عاشق فرزندان خلافتار تباه شده بودم از همان زمان
خودم نیز آخر شوهرت مرا باکره گذاشت، دیدی؟

که چیزی از این غمین تر نیست چیزی غمینتر از بیپناهی پیوند معصومانه ی تو و شوهر
پیرت و چیزی غمینتر از خوشبختی ما و آنان که نامشان را دشمن، تر از حتی نام من به یاد
داری و لذتی شهوانی است در تلفظات از آن عیان / دشمن حتی نیم نگاهی هم به من و تو
نمیاندازد / و چیزی غمینتر از این هم حتی و چیزی غمینتر از آهنگ بیشکل تو ای مقام! ای
معظم! ای رهبری.

بیابان

بیابان را سراسر مه گرفته‌ست

آآآآ آآآ آآآ آآآ آآآ آآآ آآآ آآآ

چراغ قریه پنهان است / موجی گرم / در خون بیابان است

بیابان را / سراسر / مه گرفته‌ست

آآآآ آآآ آآآ آآآ آآآ آآآ آآآ آآآ

بیابان خسته / لب بسته / نفس بشکسته / در هذیان گرم مه

عرق می‌ریزدش آهسته از هر بر...

بیابان خسته / بیابان خسته / لب بسته / لب بسته / نفس بشکسته

در هذیان گرم مه / عرق می‌ریزدش آهسته از هر بر...

سگان قریه خاموشند / یاهاه‌ها هی

در شولای پنهان / می‌گوید به خود عابر / بیابان را سراسر مه گرفته‌ست

بیابان را / سراسر مه گرفته‌ست

آآآآ آآآ آآآ آآآ آآآ آآآ آآآ آآآ

چراغ قریه پنهان است / موجی گرم / موجی گرم / در خون بیابان / در خون بیابان است

بیابان خسته / لب بسته / نفس بشکسته / در هذیان گرم مه

عرق می‌ریزدش آهسته از هر بر...

بیابان را سراسر {ههه هه..} مه گرفته‌ست

{لالای لای لای لالای}

با خود فکر می‌کردم / که مه گر همچنان تا صبح می‌بایید / مردان جسور از خفیگاه خود

به دیدار عزیزان / باز می‌گشتند / سگان قریه خاموشند / در شولای پنهان

می‌گوید به خود عابر / بیابان را سراسر مه گرفته‌ست

فصل چهارم

(منتخبی از ترانه های خوانندگان سنتی / پاپ / راک ایرانی)



رفیق

با من بیا رفیق، رفیق، رفیق، رفیق
طاقت بیار میشه شنید / خندیدن دلخواه رو
تو زنده میمونی رفیق / طاقت بیار این راه رو
طوفانو پشت سر بذار / اون سمت ما آبادیه
این زمزمه تو گوشه / فردا پر از آزادیه / طاقت بیار این راه رو / دنیا تو مشت ماست
طاقت بیار رفیق، خورشید پشت ماست / طاقت بیار رفیق / ما هر دو بی کسیم
طاقت بیار رفیق داریم میرسیم / دنیا اگه تاریک شد
دستای فانوس و بگیر، با من بیا، با من بیا / چیزی نمونه از مسیر
سرما و سوز برف رو، آهسته پشت سر بذار
امروز وقت خواب نیست، ما با همیم طاقت بیار
طاقت بیار رفیق، دنیا تو مشت ماست
طاقت بیار رفیق، خورشید پشت ماست
طاقت بیار رفیق، ما هر دو بی کسیم
طاقت بیار رفیق، داریم میرسیم

تصور

(شعر از یغما گلروئی)

تصور کن اگه حتی تصور کردنش سخته!
جهانی که هر انسانی تو اون خوشبخته خوشبخته!
جهانی که تو اون پول و نژاد و قدرت ارزش نیست!
جواب هم صدایی‌ها پلیس ضد شورش نیست!
نه بمب هسته‌ای داره، نه بمب افکن نه خمپاره!
دیگه هیچ بچه‌ای پاشو روی مین جا نمی‌زاره!
همه آزاده آزادان، همه بی‌درد بی‌دردن!
تو روزنامه نمی‌خونی، نهنگا خودکشی کردن!
جهانی را تصور کن، بدون نفرت و باروت!
بدون ظلم خود کامه بدون وحشت و تابوت!
جهانی را تصور کن، پر از لبخند و آزادی!
لبالب از گل و بوسه، پر از تکرار آبادی!
تصور کن اگه حتی تصور کردنش جرمه!
اگه با بردن اسمش گلو پر میشه از سرمه!
تصور کن جهانی را که توش زندان یه افسانه‌س!
تمام جنگای دنیا، شدن مشمول آتش‌بس!
کسی آقای عالم نیست، برابر با همین مردم!
دیگه سهم هر انسان تن هر دونه‌ی گندم!
بدون مرزو محدوده، وطن یعنی همه دنیا!
تصور کن تو می‌تونی بشی تعبیر این رویا!



خس و خاشاک

ای خشم به جان تاخته، توفانِ شرر شو / ای بغضِ گل انداخته، فریادِ خطر شو
ای رویِ برافروخته، خود پرچمِ ره باش / ای مشتِ برافراخته، افراخته تر شو
ای حافظِ جانِ وطن، از خانه برون آی / از خانه برون چیست که از خویش به در شو
گر شعله فرو ریزد، بشتاب و میندیش / ور تیغ فرو بارد، ای سینه سپر شو
خاکِ پدران است که دستِ دگران است / هان ای پسر، خانه نگهدارِ پدر شو
دیوارِ مصیبت کده ی حوصله بشکن / شرم آیدم از این همه صبرِ تو، ظفر شو
تا خود جگرِ روبهکان را بدرانی / چون شیر درین بیشه سراپای، جگر شو
مسیار وطن را به قضا و قدر ای دوست / خود بر سرِ آن، تن به قضا داده، قدر شو
فریاد به فریاد بیغزای، که وقت است / در یک نفسِ تازه اثرهاست، اثر شو
ایرانی آزاده! جهان چشم به راه است / ایرانِ کهن در خطر افتاده، خبر شو
مشتی خس و خارند، به یک شعله بسوزان / بر ظلمتِ این شامِ سیاه فام، سحر شو



نترسون

نترسون باغو از گل، نترسون سنگو از برف / نترسون ماهو از ابر، نترسون کوهو از حرف
نترسون بیدو از باد، نترسون خاکو از برگ / نترسون عشقو از رنج، نترسون ما رو از مرگ
نه تیر و دشنه، نه دار و زندون / ستاره ها رو از شب نترسون
چه ترسی داره بوسه بر لب خونین آزادی / چرا وحشت کنم از عشق، چرا برگردم از شادی
از این خاموش تا خورشید، چه ترسی داره پل بستن
از این سر چشمه تا دریا، خوشا شکفتن و رستن
نترسون عاشقا رو از این کولاک تاراج / به خاک افتادن از عشق، پر و بال به معراج
نه تیر و دشنه، نه دار و زندون / ستاره ها رو از شب نترسون
کجا پروانه ترسید از حریر شعله پوشیدن / کجا شبنم هراسید از شراب نور نوشیدن
از این شب گوشه ی خاموش، از این تکرار بی رویا
سلام ای صبح آزادی، سلام ای روشن فردا / نترسون باغو از گل، نترسون سنگو از برف
نترسون ماهو از ابر، نترسون کوهو از حرف / نترسون بیدو از باد، نترسون خاکو از برگ
نترسون عشقو از رنج، نترسون ما رو از مرگ
نه تیر و دشنه، نه دار و زندون / ستاره ها رو از شب نترسون
نه تیر و دشنه، نه دار و زندون / ستاره ها رو از شب نترسون

آهای جوون، آهای جوون

وقتی صدای تو در کوچه های شهر جاری شد تو بهترین شعر مرا گفتی
آهای جوون تو میتونی یه شعر تازه تر بگی / از درد و رنج آدما از صحن پر خطر بگی
از شوروشوق باغها، از شعله های پر شرر، از دیده های تر بگی
هو کن، ها کن، شورش کن غوغا کن / ها کن، هو کن، دنیا رو زیرو رو کن

تو میتونی کلید باشی قفل درهارو وا کنی / دستای پینه بسته رو از زنجیرا رها کنی
تو میتونی دیو شیو رسوا کنی، رسوا کنی
هو کن، ها کن، شورش کن غوغا کن / ها کن، هو کن، دنیا رو زیرو رو کن

دور شو، شرر شو، موج شو، خزر شو / فریاد خشم مردم، جنبش پر ثمر شو
سرو شو، سمن شو، مشعل شب شکن شو / دار شو، درو کن، زمین و زیرو رو کن
هو کن، ها کن، شورش کن غوغا کن / ها کن، هو کن، دنیا رو زیرو رو کن

راه شو، رها شو، غرش طوفان شو / چشم و چراغ مردم، از نو دوباره پا شو
هو کن، ها کن، شورش کن غوغا کن / ها کن، هو کن، دنیا رو زیرو رو کن
هو کن، ها کن، قیامتی به پا کن / ها کن، هو کن، دنیا رو زیر و رو کن
تو میتونی اگه بخوای قیامتی به پا کنی / کبوترای خسته رو از قفسا رها کنی
تو میتونی برکه ها رو دریا کنی دریا کنی

زندونی

وقتی که دل تنگه فایدهش چیه آزادی / زندگی زندونه وقتی نباشه شادی
آدم که غمگینه دنیا براش زندونه / ما بین صد ملیون بازم تنها میمونه
دنیای زندونی دیواره زندونی از دیوار بیزاره
پرنده که بالش میسوزه / دل غم به حالش میسوزه
آخه مرگه واسش رهایی / پرنده که بالش میسوزه
آدمی که شادی نداره / بخدا آزادی نداره
میکنه زندگیشو زندون / آدمی که شادی نداره
دنیای زندونی دیواره زندونی از دیوار بیزاره
هوای قفس کشنده / بیرون پر از درنده / کجا بره پرنده
دنیای زندونی دیواره زندونی از دیوار بیزاره

چکاوک

کجای این جنگل شب / پنهون می شی خورشیدکم / پشت کدوم سد سکوت
پر میکشی چکاوکم / چرا به من شک می کنی من که منم برای تو لبریزم از عشق تو و
سرشارم از هوای تو / دست کدوم غزل بدم نبض دل عاشقمو پشت کدوم بهانه باز
پنهون کنم حق هقموگریه نمی کنم نرو / آه نمیکشم بشین / حرف نمی زنم بمون
بغض نمی کنم ببین / سفر نکن خورشیدکم / ترک نکن منو نرو / نبودنت مرگه منه
راهییه این سفر نشو / نزار که عشق من و تو / اینجا به اخر برسه / بری تو و مرگ منم
رفتن تو سر برسه / گریه نمی کنم نرو / آه نمیکشم بشین / حرف نمی زنم بمون
بغض نمی کنم ببین / نوازشم کن و ببین / عشق می ریزه از صدام / صدام کن و ببین که باز
غنچه می دن ترانه هام / اگر چه من به چشم تو / کمم قدیمی ام گمم آتشفشان عشقمو
دریای پر تلاطمم / گریه نمی کنم نرو / آه نمیکشم بشین حرف نمی زنم بمون

پریا

شاعر - شاملو

یکی بود یکی نبود / زیر گنبد کبود
لخت و عور تنگ غروب / سه تاپری نشسته بود
زارو زار گریه میکردن / پریا / مثل ابرای بهار
گریه میکردی پریا / از افق جرینگ جرینگ
صدای زنجیر میومد / از عقب از توی برج / ناله ی شبگیر میومد
پریا گشتنونه / پریا تشنتونه / پریا خسته شدین / مرغ پر بسته شدین
چیه این های هایتون / گریتون وای وایتون / گریتون وای وایتون
پریای نازنین / چتونه زار میزنین / توی این صحرای دور / توی این تنگ غروب
نمیگین که برف بیاد / نمیگین بارون بیاد / نمیترسین پریا
دنیای ما قصه نبود / پیغوم سر بسته نبود / دنیای ما عیونه / هرکی میخواد بدونه
دنیای ما خار داره / بیابوناش مار داره / هرکی باهاش کار داره
دلش خبر دار داره / دنیای ما بزرگه / پر از شغالو گرگه / دنیای ما همینه
بخوای نخوای اینه / بخوای نخوای اینه

موج

من آن موجم که آرامش ندارم / به آسانی سر سازش ندارم
همیشه در گریز و در گذارم / نمی مانم به یکجا بی قرارم
سفر یعنی من و گستاخی من / همیشه رفتن و هرگز نماندن
هزاران ساحل و نادیده دیدن / به پرسش های بی پاسخ رسیدن
من از تبار دریا از نسل چشمه سارم / رها تر از رهایی حصار بی حصارم
ساحل حصار من نیست / پایان کار من نیست / همدرد و یار من نیست
کسی که یار من نیست در انتظار من نیست / صدای زنده بودن در خروشم
به ساحل چون می آیم خموشم / به هنگامی که دنیا فکر ما نیست / برای مرگ هم در خانه
جا نیست / اگر خاموش بشینم روا نیست / دل از دریا بریدن کار ما نیست
من از تبار دریا از نسل چشمه سارم / رها تر از رهایی حصار بی حصارم

اجازه

کوهو میذارم رو دوشم / رخت هر جنگو می پوشم / موجو از دریا می گیرم
شیره ی سنگو می دوشم / میارم ماهو تو خونه / می گیرم با دو نشونه
همه ی خاک زمینو / می شمارم دونه به دونه
اگه چشمت بگن آره هیچ کدوم کاری نداره (۲)
دنیا رو کولم می گیرم / روزی صد دفعه می میرم
می کنم ستاره ها روجلوی چشات می گیرم
چشات حرمت زمینه / یه قشنگ نازنینه / تا اگه می خوای نذارم
هیچ کسی تو رو ببینه اگه چشمت بگن آره هیچ کدوم کاری نداره (۲)
چشم ماهو در میارم / یه نوردبون میارم / عکس چشم تو می گیرم
جای چشم اون میزارم / آفتاب و ورش می دارم
واسه چشمت در میذارم
از چشم آینه می سازم با خودم برات میارم
اگه چشمت بگن آره هیچ کدوم کاری نداره (۲)



هفته خاکستری (شعر از شهیار قنبری)

شنبه روز بدی بود / روز بی حوصلگی وقت خوبی که می شد / غزلی تازه بگی

ظهر یکشنبه ی من / جدول نیمه تموم / همه خونه هاش سیاه

روی خونه جغدشوم / صفحه ی کهنه ی یادداشت های من

گفت دوشنبه روز میلادمنه / اما شعر تومی گه که چشم من

تونخ ابره که بارون بزنه / آخ اگه بارون بزنه / آخ اگه بارون بزنه

غروب سه شنبه خاکستری بود / همه انگار نوک کوه رفته بودن

به خودم هی زدم از اینجا برو / اما موش خورده شناسنامه ی من

عصر چهارشنبه ی من عصر خوشبختی ما / فصل گندیدن من / فصل جون سختی ما

روز پنجشنبه اومد مثل سقاهک پیر / رونوکش به چیکه آب گفت به من بگیر بگیر!

جمعه حرف تازه یی برام نداشت / هرچی بود، پیش تر از اینها گفته بود

جمعه (توی قاب خیس این پنجره ها)

توی قاب خیس این پنجره ها

عکسی از جمعه غمگین می بینم

چه سیاهه به تنش رخت عزا

تو چشاش ابرای سنگین می بینم

داره از ابر سیاه خون می چکه / جمعه ها خون جای بارون می چکه

نفسم در نمی آد / جمعه ها سر نمی آد

کاش می بستم چشامو این ازم بر نمی آد

داره از ابر سیاه خون میچکه / جمعه ها خون جای بارون می چکه

عمر جمعه به هزار سال می رسه

جمعه ها غم دیگه بیداد می کنه

آدم از دست خودش خسته می شه

با لب های بسته فریاد می کنه

داره از ابر سیاه خون می چکه / جمعه ها خون جای بارون می چکه

جمعه وقت رفته موسم دل کندنه

خنجر از پشت می زنه اون که همراه منه

داره از ابر سیاه خون میچکه / جمعه ها خون جای بارون می چکه

گوگوش



زن ایرانی

من زن ایرانی / اهل خود ویرانی / آینه دق کرده / بس که هق هق کرده /
مثل یک کوه یخ / می چکم در مطبخ / از سپاه تسلیم / روز و شب بی تقویم
آی مردم مُردم / باز هم سر خوردم / مُردم از مرد بد نامردم
من به خود نه که به زن بد کردم /
من پر از تنهایی / وحشت از زیبایی / در نمد پیچیده / بی هوا پوسیده
بره قربانی / ابرک بارانی /
آی مردم مُردم / باز هم سر خوردم / مُردم از مرد بد نامردم
من به خود نه / که به زن بد کردم
بر تن یاس سپید سفره / جای قلاب کمر می سوزد / لب فریاد مرا می دوزد
سیر سیرم سیر از مشّت و لگد /
برده داران حقیر مرگ بو / بر سر بازار عاشق می کشند /
خواب مخمل را بر هم می زنند / این کنیزکان خواهر منند /
آی مردم مُردم / باز هم سر خوردم / مُردم از مرد بد نامردم
من به خود نه / که به زن بد کردم

آخرین خبر

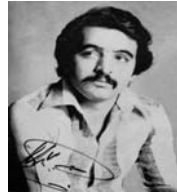
پشت هم گزارش سقوط برگ / پشت هم خطابه سایه مرگ
خبر خودسوزی ترانه کش خبر توقیف یک صدای خوش
خبر پریدن عطر گلاب / خبر دزدیدن یک شعر ناب
پشت هم مراسم جایزه دار / خبر قتل گلی وقت فرار
تو فقط مبارک و خوش خبری / از همه گلخونه ها تازه تری
تو فقط حادثه ای خجسته ای / که غریبانه به گُل نشسته ای
پشت هم برنده ای از نو کجا؟
پشت هم دونده ای بی دست و پا خبر بوسیدن گریه یار خبر عروسی من با بهار
پخش یک مسابقه بی قهرمان / پخش چهچه تا سحر بی لقمه نان
پشت هم مصاحبه مصاحبه با میر غضب / پشت هم سوزن و نخ بر لب شب
تو فقط مبارک و خوش خبری / از همه گلخونه ها تازه تری
تو فقط حادثه ای خجسته ای / که غریبانه به گُل نشسته ای
بهترین خبر همین حضور تو / خبر حادثه عبور / پخش یک گزارش از خنده تو
بغض تو / پرواز پر کننده تو / پشت هم ضیافت موج و صدف
پیش تو ستاره ها آخر صف / پشت هم نمایش دیدار ما /
من و تو بارون پشت شیشه ها / تو فقط مبارک و خوش خبری
از همه گلخونه ها تازه تری
تو فقط حادثه ای خجسته ای / که غریبانه به گُل نشسته ای /

پاشو پاشو

پاشو پاشو / پاشو گلدونو بیار / وقتشه سنبل بکاریم
اگه نوروزم نیاد / با یه غزل عید میاریم
نگو فروردین ما / چند سالی مونده تا بیاد
عید عاشق هر شبه / تقویم و ساعت نمیخواد
بی بهارم میشه گاهی خواب نرگس ببینیم
وقت و بی وقت تو خونه / سفره هفت سین بچینیم
پاشو پاشو / پاشو گلدونو بیار / وقتشه سنبل بکاریم

اگه نوروزم نیاد / با یه غزل عید میاریم
سینی سبز سرود گوشه انباره هنوز
رو سرانگشتای تو سوز خوش تاره هنوز
یک سبد سلامتی هنوز تو گنجه تنه
یه کتاب خورشید هنوز تو بقچه دل منه
من دیگه منتظر هیچکسی نیستم که بیاد
دل من از آسمون معجزه اصلا نمیخواد
چشم به راه چه کسی نشستنی پای پنجره
دست بی منت تو پر از بهار منتظره /
پاشو پاشو / پاشو گلدونو بیار / وقتشه سنبل بکاریم /
اگه نوروزم نیاد / با یه غزل عید میاریم

فریدون فروغی



یار دبستانی من (سروده منصور تهرانی)

یار دبستانی من / با من و همراه منی / چوب الف بر سر ما / بغض من و آه منی
حک شده اسم من و تو / رو تن این تخته سیاه / ترکه بیداد و ستم / مونده هنوز رو تن ما
دشت بی فرهنگی ما / هرزه تموم علفاش / خوب اگه خوب بد اگه بد / مرده دلای آدماش
دست من و تو باید این / پرده ها رو پاره کنه / کی میتونه جز من و تو / درد ما رو چاره کنه /
یار دبستانی من / با من و همراه منی / چوب الف بر سر ما بغض من و آه منی

سال قحطی

گر بر فلکم دست بدی چون یزدان / برداشتمی من این فلک را ز میان
از نو فلک دگر چنان ساختمی / کاژاده به کام دل رسیدی آسان
گلدونا گل ندادن / درختا بار ندادن / گوسفند و گاو و میش ها
ماست و پنیر ندادن / گندمهای بیابون / یه لقمه نون ندادن / چشمه های تو دالون
یه چیکه آب ندادن / به هر کی هر چی گفتم / به من جواب ندادن (۲)
مردای مست کوچه / تو جیباشون کلوچه / تلو تلو میرفتن / از پیچ و تاب کوچه
آی آدمای مرده / ترس دلاتونو برده / پس چرا ساکت هستین / سگ دلاتونو خورده
به هر کی هر چی گفتم / به من جواب ندادن (۲) / بسه ساکت نشستن / در خونه ها رو بستن
از همه دل بریدن / دل به کسی نبستن / یالا باشین بجنگین / با این روزای ننگین
چه فایده داره اینجا / حتی نشه بخندین

حقّه

آآآ مشتی ماشالله / آآآآ حقّه ای والله / حقّه ای والله می کشی بالا
مال و منالا می کنی حاشا / بارت می لنگه الاغه لنگه / شیشه و سنگه مشتی ماشالله
آآآ مشتی ماشالله / آآآآ حقّه ای والله / دستات که روشه خون که بجوشه
خلق بخروشه داره تماشا / حاضر و غایب صادق و کاذب / شحنه و نایب جملگی رسوا
آآآ مشتی ماشالله / آآآآ حقّه ای والله / حق پیشه رنجه مار سر گنجه
پنجه به پنجه گشنه و دارا / اونکه بیداره دستاش به کاره
حقو می گیره آخر دعوا / آآآ مشتی ماشالله / آآآآ حقّه ای والله

تنگنا

دلم از خیلی روزا با کسی نیست / تو دلم فریاد و فریادرسی نیست
شدم اون هرزه گیاهی که گلاش / پرپر دستای خار و خسی نیست
دیگه دل با کسی نیست / دیگه فریادرسی نیست / آسمون ابری شده
دیگه خار و خسی نیست / بارون از ابرا سبک تر می بره
هر کسی سر به سوی خودش داره / مثل لاک پشت تو خودم قایم شدم
دیگه هیچ کس دلمو نمی بره / دیگه دل با کسی نیست / دیگه فریادرسی نیست
آسمون ابری شده / دیگه خار و خسی نیست / ماهی از پاشوره بیرون افتاده
شاپرکها پراشون زخمی شده / نکنه تو گله بره هامون / گذر گرگ بیابون افتاده
دیگه دل با کسی نیست / دیگه فریادرسی نیست / آسمون ابری شده
دیگه خار و خسی نیست

نماز

تن تو ظهر تابستونو بیادم میاره / رنگ چشمهای تو بارونو بیادم میاره
وقتی نیستی زندگی فرقی با زندون نداره / قهر تو تلخی زندونو بیادم میاره
من نمازم تو رو هر روز دیدنه / از لبِت دوست دارم شنیدنه
تو بزرگی مثل اون لحظه که بارون میزنه / تو همون خونی که هر لحظه تو رگهای منه
تو مثل خواب گل سرخی لطیفی مثل خواب / من همونم که اگه بی تو باشه جون میکنه
من نمازم تو رو هر روز دیدنه / از لبِت دوست دارم شنیدنه
تو مثل وسوسه شکار یک شاپرکی / تو مثل شوق رها کردن یک بادبادکی
تو همیشه مثل یک قصه پر از حادثه ای / تو مثل شادی خواب کردن یک عروسکی
من نیازم (نمازم) تو رو هر روز دیدنه / از لبِت دوست دارم شنیدنه
تو قشنگی مثل شکلهایی که ابرها میسازن / گلهای اطلسی از دیدن تو رنگ میبازن
اگه مردهای تو قصه بدونن که اینجایی
برای بردن تو با اسب بالدار میتازن / من نمازم تو رو هر روز دیدنه
از لبِت دوست دارم شنیدنه

ماهی خسته

چشای آبی تو مثل یه دریا میمونه / دل خسته منم مثل یه ماهی میمونه
ماهی خسته من می خواد تو دریه بمونه / ماهی خسته من نذار که تنها بمونه
ماهی دوست داره خونه ش همیشه تو دریا باشه / بوسه بر موج بزنه کنار ماهیها باشه
ماهی خسته من می خواد که تنها نباشه / ماهی خسته من بذار تو دریا بمونه
ماهی اگه تنها باشه خسته و دلگیر میشه / ماهی تو دریا نباشه اسیر ماهیگیر میشه
نکنه یکی بیاد چشما تو از من بگیره / ماهی دل بمیره دریاتو ماتم بگیره
ماهی خسته من نذار که تنها بمونه / ماهی خسته من نذار که تنها بمونه

زندون دل

پشت این پنجره ها دل می گیره / غم و غصه دلو تو میدونی
وقتی از بخت خودم حرف میزنم / چشم اشک بارون میشه تو میدونی
عمریه غم تو دلم زندونیه / دل من زندون داره تو میدونی
هر چی بهش میکم تو آزادی دیگه / میگه من دوست دارم تو میدونی
می خوام امشب با خدام شکوه کنم / شکوه های دلمو تو میدونی
بگم ای خدا چرا بختم سیاس / چرا بخت من سیاس تو میدونی
پنجره بسته میشه شب میرسه / چشم آروم نداره تو میدونی
اگه امشب بگذره فردا میشه / مگه فردا چی میشه تو میدونی
عمریه غم تو دلم زندونیه / دل من زندون داره تو میدونی
هر چی بهش میکم تو آزادی دیگه / میگه من دوست دارم تو میدونی

غم تنهایی

چرا وقتی که آدم تنها میشه / غم و غصه اش قد یک دنیا میشه
میره یک گوشه پنهون میشینه / اونجا رو مثل یه زندون میبینه
غم تنهایی اسیرت میکنه / تا بخوای بجنبی پیرت میکنه
وقتی که تنها میشم اشک تو چشم پر میزنه / غم میاد یواش یواش خونه دل در میزنه
یاد اون شب ها می افتم زیر مهتاب بهار / توی جنگل لب چشمه می نشستیم من و یار
غم تنهایی اسیرت میکنه / تا بخوای بجنبی پیرت می کنه / میگن این دنیا دیگه مثل قدیما
نمی شه
دل این آدم زشته دیگه زیبا نمی شه / اون بالا باد داره زاغه ابرو رو چوب میزنه
اشک این ابرا زیاده ولی دریا نمیشه / غم تنهایی اسیرت میکنه / تا بخوای بجنبی پیرت می
کنه

شعر " جوان بائز " "We Shall Overcome"



۲۵ ژوئن ۲۰۰۹ " جوان بائز " خواننده و ترانه نویس موسیقی فولک آمریکایی و فعال ضد جنگ، ترانه را به همراه چند خط شعر «**We Shall Overcome**» فارسی، در حمایت از جنبش مردم ایران بازخوانی کرد و نسخه ای از ویدئوی آن را -که در خانه اش ضبط کرده بود- برروی یوتیوب و وبلاگ شخصی اش قرار داد.

We shall overcome

We shall overcome someday

I can believe deep in my heart

That we shall overcome someday

We shall not afraid

We shall not afraid today

ما پیروز میشیم / ما پیروز میشیم یک روز / از ته دل / بر این باورم
ما پیروز میشیم / امروز ما نمی ترسیم / ما نمی ترسیم امروز

ترانه **"Stand by me"** در حمایت از مبارزات مردم ایران بوسیله "بون جووی"، خواننده هارد راک آمریکایی و "اندی" بشکل دو زبانه همخوانی شد.



وقتی که شب سر میرسد و تاریکی سرزمین را فرا میگیرد، نه! من نخواهم ترسید. نه! من نخواهم ترسید! تا آنجا که تو با من باشی. با من باش. با من باش. اگر آسمان فروریزد و کوهها متلاشی شده و در دریا ریزند، نخواهم گریست، حتی یک قطره اشک، تا آنجا که با من باشی و اشعاری که اندی و بان جوی خواندند: "دست به دست، هم صدا، تو و من، هموطن، درد تو درد من، با من باش"...

Ben E. King's "Stand by Me," 1961, Lyrics:

When the night has come And the land is dark And the moon is the only light we'll see No I won't be afraid, no I won't be afraid Just as long as you stand, stand by me And darlin', darlin', stand by me, oh now now stand by me Stand by me, stand by me If the sky that we look upon Should tumble and fall And the mountains should crumble to the sea I won't cry, I won't cry, no I won't shed a tear Just as long as you stand, stand by me And darlin', darlin', stand by me, oh stand by me Stand by me, stand by me, stand by me-e, yeah Whenever you're in trouble won't you stand by me, oh now now stand by me Oh stand by me, stand by me, stand by me Darlin', darlin', stand by me-e, stand by me Oh stand by me, stand by me, stand by me

پروین



غوغای ستارگان

(الف) {
امشب در سر شوری دارم
امشب در دل نوری دارم
باز امشب در اوج آسمانم
رازی باشد با ستارگانم
امشب یک سر شوق و شورم
از این عالم گوئی دورم
از شادی پرگیرم که زسم به فلک
سرود هستی خوانم در بر خور ملک
در آسمانها غوغا فکنم سبب بریزم ساغر شکنم
با ماه و پروین سخنی گویم
وز روی مه اثری جویم / جان یابم زین شبه
ماه و زهره را به طرب آرم
وز خود بیخبرم ز شعف دارم نغمه ای بر لب
(تکرار الف)

دلکش



دلجوئی (آمد، آمد)

آمد، آمد با دلجوئی / گفتا با من منشین، لای، لای
(الف)

بر خیز ببین، لای، لای

گل‌های خندان صحرائی را، از صحرا دریاب این زیبائی را

با گوشه گرفتن درمان نشود غم / بر خیز و بپا کن شوری تو بعالم

تو که عزلت گزیده ای / غم دنیا چشیده ای

به چه مقصد رسیده ای / تو که غمگین نشستہ ای

ز طبیعت چه دیده ای تو (تکرار الف)

زین همه طراوت از چه رو نهان کنی / شکوه تا به کی ز جور این و آن کنی

دل غمین به گوشه ای چرا نشستہ ای / جان من مگر تو عمر جاودان کنی

تا کی تو چنین باشی، عمری دل غمین باشی

گل گشت چمن بهتر، یا گوشه نشین باشی

تا کی باید باشی افسرده در بند دنیا / خندان رو شو چون گل تا بینی لبخند دنیا

(تکرار الف)

شجریان



برادر

شب است و چهره ی میهن سیاهه
نشستن در سیاهی ها گناهه
تفنگم را بده تا ره بجویم
که هر که عاشقه پایش به راهه
(برادر بی قراره، برادر شعله واره، برادر دشت سینه اش لاله زاره) (۲)
شب و دریای خوف انگیز توفان
من و اندیشه های پاک و پویان
بایم خلعت و خنجر بیاور
که خون میبارد از دلهای سوزان
(برادر نوجوونه، برادر غرق خونه، برادر کاکلش آتش فشونه) (۲)
تو که با عاشقان درد آشنائی / تو که همزننجیر مائی
بین خون عزیزان را به دیوار / بزن شیپور صبح روشنائی
(برادر بیقراره، برادر نوجوونه، برادر شعله واره، برادر غرق خونه،
برادر کاکلش آتش فشونه) (۲)

تنیده یاد تو در تار و پودم

تنیده یاد تو در تار و پودم، میهن ای میهن
بود لبریز از عشقت وجودم، میهن ای میهن
تو بودم کردی از نابودی و با مهر پروردی
فدای نام تو، بود و نبودم، میهن ای میهن
فزون تر گرمی مهرت اثر می کرد، چون دیده
به حال پر عذابت میگشودم، میهن ای میهن
به هر مجلس به هر زندان، به هر شادی به هر ماتم
به هر حالت که بودم با تو بودم، میهن ای میهن
اگر مستم اگر هوشیار، اگر خوابم اگر بیدار
به سوی تو بود روی سجودم، میهن ای میهن
به دشت دل گیاهی جز گل رویت نمی روید
من این زیبا زمین را آزمودم ، میهن ای میهن

همراه شو عزیز

همراه شو عزیز / همراه شو عزیز / تنها نمان به درد / کین درد مشترک
هرگز جدا جدا / درمان نمی شود / دشوار زندگی / هرگز برای ما
/ دشوار زندگی هرگز برای ما / بی رزم مشترک / آسان نمی شود / تنها نمان به درد
همراه شو عزیز / همراه شو عزیز / همراه شو عزیز
همراه شو عزیز / همراه شو عزیز
تنها نمان به درد / کین درد مشترک / هرگز جدا جدا / درمان نمی شود

ای شادیِ آزادی !

ای شادی آزادی ! / روزی که تو باز آیی / با این دلِ غم پرورد
من با تو چه خواهم کرد ؟ / غم هامان سنگین است / دل هامان خونین است
از سر تا پامان خون می بارد / ما سر تا پا زخمی / ما سر تا پا خونین
ما سر تا پا دردیم ما این دلِ عاشق را
در راهِ تو آماجِ بلا کردیم / می گفتم : روزی که تو باز آیی
من قلبِ جوانم را / چون پرچمِ پیروزی / بر خواهم داشت
وین بیرقِ خونین را / بر بامِ بلندِ تو / خواهم افراشت / می گفتم :
روزی که تو باز آیی / این خونِ شکوفان را / چون دسته گلِ سرخی
در پای تو خواهم ریخت / وین حلقه ی بازو را
در گردنِ مغرورت / خواهم آویخت / ای آزادی ! / بنگر ! / آزادی !
این فرش که در پای تو گسترده ست / از خون است
این حلقه ی گل خون است
گل خون است ... / ای آزادی ! / از رهِ خون می آیی
امامی آیی و من در دل می لرزم :
این چیست که در دستِ تو پنهان است ؟
این چیست که در پای تو پیچیده ست ؟
ای آزادی ! / آیا / با زنجیر / می آیی ؟ ...

مرا ببوس

سروده : حیدر رقابی : خواننده گلنراقی

مرا ببوس / مرا ببوس

برای آخرین بار / ترا خدا نگهدار / که میروم بسوی سرنوشت

بهار ما گذشته / گذشته ها گذشته / منم به جستجوی سرنوشت

در میان توفان همپیمان با قایق‌رانا

گذشته از جان باید بگذشت از توفانا

به نیمه شبها دارم با یارم پیمانا

که بر فروزم آتشنا در کوهستانها

شب سیه سفر کنم / ز تیره ره گذر کنم

دگر تو ای گل من / سرشک غم بدامن / برای من میفکن

دختر زیبا / امشب بر تو مهمانم / در پیش تو می مانم / تا لب بگذاری بر لب من

دختر زیبا از برق نگاه تو / اشک بیگناه تو / روشن گردد یک امشب من

ستاره مرد سپیده دم / چو یک فرشته ماه هم

نهاده دیده بر هم / میان پرنیان غنوده بود

در آخرین نگاهش / نگاه بیگناهی / سرود واپسین سروده بود

بین که من از این پس دل در راه دیگر دارم

براه دیگر شوری در سر دارم / به صبح روشن باید از او دل بر دارم

که عهد خونین با صبحی روشنتر دارم...ها

یروی او نگاه من / نگاه او براه من / فرشتگان زیبا / بمانم دل ما / در آسمان هم آوا

دختر زیبا همچون شبینم گلها / بر برگ شقایقها / بنشین بر بال باد سحر

دختر زیبا چشمان بسته بگشا / با روی بهشت آسا / بنگر خندانم بار دگر

بارون بارونه

بارون بارونه زمينا تر ميشه / گلنسا جونم کارا بهتر ميشه

گلنسا جونم تو شاليزاره / برنج ميکاره، ميترسم بچاد

طاقت نداره، طاقت نداره /

دونای بارون ببارين آرومتر / بارای نارنج داره ميشه پرپر / گلنسای منو ميدن به شوهر

خدای مهربون تو اين زمستون / يا منو بکش يا اونو نستون (۳)

بارون بارونه زمينا تر ميشه

گلنسا جونم غصه نداره

زمستون ميره پشتش بهاره

زمستون ميره پشتش بهاره

جان مريم

جان مريم چشمتو واکن، منونگاه کن / شد هوا سپيد، دراومد خورشيد / وقت اون رسيد که

بريم بصحرا ای نازنين مريم، ای نازنين مريم / جان مريم سری بالا کن، منو صدا کن

بشيم رونه، شونه به شونه / بریم از خونه، بياد اونروزها، ای نازنين مريم، ای نازنين مريم

باز دوباره صبح شد، من هنوز بيدارم / کاش ميخوابيدم، نور رو خواب ميديم

خوشه ی غم توی دلم زده جونه دونه دونه، دل نميدونه چه کنه با اين غم

ای نازنين مريم، ای نازنين مريم / بيا که شد وقت درو، مال منی از پيشم پرو

بيا سر کارمون بریم، درو کنيم گندمارو / ای نازنين مريم، ای نازنين مريم

خوشه ی غم توی دلم زده جونه دونه دونه، دل نميدونه چه کنه با اين غم

ای نازنين مريم، ای نازنين مريم

بنان



الهه ی ناز

باز ای الهه ی ناز، با دل من بساز
کین غم جانگداز برود ز دلم / گر دل من نیاسود، از گناه تو بود
باز میکنم دست یاری بسویت دراز بیا تا غم خود را بار از و نیاز ز خاطر ببرم
گر نکند تیر خشم دلم را هدف
بخدا همچون مرغ پر شور و شغف
به سویت ببرم ها ها ها ها ها ها
آنکه او به غمت دل بندد چون من کیست
ناز تو پیش از این بهر چیست تو الهه ی نازی در بزمم بنشین
من تو را وفا دارم بیا که جز این نباشد هنرم
اینهمه بی وفائی نداره ثمر بخدا اگر از من نگیری خبر، نیابی اثرم
ها ها ها ها ها ها ها ها

بهار دلنشین

تا آمده سوی چمن / ای بهار آرزو بر سرم سایه فکن
چون نسیم نو بهار بر آشیانم کن گذر / تا که گلباران شود کلبه ی ویران من
تا بهار زندگی آمد بیا آرام جان / چون نسیم از سوی گل آمد بیا ذلمتکشان
چون سپندم بر سر آتش نشان بنشین دمی / چون سرشک اندر کنار بنشین بنشان سوز نهان
(تکرار الف)

باز آ ببین در حیرتم بشکن سکوت خلوتم / چون لاله ی تنها ببین بر چهره داغ حسرت
ای روی تو آئینه ام / عشقت غم دیرینه ام / باز ا چو گل در این بهار سر را بنه بر سینه ام
(تکرار الف)

سیمین بری

سیمین بری گل پیکری آری / از ماه گل زیبا تری / همچون پری افسونگری آری
دیوانه ی رویت منم چه خواهی دگر از من / سرگشته ی کویت منم نداری خبر از من
هر شب که که بر آسمان گردد عیان دامن کشان گویم به او راز نهان که با من چه ها کردی
به جانم جفا کردی / هم جان و هم جانانه ای اما در دلبری افسانه ای اما، اما زمن بیگانه ای
اما آزوده ام خواهی چرا تو ای نوگل زیبا / افسرده ام خواهی چرا تو ای آفت دلها
عاشق کشی شوخی فزون واری / سیمین لبی اما دل آزاری / با ما سر جور و جفا داری
میسوزم از هجران تو نترسی ز آه من / دست منو و دامن تو که باشد گناه من
دارم ز تو نامهربان شوقی به دل شوری بجان می سوزم از سوز نهان ز جانم چه میخواهی
نگاهی به من گاهی / یارب برس امشب به فریادم، بستان از آن نامهربان دادم
بیداد او برکنده بنیادم گو ماه من از آسمان دمی چهره بنماید
تا شاهد امید من ز رخ پرده بگشاید



برای آنان که دیگر نیستند

از ته تاریکی، چه صدائی برخاست / در سکوتی بودیم که ندائی برخاست ((۲ بار))
نه به یک جا که همه، اهل جهان فهمیدند / کین گل پر پر باغ ز چه جائی برخاست
(آنکه افتاد به خاک / آنکه در گوشه ی میدان جان داد / عاشق مام وطن بود بدان جان خود
بهر تو و ایران داد) ((۲ بار)) (الف) / همه دنیا رو، مرگ تو افسون کرد / درد این ملت را باز هم
افزون کرد ((۲)) خون سرخی که تورا گلگون کرد همه دل های جهان را خون کرد (۲) (ب)
(تکرار الف و ب)

اسیر دل

می دونی دل اسیره اسیره تا بمیره / می دونی بدون تو دلم آروم نگیره
می دونی دل تنگ تو نموده آهنگ تو / ولی بیهوده جویم بسی بیهوده پویم
به من بگویی وفا حالا یار که هستی / خزان عمرم رسید نوبها ر که هستی
می خوام برم دورد ورا / دلم طاقت نداره / دست غم تو داره / روزامو می شماره
می دونی دل اسیره اسیره تا بمیره / می دونی بدون تو دلم آروم نگیره
می دونی دل تنگ تو نموده آهنگ تو / ولی بیهوده جویم بسی بیهوده پویم
به من بگویی وفا حالا یار که هستی / خزان عمرم رسید نوبها ر که هستی
می خوام برم دورد ورا / دلم طاقت نداره / دست غم تو داره / روزامو می شماره

خونه

یه دیواره یه دیواره یه دیواره که پشتش هیچی نداره
تو که دیوارو پوشیدن سیه ابرون نمیا دپگه خورشید از توشون بیرون
یه پرندست یه پرندست یه پرندست که از پرواز خود خستست
بن و بارشو بستن دست دیروزا نمیا دپگه حتی به یادش فردا
یه روز یه خونه ای بود که تابستونا روی پشتبونش ولو میشد خورشید
درخت انجیر پیری که تو باغ بود همه ی کودکی های مرو میدید
یه آوازه یه آوازه یه آوازه که تو سینم شده انبار
یه اشکیه میچکد روی گیتار عاقبت کی گیرد این کار
یه مرداب یه مرداب یه مرداب توی تن از فراموشی چراغی
که میره رو به خاموشی شعله ور بیهوده میکوشی
یه روز یه خونه ای بود که تابستونا روی پشتبونش ولو میشد خورشید
درخت انجیر پیری که تو باغ بود همه ی کودکی های مرو میدید
یه دیواره یه دیواره یه دیواره که پشتش هیچی نداره
تو که دیوارو پوشیدن سیه ابرون نمیا دپگه خورشید از توشون بیرون



ستاره های سربی

ستاره های سربی / فانوسک های خاموش / من و هجوم گریه / از یاد تو فراموش
 تو بال و پر گرفتی / به چیدن ستاره / دادی منو به خاک / این غربت دوباره
 دقیقه های بی تو / پرنده های خسته ن / آینه های خالی / دروازه های بسته ن
 اگه نرفته بودی / جاده پر از ترانه / کوچه پر از غزل بود / به سوی تو روانه
 اگه نرفته بودی / گریه منو نمیبرد / پرنده پر نمیسوخت
 / آینه چین نمیخورد / اگه نرفته بودی و اگه نرفته بودی
 شبانه های بی تو / یعنی حضور گریه / با من نبودن تو / یعنی وفور گریه
 از تو به آینه گفتم / از تو به شب رسیدم / نوشتمت رو گلبرگ / تو رو نفس کشیدم
 از رفتن تو گفتم / ستاره در بدر شد / شبنم به گریه افتاد / پروانه شعله ور شد
 اگه نرفته بودی / جاده پر از ترانه / کوچه پر از غزل بود / به سوی تو روانه
 اگه نرفته بودی / گریه منو نمیبرد / پرنده پر نمیسوخت
 آینه چین نمیخورد / اگه نرفته بودی / و اگه نرفته بودی
 ستاره های سربی / فانوسک های خاموش / من و هجوم گریه
 از یاد تو فراموش...

هَلّا

هَلّا توان همه عاشقان در میهن / هَلّا توان همه عاشقان در تبعید
دوباره زاغه نشینان به زاغه برگشتند / دوباره طاهره ها از گرسنگی مردند
دوباره راضیه بر فقر خویش راضی شد
بجای کشت کشاورز را درو کردند
بجای نان به تساوی گلوله قسمت شد
هَلّا توان همه عاشقان در میهن / هَلّا توان همه عاشقان در تبعید
دوباره نفیر دیو کشت عاشقان آزادی
دوباره ساده ترین حرف تیرباران شد
دوباره هر چه که رشتیم پنبه شد در باد
دوباره هر چه زمین بود گور یاران شد
هَلّا توان همه عاشقان در میهن / هَلّا توان همه عاشقان در تبعید
دوباره می شود آری به باغ گل رویاند
دوباره می شود آری به دشت سبزه نشاند
دوباره می شود از خانه های شاد گذشت
دوباره می شود از کودکان ترانه شنید
دوباره می شود آری اگر بپیوندیم
به دیدگان پر از انتظار شب زدگان
دوباره می شود آری اگر شکسته شود
شب سکوت و شب ترس و یاس ما یاران
هَلّا توان همه عاشقان در میهن
هَلّا توان همه عاشقان در تبعید
هَلّا توان همه عاشقان در میهن
هَلّا توان همه عاشقان در ایران

قبله

پشت دیوار شب یه راهی داره / که می ره یه راست در خونه ی ستاره
چهار قدم از ور دل ما که رد شی / می بینی ماه شب چارده داره
خورشید خانومو ابروشو برمی داره خورشید خانومو ابروشو برمی داره
بیا بریم اونجا که شباش بوی تو باشه تو هواش
باد که میاد رد شه بره بریزه سرت ستاره هاش
بیا بریم اونجا که شباش بوی تو باشه تو هواش
باد که میاد رد شه بره بریزه سرت ستاره هاش
وقتی میای قشنگترین پیرھنتو تنت کن / تاج سر سروریتو سرت کن
چشماتو مست کن همه جا رو بشکن / الا دل ساده و عاشق من
قبله یعنی حلقه ی چشم مست / ضریح اونه که دست بزیم به دست
جای دخیل پامو ببند تو خونه / به جای مهر سرمو بزار رو شونه، سرمو بزار رو شونه،
سرمو بزار رو شونه، سرمو بزار رو شونه
بیا بریم اونجا که شباش بوی تو باشه تو هواش
باد که میاد رد شه بره بریزه سرت ستاره هاش
بیا بریم اونجا که شباش بوی تو باشه تو هواش
باد که میاد رد شه بره بریزه سرت ستاره هاش
وقتی میای قشنگترین پیرھنتو تنت کن
تاج سر سروریتو سرت کن / چشماتو مست کن همه جا رو بشکن
الا دل ساده و عاشق من / قبله یعنی حلقه ی چشم مست
ذریح اونه که دست بزیم به دست / جای دخیل پامو ببند تو خونه
به جای مهر سرمو بزار رو شونه، سرمو بزار رو شونه،
سرمو بزار رو شونه، سرمو بزار رو شونه

صدام کردی

تو از متن کدوم رویا رسیدی، که تا اسمت رو گفتم شب جوون شد
که از رنگ صدات دریا شکفت و، نگاه من پر از رنگین کمون شد
تو از خاموشی دلگیر روءیا، صدام کردی صدام کردی دوباره
صدا کردی منو از بغض مهتاب، از اندوه گل و اشک ستاره
صدام کردی صدام کردی نگو نه! / اگرچه خسته و خاموش بودی
تو بودی و صدای تو صدام زد / اگرچه دور و ظلمت پوش بودی
تو چیزی گفتمی و شب جای من شد / من از نور و غزل زیبا شدم باز
تو گیج و ویج از خود گمشدن ها / من از من مردم و پیدا شدم باز
من از من مردم و پیدا شدم باز / از این تک بستر تنهایی عشق
از این دنج سقوط آخر من / صدام کردی که برگردم به پرواز / به اوج حس سبز با تو بودن
صدام کردی که رو خاموشی من / به دامن یاس نورانی بپاشی / برهنه از هراس و تازه از عشق
توی آغوش جان من رهاسی / صدام کردی صدام کردی نگو نه! / اگرچه خسته و خاموش
بودی / تو بودی و صدای تو صدام زد / اگرچه دور و ظلمت پوش بودی / تو چیزی گفتمی و شب
جای من شد / من از نور و غزل زیبا شدم باز / تو گیج و ویج از خود گمشدن ها
من از من مردم و پیدا شدم باز / صدام کردی صدام کردی نگو نه!
اگرچه خسته و خاموش بودی / تو بودی و صدای تو صدام زد
اگرچه دور و ظلمت پوش بودی / تو چیزی گفتمی و شب جای من شد
من از نور و غزل زیبا شدم باز / تو گیج و ویج از خود گمشدن ها / من از من مردم و پیدا شدم
باز من از من مردم و پیدا شدم باز / من از من مردم و پیدا شدم باز

فصل پنجم

(منتخبی از سرودهای خلق ها و ملل)

دکتر شوان



شوان پرور (دنبال چی میگردی) دختر کرد

Li kolane bajare avrupa li kecek kurd rast hatim be xodi digeriya

در کوچه و پس کوچه های اروپا با یک دختر کرد روبرو شدم

Bi dilgermi bervi min hat xuya bu li cara sere xo digeriya

با دلگرمی به سویم اومد و معلوم بود دنبال راه چاره ای برای خود میباشد

Min go delale delale

گفتم ای ماه چهره

Sirine hevale

ای دوست و خواهر

Be xodi be male

بی صاحب و بی خانه

Ci digeri

دنبال چی میگردی

Go lolo birawo em bi ber zolma baye res ketin iro welate durye va

گفت ای برادر، ما از ظلم طوفان سیاه فرار کردیم، خودمان در وطن غریبه دیدیم

Weke min hezara hene be karo sermiya welate xeribye sermeze

هزارن نفر مثل من هستند، بی پول و سرمایه در وطن غریبه شرمند شدم

Min go delale delale

گفتم ای ماه چهره

Sirine hevale

ای دوست و خواهر عزیز

Be xodi be male

بی صاحب و بی خانه

Ka beje ez cibikim

بگو من چکار کنم

Disa go lolo keko bele heq negotine welate meriya sirintire

باز هم گفت ای برادر ، آری راست گفتند. وطن خود آدم خیلی شیرین تره

Ger hindiki azadi hebya bircibuna walate me ter buna walate xelqe bi rumet tire

اگر کمی آزادی باشه ، گرسنگی وطن آدمی خیلی از سیر بودن وطن غریبه خیلی بهتر است

Min go delale delale

گفتم ، ای خوب ماه چهره

Sirine hevale

ای دوست و خواهر عزیز

Be xodi be male

بی صاحب و بی خونه

Bele tu rast deji

آره تو راست میگی

Ka emji welate xo sen bikin

بیا ماهم وطن خود را گلستان کنیم

Welat azadiye

«من کیستم؟»

Kîne em?

Cotkar û karker

Gundî û rêncber

Hemû proleter

Gelê Kurdistan

sores û volqan

Tev dînamêt in

Agir û pêt in

Sor in wek etûn,

Agir giha qepsûn

Gava biteqin
Dinya dihejî
Ev pêt û agir
Dijmin dikuji
Kîne em?
Hey hey hey kîne em?

Em in rojhilat,
Tev birc û kelat.
Tev bajar û gund,
Tev zinar û lat.
Ji destê dijmin:
Dijminê xwînxwar,
Xurt û koledar
Ji Rom, ji Fireng,
Di rojên pir teng,
Bi kûstin û ceng.
Parast, parast
Parast min ev rojhilat
Kîne em?
Hey hey hey kîne em?

Kîne em?
Gelê serfiraz
Dijminê dijmin
Dostê astîxwaz.
Em xwes mirov in,
Ne hirç û hov in
Lê çibkim bê ser
Dijmin naçî der.
Bav û kalê me
Dijîn tev serbest,
Naxwazin bijîm
Ta ebed bindest.

*Kîne em?
Hey hey hey kîne em?*

*Em in ew Kurdê serhisk û hesin,
Îro jî dijmin ji me ditirsin
Bîna barûdê
Kete pozê min
Dixwazim hawîr,
Bîteqim ji bin,
Dîsa wek mêra,
Bikevin çiya.
Naxwazim bimrim,
Dixwazim bigrim.
Kurdistana xwe
Axa Mîdîya,
Kîne em?
Hey hey hey kîne em?*

*Em in ew Kardox Xaldêwê kevnar,
Em in ew Mîtan, Nayrî û Sobar.
Em in ew Lolo,
Kardox û Kudî,
Em in Mad û Gos,
Horî û Gudî.
Em in Kurmanc û Kelhor, Lor û Gor,
Em in, em Kurd in li jêr û li jor*

*Çend hezar salin
Kurdistana me
Perçe perçe ma
Bîndestê dijmin!*

Îro ji Lor û Kelhor û Kurmanc

Ji dest xwe berdan ew text û ew tac

*Hinek bûn axa, hinek jên bûn beg
Hinek jên bûne cahsê jardara
Kurdistan firot wan tev neyaran
Bûne mezhebdar,
Bûne olperest,
Bûne pasverû, bi tizbî û xist
Ta ku dijmin sikand li me ser û pist
Me dan bin lingan dewlet û hebûn,
Bûn dijminê hev perçe perçe bûn.*

*Ta ku Kurdistan,
Ta ku Kurdistan
Jar û perîsan
Ket e bin destan!
Ketin xewê, ketin xewê
Ketin xewa zilm û zorê
Ketin xewa bindestiyê
Raketin, raketin...
Yekcaran serê xwe rakirin
Lê dijmin serî zû jêkirin
Yek carna serê xwe bi hêz rakirin
Lê dijmin serî zû jêkirin*

*Lê li vî xakî, li vî erdî tovên jiyanê hatiye çandin
Ev erdê jiyanê ye
Germ dibe, sar dibe
Dikele, dikele, dipisiqîne
Brûskê tavê tavan hiltîne
Ronahî dike rojê li welat hiltîne
Her wekên Kawa li ser xwe pêk tîne
Nistimanperweran diwelidîne
Em in ew gela
Belê em in ejdeha
Ji xewa dîlî
siyar bûn niha*

Dixwazin wek mêr
Tev mejî û bêr
Rabin her wek sêr
Serê xwe hildin
Çi serbilind in
Bî cîhan carek
Em bidin zanîn
Rêçika Markîs,
Rêçika Lenîn.

Kurê Guhderz û Ferhad û Rustem,
Kurê Salar û sêrgoh û Deysem.
Bejin bilind in
Wek dêw bilind in
Em dest dirêj in
Serbest dibêjin
Dixwazin bi lez
Gavan bavêjin!
Kîne em?
Hey hey hey kîne em?

Ne xwînxwar in em, astîxwaz in em
Serdarên bilind, gernas in herdem
Em ser naxwazin,
Divên wekhevî,
Em pas ve naçin,
Lê dijmîn direvî!
Divên bi sêwrê, lê ew qebûl nakî
Divên biratî, lê ew qebûl nakî
Bûye wek rûvî
Li pas xwe nanêrî
Kine em...

Gelo bavê çî bikin?
Naxwazin însanî

Êrîs bikin û bigrin
Histu biskînin
Ev pîsên mirdar
Ji nav me derxînin
Ji bo mirovan em tev dost û yar
Bijî Kurdistan, bimirî koledar!
Kîne em?

سرزمین من خسته – خسته از جفایی

بی آشیانه گشتم / خانه به خانه گشتم / بی تو همیشه با غم
شانه به شانه گشتم عشق یگانه من
از تو نشانه من / بی تو نمک ندارد
شعر و ترانه من / سرزمین من / خسته خسته از جفایی
سرزمین من / بی سرود و بی صدایی
سرزمین من / دردمند بی دوايي
سرزمین من / سرزمین من
کی غم تو را سروده؟
سرزمین من / کی ره تو را گشوده؟
سرزمین من / کی به تو وفا نموده؟ / سرزمین من / ماه و ستاره من
راه دوباره من / در همه جا نمیشه / بی تو گزاره من
گنج تو را ربودند / از از بهر عشرت خود
قلب تو را شکسته / هر که به نوبت خود
سرزمین من / خسته خسته از جفایی
سرزمین من / بی سرود و بی صدایی
سرزمین من / دردمند بی دوايي
سرزمین من / سرزمین من
مثل چشم این ستاره / سرزمین من
مثل دشت پر غبار / سرزمین من
مثل قلب داغدار / سرزمین من

علی مردان خان



شیرعلی مردان

مو لُرِ بَلِیْطِ خوروم هف سال چوپوئُم / گَر زَنِیْمِ وِ قِرْقِرِه مو مشقِ ندونم
معنی: من لری هستم که نان بلوط میخورم و هفت سال است که چوپان هستم اگر مرا به
قِرْقِرِه جوخه اعدام ببری مشقم را نمی دانم.
شُمشیرِ علیمردونِ طلای بی غش / زِ زمینِ پرچِ اِزَنَه وِ آسمونِ تَش
معنی: شمشیر علیمردان طلای خالص است و در زمین برق می زند و در آسمان آتش.
بی عروس تو کِلِ بزن تا مو کُنْمِ جنگ / شُمشیرُم وِ گِلِ زَنْمِ سی ایل چارلنگ
معنی: ای عروس خانوم تو گریله (کل) بزن تا من جنگ کنم شمشیرم را به گل زنم برای ایل
چارلنگ.
کُجِه تیرِ کُجِه سپاه کُجِه قَرَاشُم / رَه بدین دَامُ دَدومِ بیان سر لاشُم
معنی: تیر و تنفگ و سپاهیان و خدمتگزارانم کجا رفتند، راه را برای مادر و خواهرم باز کنید
تا خود را به جسدم برسانند.
دشمنون زِ بعد مو چاره ندارِن / گَوِیَلِ نیله سووار و هفت و چارِن
معنی: دشمنان بعد از من چاره ای ندارند زیرا برادران نیله سووار (اسب سواری) ما چهارلنگ
و هفت لنگ هستند. (سپاه ما شامل هر دو شاخه بختیاری هم چهارلنگ و هم هفت لنگ
هستند)
چی کلا پرپر کُنْمِ رُوم و تِهرون / اسم شاه نَه کور کُنْمِ، شاه علیمردون / معنی: همانند کلاغ
پرپر می زنم و می روم تا تهران (پایتخت) اسم شاه را کور می کنم (از بین می برم) و اسم
شاه علیمردان را می نویسم.

فرج علیپور



متن لری دایه دایه (با ترجمه فارسی)

د قلا کرده و در شمشیر و دسش / چی طلا برق میزنه لقوم اسوش
دایه دایه وقت جنگه / قطار که بالا سرم پرش دشنگه
زین برگم بونیت و او مادیونم / خورم بورتو سی هالیونم
دایه دایه وقت جنگه / وقت دوسی وا تفنگه
نال نال برنویا چنی قشنگه / سنگران برمنت لشم در آریت
بورتم سی دالکم بونگمه و راریت
نازی تو سی بکو جومه ورته / دور کردن دو قورسو شیر نرته
دایه دایه وقت جنگه / قطار که بالای سرم پرش دشنگه
د قلا یا نه بگردیت چینه و چینه / لشکمه ور داریت کافر نیینه
کاغذی ره بکنید و او دختر ونم / بعدخوم شی نکنن و او دشمنونم
برارونم خیلین هزار هزارن / سی تقاص خینه مه سر ور میارن

ترجمه

از قلعه بیرون آمده و شمشیر بدستش / چون طلا برق میزنه لگام اسبش
مادر مادرم وقت جنگه / قطار (جا گلوله) بالای سرم پر از فشنگه
زین و برگم را به اون مادیونم ببندید / خبرم را برای دایه هایم ببرید
ای مادر ای مادر وقت جنگه / وقت دوستی با تفنگه
ناله تفنگ های برنو چقدر قشنگه / سنگرها را خراب و جنازه ام را در بیارید
ببرید برای مادرم تا فریادم را بر آرید / نازی تو سیاه کن جامه تنت را
در گورستان به خاک کردند شیر نرت را / مادر مادر وقت جنگه

قطار بالای سرم پر از فشنگه / قلعه ها را دیوار به دیوار بگردید
جنازه ام را بردارید تا کافری آن را نبیند
نامه ای بفرستید برای دخترانم
تا بعد از من شوهر نکنند به دشمنانم
برادرانم خیلی اند هزار هزار
برای تقاص خونم بخواهند خاست

دایه دایه محلی

حیف خوم سی بیرنون د عهد مردو / د وروگرد چول می کرد تا تخت تهرون
لرسو و کردسون و بختیاری / بیرانون تفنگ ونه سکون سواری
هم یدالله شیر جنگی هم نصرالله خان رنگی
چه کشیم چه زخم داریم چه مین میدو دایه دایه وقت جنگه
تفنگه بالا سرم پرش فشنگه (دشنگه)
یدالله گوت نصرالله شونکنی کی / ورم رو، پشتم کمر جا جنگونی
یدالله گوت ملتی کی هی وگیره / تو و توپت جنگ کنی مه وی سه تیره
دایه دایه وقت جنگه / تفنگه بالا سرم پرش فشنگه (دشنگه)
آساره د آسمو و ماهی د آووه / مردان خان بیرانون منی قصووه
یدالله و نصرالله دو باز بالدار / دووه سن سی تفنگیا تا پایی خالدار
د قلا کرده و در شمشیر و دسش / چی طلا برق می زنه لغم اسبش
بیرانوند و باجلاوند بالاگریوه / سی هزار سوار دارن سی هر چه دیوه
هم یدالله شیر جنگی همه نصرالله خان رنگی
چه کشیم چه زخم داریم چه مین میدو

ترجمه

حیف من برای بیرانوند که در زمان خان مردان / بیرون میراند دشمن را از بروجرد تا به
تهران لرستان و کردستان و بختیاری / بیرانوند ها شلیک می کردند و سگوندها سواری
هم یدالله شیرجنگی و هم نصرالله خان سنگین / چه بکشیم و چه زخمی بشیم چه وسط
میدان مادر مادر وقت جنگه / تفنگ بالای سرم پر از فشنگه
یدالله گفت، نصرالله شانه ات را کوتاه نکنید / روبروم رودخانه و پشتم کوه همیشه جنگید
یدالله گفت ای مردم گوش کنید چی میگم / دشمن با توپ می جنگه و من با این سه تیرم
مادر مادر وقت جنگه / اسلحه بالای سرم پر از فشنگه
ستاره تو آسمون و ماهی تو آبه / مردان خان بیرانوند انگار قصابه
یدالله و نصرالله چون دو باز بالدار / دویند برای تفنگ ها تا پایی خالدار
از قلعه بیرون اومد شمشیر به دستش / چون طلا برق می زنه لگام اسبش
ایل بیرانوند و باجلاوند و بالاگریوه / سی هزار سوار دارند برای هر چی دیوه
هم یدالله شیرجنگی و هم نصرالله خان سنگین
چه بکشیم و چه زخمی بشیم چه وسط میدان

معنی لغات

زروگرد / بروجرد _ مردو / مردان خان رییس طایفه _ سکون (سگون) / سگوند _
بیرنون ، بیرانون / ایل بیرانوند _ خوم / خودم _ ورم / جلوم _ قصوو / قصاب _ دووه
سن / دویند _ چول / بیابان خالی از سکنه _ آساره / ستاره _ گی وگیره / نوبت به
بویت _ پایی خالدار / نام منطقه ای در خرم آباد _ مین / بین _ میدو / میدان _
منی / انگاری _ لغم / لگام

شعر (بختیاری): شالم بیارین

ترجمه فارسی

شالم بیارین	/ شالم را بیاورید
شمشیر بی غلافن بیارین	/ مشیر بی غلاف را بیاورید
بیارین زین خینی ی بووامه!	/ بیاورید زین خونی اجدادم را
بیارین و گوش کنین ای ایل!	/ بیاورید و گوش کنید ای ایل
که چطو شیپیه ی یابو	/ که چگونه شیپیه ی اسب جوان
بوی شیون دشمن داره!	/ بوی شیون دشمن دارد
یابو! عزیز ای دووونم	/ اسب جوان، رفیق می دانم
سم ازنه	/ سم می زند
اوف ینیرین که چطوغش ازنه چی تش برنو	
آه بنگرید که چگونه خروش میکند چونان آتش برنو	
تو اگی ی که هملا / تو گویی هم اکنون	
سرازنه	/ فراز میرود
دریا به دریا / دریا به دریا	
ایلم ای!	/ ای ایل من!
ایلم ای!	/ ای ایل من!

بگو بگیرین و بووندین هردست توفون / بگو بگیرید و ببندید هر دو دستِ توفان را

که ورسنام ز کلِ غیرت چالنگ / که از کنار غیرت چالنگ برخاسته

آسمون را ابری گرفت

آسمو اوری گرت تیره و تیره
کی دیه دو تا برار وایک بمیره
ا دله ار عاقلی وارس و دردم
کل عالم تش گرت دو آه سردم
ار د دل داری که میل دم بکنی سرد
چی کموتر بنالی شو د وره درد
ا دوسه چی بکنم کو مینه مونه
مر کموتر نامه یامون و یک برسونه
ار بویی و ارمنی میآم د دینت
خوم و سی قه چتریا که نازنینت

ترجمه

آسمون را ابری گرفت سیاه و تیره / کی دیده دو تا برادر باهم بمیره
ای دل اگر عاقلی درمون کن دردم / تموم دنیا آتش گرفت از آه سردم
اگر می خواهی که میلِت زمن گراید رو به سردی
چه شبها که چون کبوتر بنالی از زور دردی عزیزم چه کنم کوه بینمونه
مگه کبوتر نامه هامون رو برسونه

اور / ابر _ وایک / باهمدیگر _ وارس / برس _ کموتر / کبوتر _ د وره / از زور _
خوم / خودم _ سی قه / فدای _ چتریا / موهای چتری

ترانه جنگ لرو

دالکه تون کو و او کفن خینم / دشمنونم قی می کنند سی اسب زینم
برنویا میر تش کنید دو ایل حاری / قی اوفتا و داد آوه چشمه کوگانی
دختره رکوبزه رو و دیره / تق و پوق برنویا ناله ستیره
مردمونه سپهدار شاخی د میره / بوه کشته هر که با حیفه بمیره
بارالها چی بکم افتو نشینه / جنگ لرو سر گرت کافر نینه
دختره جنگ نکیتو رت و حونه / تش و گله و بش باروت سوختمونه
قی اوفتا و او داد آوه و او تنگ حاری / دختره ری می کنن سی بی براری
قی اوفتا و داد آوه تا چوک دم دار / لوونم بارگرته سی میر سپهدار
قی اوفتا و داد آوه رسس و ریخو

ترجمه

مادرم تند ببندهای کفن خونینم / دشمنانم جنگ می کنند برای اسب و زینم
برنوه‌های میر را آتش کنید سوی ایل پایینی / جنگی در افتاد به داد آباد و اون چشمه کوگانی
دختره رکاب بزن و دوره برو / صدای تق و توق میاد از برنو
ای مردم سپهدار شاخه ای از طایفه میره / هر کسی پدرش کشته حیفه بمیره
خدایا چکار کنم افتاب نشینه / جنگ لرها سرگرفت کافر نبینه
دختره جنگ نکنید برید به خونه / آتش گلوله و غبار باروت ما رو می سوزونه
جنگ افتاد به اون داد آباد و تنگ زیری / دختره صورتشون رو می کنند برای بی برادری
نگ افتاد به داد آباد تا چوک دمدار / لبهایم غم گرفته برای میر سپهدار
جنگ افتاد به داد آباد و رسید به ریخان

بوی گل

دو سه روزه که بوی گل نیومد / صدای چهچه بلبل نیومد

برید از باغبان گل پیرسید چرا بلبل به سوی گل نیومد

لای لای لالای لای
لای لای لالای لای _ لای لای لالای لای
(الف)

اگر دستم رسد بر چرخ گردون

از او پرسم که این چون است و آن چون

یکی را داده صد ناز و نعمت / یکی را قرص جو آغشته در خون / (تکرار الف)

بسازم خنجری نیشش ز فولاد / زخم بر دیده تا دل گردد آزاد

(تکرار الف)

"زندگی آخر سر اید"

شعر از : لاهوتی ، خواننده احمدظاهر

زندگی آخر سر آید بندگی در کار نیست / بندگی گر شرط باشد زندگی در کار نیست

گر فشار دشمنان آبت کند مسکین مشو / مرد باش ای خسته دل شرمندگی در کار نیست

با حقارت گر ببارد بر سرت باران در / آسمان را گو برو بارندگی در کار نیست

گر که با وابستگی داران این دنیا شوی / دورش افکن این چنین دارندگی در کار نیست

گر بشرط پایکوبی سر بماند در تن ات / جان ده و ردکن که سر افکندگی در کار نیست

زندگی آزادی انسان و استقلال اوست / بهر آزادی جدل کن بندگی در کار نیست

منجوله

منجوله جون دلم دی قی درآرم / نالته طلا می رم جون برآرم
نالته طلا بیرم تند پاته ورچی / خانیا دورم میرن و صد تفنچی
ساکی دُ ساکیو قلا گرتَه / لو بالینم نشس دِلمه سوخته
زین برگم بونیت و اُاسب زردم / موهونم گُشته هه آه سردم
اسب زرد جو خوت دی قلا درآرم / زینه ته نقره زنم ارواح برارم

ترجمه

منجوله جونم از این جنگ درآورم / نعلت رو طلا می گیرم بجون برادرم
نعلتو طلا میگیرم چارنعل و تند بتاز / خانها باصدتفنگچی محاصره ام می کنند
یکی از ساکی ها قلعه رو گرفته / کنار بالینم نشسته و دلم رو سوخته
زین و برگم رو ببندید به اسب زردم / مادیونم رو کشتند هی آه سردم
اسب زردم چون خودت از این قلعه درآورم / زین ات را نقره می زنم ارواح برادرم

زخمی اما سر وه بالا(۲)

چی دنا آفتو بیر / بر کو و یارو / چی گهر / بسیار وه خاطر شر بارو
چی گری / طاقت بیار برف نساو / چی کوور / بو و پناه بچه میارو
سرزمینم سرزمینم / چی بلی با / گت گت انو نشینم / چی بلی با
چومت رون د شوگار / تش تژگاه حونه یا زار / سا خس شکت گویار
ترم ریا دیر بیمار / یار دیر سفره حالی سال نه وار
لیز گرم مل زخمی د زمسو / رم رم رامشگرونه سینه برگ و بنجه بارو
دار صد جا برسم هم میکه وا نو / باد دورو میزنش د برزی

زخمی اما سربلند

چون کوه دنا آفتاب را بگیر / و بین یاران تقسیم کن / مانند گهر
بخاطر بسپار شر شر باران را / چون گرین / طاقت بیاربرفهایی را که آفتاب نمی گیرند
مانند کبیرکوه / پناهگاه زنان نازا باش / سرزمینم سرزمینم / چون بلوط باش
تکه پاره غمگین نشینم / چون بلوط باش / مشعل راه شبگرد های گمگشته
آتش آتشیگاه خانه های فقرا / سایه پرپشت برای زمان خستگی گاویار باش
دوست کهنه سفره های خالی سالیهای قحطی
سرزمینم درخت صد تکه تکه شده ام

خلق ترکمن

خلق ترکمن خلق ترکمن جان را می دهد در راه وطن
خلق ترکمن خلق ترکمن / ویران می کند بنیان کهن
گندم زاران موج خون شد (۲) / آسمان آبی گلگون شد (۲)
طوفان می کند در دشت و دمن (۲)
فریاد می کند خلق ترکمن (زمین مال اوست که می کاردش) (۲)
خلق ترکمن خلق ترکمن / همراه دگر خلق های وطن
خلق ترکمن خلق ترکمن / جان را می دهد در راه وطن
گندم زاران موج خون شد (۲) / آسمان آبی گلگون شد (۲)
طوفان می کند در دشت و دمن (۲)
فریاد می کند خلق ترکمن (زمین مال اوست که می کاردش) (۲)

از هنر جهان زنده گردد

از هنر جهان زنده گردد / پی هنر کرا زندگیست / گر چراغ دانش نباشد
زندگی همه تیرگیست / بسایه پرچم و هنر / همه کنیم یک پیکر
زپرتو دانش شود جهان قرین بکام جاویدان / باشتی بگروود بشر
ز باختر تا خاور / چو گیتی آید یکسر از فنون جهانیان را در فرمان
به پای پای بدین سرود پر طنین / به پیش پیش به جستجوی زندگی
برون زه جهل و تیرگی

لالائی برای بیداری

(سروده احمد شاملو)

لالای لای لای گل پونه / خراب میشه در زندون / بابات رفته دلم خونه
بابات خونه میاد خندون / بابات امشب نمی آید / لالای لای لای گل اهن
گرفتن بردنش شاید / باباتو دشمن کشتن / بخواب آروم چراغ من
نشون دشمن اونه / گل شب بوی باغ من / دساشون غرق در خونه
بابات شب رفته از خون / بخواب آروم توی بستر / که خورشید و بجنبونه
مته آتیش تو خاکستر / لالای لای لای گل انجیر / که فردا شعله ور میشی
بابات داره بپاش زنجیر / تو خونخواه پدر میشی / بپاش زنجیر صد خرواره
لالای لای لای گل کینه / چشاش خواب و دلش بیدار / زمین اط کشته رنگینه
بخواب آروم گل خورشید / زمین رنگین نیمونه پی او را می گیری تو
که اعیون دخترا داره / لالای لای لای گل امید / عروس من میشه دختر
باباتو مانند کوه داره / جهون ایمن میشه یکسر / دلی مانند کوه داره
بچه اش صد تا عمو داره / بخواب فردا سحر میشه / شب از عالم بدر میشه

آراز

آراز آراز خان آراز / سولطان آراز خان آراز
سنی گوروم یاناسان / بیر دردیمی قان آراز
آراز سندن کیم گئشدی / کیم غرق اولدی کیم گئشدی
فلک گل ثابت ایله / هانسی گونوم خوش گئشدی
آرازی آیردی لار / قومونان دویوردولار
من سندن آیریلمازدیم / طولمونن آیردیلار
آراز اوسته بوز اوسته / کاباب یانار کوز اوسته
قوی منی اولدورسون لر / دانیشدیغیم سوز اوسته
نارینجا باخ نارینجا / درمرم سارالینجا
سنی دئییب آغلارام / کونلوم یئرین آلینجا
صمد گلیر گوله گوله / دوشونده باخ قیزل گوله
هر الینده دورد کیتاب / دونده ریب بیزیم دیله
قازان لارا قازان لارا / سو توکون قازان لارا
دار آغاجی قوردولار / حق سوزو یازانلارا
صمد ائلین بالاسی / ائلین اوجا قالاسی
آرزولار گوول آلماز / ائل انتقام آلاسی
بهروز باغیر یر گلیر / دشمنانین گوزون دلیر
هله ده ظلمون او ی / هیبته نن تیتیر
سا والندا بوز باغلار / دوره سی یارپوز باغلار
گون او گون اولار صمد / ائلر سنه سوز باغلار
من عاشیق دان بانیدیر / خروزون دان بانیدیر
ائیچمه آرازین سویون / صمدین آل قانی دیر

نبی

بوز آت سنی سر طوئلہ ده باغلارام / آند ایچرم سنی مخمل چوللارام
اگر منی بو داعوادان قورتارسان / قیزیل دان گوموشدن سنی ناللارام
گوی منه دئسینر آی نادان نبی / دیوانی یئریندن اوینادان نبی
آی قوشکادان گورکور گوروسون داغی / آه چکمدن اریئیب اورگیمین یاغی
ایقدا قان دالاق سیلیس دوستاقی / منیم بو گونوم ده گنه سن نبی
قازامات داغینی دله سن نبی / گون گلیبدیر گون اورتانین یئرینه
حجر خانیم قالختی آتین بئلینه / اشرفی میرواری دوزوب تئلینه
گوی منه دئسینر آی قاچاق نبی / حجری اوزون دن آی قوچاق نبی
نبی نین بوغلاری انشمه انشمه دیر / پاپاغی گوله دن دئشمه دئشمه دیر
نبی نین بوز آتین هئچ آت گئشمه دیر / قوی منه دئسینلر آی نادان نبی
توفنگی هاوادا اوینادان نبی / قیزیل ایستیکانلی گوموش تاوالی
اوشاقلارا دئیین دویسون قاوالی / آذربایجان اوغلی گنجه هاوالی
قوی منه دئسینلر آی قاچاق نبی / حجری اوزوندن آی قوچاق نبی

سرود صلح خواهان

لو آسانین / ترجمه: لاهوتی

فرزندان هر ملت، ما به امید صلح زنده ایم،
این سال های پر شدت، بهر خوشبختی کوشنده ایم.
در هر اقلیم دنیا / در ساحل ها و دریا
هر کس جوان است / با ما دهد دست / با ما به صف دوستان
نغمه دوستی سراید هر جوان، هر جوان، هر جوان
این سرود ما را کشتن کی توان، کی توان، کی توان
با جوانان، هماهنگ این را، خواند دنیا:
این سرود ما را کشتن کی توان، کی توان، کی توان
در یاد است روز میدان نام دوستان بدل شد رقم
خون پاک شهیدان دوستی ما را بسته بهم / ای انسان شرفمند
بر نا دل میتازیم با سوگند مقدس به پیش / پرچم بالا افرازیم بهر حق سزاوار خویش
روز تاریخ بد خواه/ با بهر صلح کند چاه / خیز ای جوانمرد، همراه ما گرد، ضد شرار جنگ!

نگارنده تاریخ

ای توده، نگارنده تاریخ شماست / وقت است که بازش بنویسم بیاید
دریای زجا کنده افراشته بالید / پس موج بلند که شماست، شماست
چون ماه بسی در تک شبها بنشیند / امروز چو خورسید بر این بام بر آئید
بیدار بمانید و فروزنده جاوید / آخر نه شما چشم و چراغ همه مائید
ای راه گشایان، کمر و قله گرفتید / دشمن به کمین است در این تنگ بیائید

کاشکی

کاشکی تفنگ داشتیم / صد تا فشنگ داشتیم
کاشکی همچو مردان / دل شیران داشتیم
کاشکی چون حیدر خان / در جنگلها بودم
کاشکی چون ستار خان / در سنگر بودم
(الف) { چه خوش است تفنگ گرفتن ما
پی رزم فشنگ گذاشتن ما
دل خصم در این میانه تپد
پی هر نشانه رفتن ما / باز نبرد کنیم / شوری بپا کنیم
بهر رهایی خلق آتش بپا کنیم / (تکرار الف)

با ما

با ما درآ / با ما درآ / با ما درآ / برشو ز جا
یک تن ظفر / یابد کجا با ما بیا / با ما بیا کی بگسلد
زنجیر ما زنجیر ما پیوستگان آباد کن آزاد کن
ازهر بلا ایران ما / خواهی اگر، یابی ظفر، شو همسفر، با ما بیا
با قدرتی این سان توان / آزاد کرد خلق ایران
با ما درآ با ما درآ ، با ما درآ برشو ز جا
یک تن ظفر، یابد کجا / با ما بیا، با ما بیا



بخشی از ترانه آفتاب خیزان

گیلگی

فارسی

خروسخوان بو من و اون مست و مستانه
دور از چومان یگانه و بیگانه
تا کوه دامن بوشویییم شانه به شانه
زیر داران سبزیه سر
چشمه یه ور خوش بی نیشتتیم
رو به خاور ...

سحرگه او بود و من مست و مستانه
دور از چشمان یگانه و بیگانه
رفتیم تا دامن کوه شانه به شانه
روی سبزه، پای چشمه، نزد دلبر
خوش نشستیم رو به خاور

سر کوه بولند (آی لیلی) گیلگی

سر کوه بلند (فارسی) شعر محلی

سر کوه بولند من نی زنم نی
می چومان به رایه تا پایه کری
همگی ور مرا رسوا بوگوده
همه کس گد عجب شیدا یه آری

سر کوه بلند بس ناله دارم
به راه دلبرم چشم انتظارم
تو رفتی من شدم رسوای عالم
قرار من بیا من بی قرارم

آی لیلی جان لیلی

می جان جانان لیلی

لیلی ترا من خوش دارم

لیلی تو را من دوست دارم

از دیل و جان لیلی ...

از دل و از جان لیلی

این ترانه فقط یک بار در مجموعه‌ای که سال‌های اول انقلاب، به ابتکار «علیرضا میبیدی»، «عماد رام» و چند نویسنده و هنرمند دیگر با عنوان «شبان»، و در شکل نوار کاست تهیه و منتشر می‌شد، به اجرا در آمد

ای بچه‌های پاپتی

ای بچه‌های پاپتی / دور شین و کور شین همه تون
زنده به‌گور شین همه تون / تو شهرمون مهمونیه
مهمونی مون اعیونیه / دنبک و تنبور می‌زنن
طبلک و شیپور می‌زنن / نیفته چشمام بهتون
/ نشنوه گوشام صداتون دور شین و کور شین همه تون
زنده به‌گور شین همه تون / تا وقتی جشن قیصره
دس به سپیدی نزنن / دس به سیاهی نزنن
مهمون داره بدش می‌آد لرزه به گنبدش می‌آد
ای بچه‌های ناز نازی / وقتی می‌آین به این بازی
زبون درازی نکنن / با تله بازی نکنن
حرف دو پهلوی نزنن / پهلوی به جادو نزنن
نیاد صدای حرف تون / صدای حرف تلخ تون
/ نگین که قحط گندمه گشنگی مال مردم
نگین که مرگ فراوونه / زندگی اینجا ارزونه
نگین که جشن ملته / اون که اسیره ذلته
حرف‌های سر بسه نگین / آسه بیاین، آسه برین
تا دیوه شاخ تون نزنه / لقد به طاق تون نزنه
تو شهر کلاغ فراوونه / تو هر سوراخی پنهونه
اگه کلاغا بدونن / دیو و خبردار می‌کنن
دیوه می‌آد سراغتون / زهر می‌ریزه تو آش تون

تا دگرگون شود این جهان
لازم است شورش و اعتراض
عزم و سرسختی بی محابا
دقت و فکر و کار مدام
لازم است درد و رنج و تحمل
کوشش و پایداری سخت
آگهی از یکایک حوادث
آگهی از تمام جهان

چکاوی



انتشارات (جافک) آبان ماه ۸۸

ارزش : ۵۵۰۰۰ ریال